

۱۵

۱۶

۱۷

حیات طیبه (۱)

نمونه فیش سخنرانی
ویژه ماه مبارک رمضان / نیمه اول
۱۴۳۷ ه.ق

<p>عنوان کتاب</p>	<p>حیات طیبه (۱)</p>
<p>ناشر</p>	<p>نمونه فیش سخنرانی</p>
<p>تهیه، تنظیم</p>	<p>ویژه نیمه اول ماه مبارک رمضان ۱۴۳۷ ه.ق</p>
<p>تحقیق و تألیف</p>	<p>مرکز فرهنگی پژوهشی معاونت فرهنگی اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه</p>
<p>لیتوگرافی و چاپ</p>	<p>اداره کل اعزام مبلغ سازمان اوقاف و امور خیریه</p>
<p>نوبت چاپ</p>	<p>موسسه فرهنگی، هنری سفیران انقلاب</p>
<p>شمارگان</p>	<p>سازمان چاپ و انتشارات اوقاف</p>
<p>نشانی اعزام مبلغ</p>	<p>اول، اردیبهشت ماه ۹۵</p>
<p>کد پستی</p>	<p>۲۰۰۰ جلد</p>
<p>نشانی مجتمع</p>	<p>قم، سی متری هنرستان اداره کل اعزام مبلغ</p>
<p>تلفن</p>	<p>۳۷۱۵۹-۵۵۹۳۷</p>
<p>هدایی غیر قابل فروش</p>	<p>قم، بلوار ۱۵ خرداد، جنب امامزاده شاه سیدعلی، مجتمع فرهنگی و آموزشی شاه سیدعلی</p>
<p>سازمان اوقاف و امور خیریه</p>	<p>۰۲۵۳۷۸۳۸۵۸۴-۸۶</p>
<p>معاونت فرهنگی و اجتماعی</p>	
<p>   سازمان اوقاف و امور خیریه معاونت فرهنگی و اجتماعی </p>	



- ۱ ♦ فرصت‌های ماه مبارک رمضان ۱۱
- ۲ ♦ راز محبوبیت در قلوب دیگران ۲۷
- ۳ ♦ اهمیت و آثار یاد مرگ ۴۱
- ۴ ♦ اهمیت حفظ آبروی مؤمن ۵۵
- ۵ ♦ عوامل غفلت از حسابرسی قیامت ۶۹
- ۶ ♦ آثار تقوا در زندگی ۸۳
- ۷ ♦ پیامدها و عواقب اسراف ۹۹
- ۸ ♦ شاهدان اعمال ۱۱۵
- ۹ ♦ اهمیت حق الناس در اسلام ۱۳۱
- ۱۰ ♦ امتیازات حضرت خدیجه علیها السلام ۱۴۷
- ۱۱ ♦ ویژگی‌های یاران امام زمان علیه السلام ۱۶۳
- ۱۲ ♦ عواقب بدعهدی و پیمان شکنی با خدا ۱۷۹
- ۱۳ ♦ آثار و برکات استغفار ۱۹۵
- ۱۴ ♦ شاخصه‌های خانواده مطلوب از منظر اسلام ۲۱۱
- ۱۵ ♦ آثار و برکات انفاق ۲۲۷

رمضان

حضرت محمد ﷺ:

لَوْ يَعْلَمُ الْعَبْدُ مَا فِي رَمَضَانَ لَوَدَّ أَنْ يَكُونَ رَمَضَانَ السَّنَةَ
اگر بنده خدامی دانست که ماه رمضان چیست (چه برکتی
وجود دارد) دوست می داشت که تمام سال، رمضان باشد.

بحار الانوار (ط- بیروت) ج ۹۳، ص ۳۴۶، ح ۱۲

ماه مبارک رمضان، با شوکتی شگرف، به روی مشتاقان خدا،
آغوش می گشاید و با هلال محرابی اش، هلهله اهل پارسایی و
پروا می انگیزد. در ماه مبارک رمضان، می توان ذخایر درون را
غنی ساخت و ریزش های نفسانی را با رویش های سبز «صبر» و
«صلوه» جبران نمود. چرا که لغزشگاه ها، آنگاه رخ می نمایند که
کاهش ذخایر نفسانی توان حرکت های پیش رونده را از رهروان
سلب گرداند. گویا با تشریح روزه برای اهل ایمان، پرودگار مهربان
اراده فرموده که هر سال با انباشت ذخایر نوین معنوی، از توان
سیرو سلوک در صراط مستقیم کاسته نشده و با امداد از روشنایی

روزه، فانوس فطرت پایدار بماند. روزه، آموزه‌هایی دارد که هر کدام از آنها دریایی از معنویت را به اوج می‌رساند.

رمضان، افزون بر اعطای فرصت خودسازی، مراقبت از نفس را برای روزه داران ملکه نموده و با کاستن تعلقات دنیایی، نورانیت و بصیرتی را به دنبال می‌آورد که می‌توان با نگاهی الهی، اعمال گذشته را واکاوی نمود و به زشتی و زیبایی آنها با دیده انصاف نگریسته و حراستی قوی را در وجود خود پدید آورد.

این برکات، آن‌گاه بیشتر رخ می‌نماید و ماندگار می‌گردد که مرغ جان ما به پناه گاه امن و آرام مسجد پناه ببرد و در میان خیل اراده های پولادین و دل های زلال اهل ایمان، زمزمه مناجات بگیریم.

آری این حقیقتی انکارناشدنی است که رمضان و مسجد پیوندی عمیق و دیرینه دارند و همزمان با فرارسیدن رمضان، مساجد ضیافتی از همدلی، صمیمیت و بندگی را به نمایش می‌گذارند و آیین های عبادی، پررنگ تر و پر شورتر از قبل تجلی می‌یابند.

فرصتی بس گران بها که خدای تبارک ابتداء در اختیار تک مؤمنان و میهمانان ضیافت خویش و سپس برای مبلغان و پرچمداران هدایت جامعه قرار داده است و همان طور که در رجب و شعبان می‌بایست زنگار دل بگیریم و خود را مهیای نشستن بر خوان کرامت الهی کنیم، براهل علم و منبر و عظم هم فرض است که خویش را مهیای هدایت و بهره برداری حداکثری از فضای بی‌بدیل ماه ضیافت الهی نمایند.

آنچه در این ایام و لیالی بیش از هر زمان دیگری مورد تقاضا و

درخواست مخاطبان مؤمن منابر و محافل مذهبی است، سلسله مباحث معرفتی، اخلاقی و معنوی است که برگرفته از آیات، روایات و سیره معصومین (علیهم‌السلام) می‌باشد و بتواند با قالبی نو و بایانی رسا و ارائه‌ای دلنشین، آرام بخش دل و جان روزه داران و چراغ راه جویندگان علم و معرفت باشد.

مرکز رسیدگی به امور مساجد در راستای رسالت خود در ارائه خدمات فرهنگی و تبلیغی به ائمه جماعات استان تهران، مجموعه‌ای از منشورات و محتواهای سودمند را به مناسبت ماه مبارک رمضان تدارک دیده است و این اثر حلقه‌ای از سلسله محتوایی است که مباحث گوناگون را با بهره‌گیری از قلمی شیوا و اثرگذار تألیف و گردآوری نموده است.

ضمن سپاس از تلاش‌ها و زحمات نویسندگان و محققین ارجمند و همکاران گرانقدر در اداره تولید و تأمین محتوای معاونت فرهنگی، امیدواریم این اثر، در نگاه شما گرامیان به ویژه ائمه محترم جماعات مقبول افتاده و پیشنهادات و نظرات ارزشمند خویش را از خادمان خویش در معاونت فرهنگی اجتماعی مرکز دریغ نفرمایید.

جعلنا الله من عامری مساجد الله

مرکز رسیدگی به امور مساجد

معاونت فرهنگی - اجتماعی



فرصت‌های
ماه مبارک
رمضان

«شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ

وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ»

(دعای ابو حمزه ثمالی)

ایجاد انگیزه^۱

دنیا میدان مسابقه است. خداوند متعال در چند آیه از قرآن کریم، هدف از خلقت انسان را تلاش برای موفقیت در این مسابقه اعلام کرده است:

«الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا؛^۲ آن

کسی که مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید که کدام یک

از شما بهتر عمل می‌کنید.»

در این مسابقه ما عضو تیم ملی عالم خلقت هستیم. خداوند این مسابقه را اداره می‌کند و شرایط مسابقه را هم او تعیین می‌نماید. زمان در این مسابقه بسیار مهم و محدود و غیر قابل برگشت است. لحظات آخر این مسابقه در آیات متعددی به تصویر

کشیده شده است:

«حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ^۲؛ (آن‌ها همچنان به راه غلط خود ادامه می‌دهند) تا زمانی که مرگ یکی از آنان فرارسد می‌گوید: پروردگار من! مرا باز گردانید! شاید در آنچه ترك کردم (و کوتاهی نمودم) عمل صالحی انجام دهم (به او می‌گویند) چنین نیست، این سخنی است که او به زبان می‌گوید (و اگر باز گردد برنامه‌اش همچون سابق است) و پشت سر آن‌ها برزخی است تا روزی که برانگیخته می‌شوند.»

ای که دستت می‌رسد کاری بکن

پیش از آن کز تو نیاید هیچ کار

اما یک فرصت مناسب با شرایط استثنایی برای سبقت گرفت در این میدان مسابقه، فرصت ماه مبارک رمضان است. امام حسن (علیه السلام) در روزهای پایانی ماه مبارک رمضان از کنار جماعتی که مشغول خنده و شوخی بودند عبور کردند، حضرت با ناراحتی به آن‌ها فرمود: «خدا ماه رمضان را میدان مسابقه بندگان قرار داده است. دسته‌ای گوی سبقت می‌ربایند و پیروز می‌شوند و تعدادی هم از دیگران عقب می‌مانند و سرافکنده می‌شوند. عجیب است در روزی که پیشی گیرندگان پیروز شده‌اند و عقب ماندگان زیانکار گردیده‌اند، جمعی به شوخی و خنده مشغولند.

به خدا سوگند اگر پرده در افتد، امروز نیکوکار، مشغول پاداش خود و عقب افتاده، گرفتار بدی‌های خود است و برای احدی فرصتی جهت شوخی و لهو و لعب باقی نمی‌ماند.»^۴

این دهان بستنی دهانی باز شد

تا خورنده لقمه‌های راز شد

لب فروبند از طعام و از شراب

سوی خوان آسمانی کن شتاب

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره فرصت رمضان می‌فرمایند:

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ قَدْ أَقْبَلَ إِلَيْكُمْ ... شَهْرُهُوَ عِنْدَ اللَّهِ أَفْضَلُ الشُّهُورِ وَأَيَّامُهُ أَفْضَلُ الْأَيَّامِ وَلَيَالِيهِ أَفْضَلُ اللَّيَالِيِ وَسَاعَاتُهُ أَفْضَلُ السَّاعَاتِ»^۵؛ ای مردم! ماه خدا به سوی شما رو آورده است... ماهی که در نزد خدا بهترین ماه‌ها است و روزهای آن بهترین روزها و شب‌هایش بهترین شب‌ها و ساعت‌هایش بهترین ساعت‌هاست.»

امام سجاد علیه السلام اینچنین درک فرصت ماه مبارک رمضان را از خداوند درخواست می‌کند: «اللَّهُمَّنا مَعْرِفَةَ فَضْلِهِ وَإِجْلَالَ حُرْمَتِهِ»^۶؛ خدایا! به ما توفیق معرفت فضیلت ماه رمضان و تکریم و تجلیل از این ماه را عنایت کن!

متن و محتوا

انسان‌ها در مسابقات زندگی به دو گروه تقسیم می‌شوند:

گروه اول: فرصت سوزها

برخی افراد دائماً کار امروز را به فردا و کار فردا را به روزهای بعد می‌اندازند. در روایات اسلامی، از این موضوع با عنوان (تسویف) یاد شده است. امیر مؤمنان علیه السلام در نامه‌ای به یکی از یارانش می‌نویسند:

«فَتَدَارِكُ مَا بَقِيَ مِنْ عُمْرِكَ وَلَا تَقُلُ غَدًا أَوْ بَعْدَ غَدٍ فَإِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ بِإِقَامَتِهِمْ عَلَى الْأَمَانِيِّ وَالتَّسْوِيفِ حَتَّى آتَاهُمْ أَمْرُ اللَّهِ بَعْتَةً وَهُمْ غَافِلُونَ^۷؛ باقیمانده عمرت را تدارک کن و نگو فردا و پس فردا. همانا پیش از تو، کسانی هلاک شدند که روی آرزوها و تأخیر انداختن کارها توقف کردند، تا ناگهان امر خدا فرارسید در حالی که آنان غافل بودند.»

همچنین امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

«إِيَّاكَ وَالتَّسْوِيفَ فَإِنَّهُ بَحْرٌ يَغْرُقُ فِيهِ الْهَلْكَى^۸؛ از به تأخیر انداختن کار بپرهیز؛ زیرا دریایی است که هلاک شدگان، در آن غرق می‌شوند.»

گروه دوم: فرصت سازها

کسانی که از موقعیت‌های زندگی به بهترین شکل برای رشد و پرورش خودشان استفاده می‌کنند، حتی تهدیدهای زندگی را به فرصت مناسب تبدیل می‌کنند و بیشترین بهره را می‌برند.

حضرت آیت الله سبحانی کتاب ارزشمندی به نام «رمز پیروزی مردان بزرگ» تالیف نموده‌اند. این کتاب خصوصاً! برای جوان‌ها بسیار مناسب است. در این کتاب یکی از مهم‌ترین عوامل

موفقیت واقعی آدم‌های بزرگ «استفاده درست و بهینه از وقت» معرفی شده است. در کتاب آمده: دکتر «بورنی» زبان فرانسوی و ایتالیایی را در طی رفتن به اداره و بازگشت از آن یاد گرفت؛ فقید علم و ادب مرحوم «مدرس خیابانی» یکی از آثار گران بهای خود را که درباره مترادفات زبان فارسی می‌باشد، هنگام صرف صبحانه نوشته است؛ البته افراط و تفریط اصلاً مناسب نیست. زیرا بدن نیاز به استراحت و تفریح دارد؛ اما نباید همیشه مشغول تفریح و سرگرمی شد.

فرصت‌های ماه مبارک رمضان

در ماه رمضان فرصت‌ها استثنایی وجود دارد که از آن‌ها به عنوان فرصت‌های طلایی می‌توان یاد کرد. کسی در این ماه مبارک به موفقیت می‌رسد که این فرصت‌ها را بشناسد و بهتر از وقتش استفاده کند. برخی از آن فرصت‌ها عبارتند از:

۱. فرصت آشتی با خدا

رمضان، ماه آشتی با خداوند است. البته همیشه درهای رحمت الهی و توبه او همواره به روی انسان باز است:

«قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ وَأَنِيبُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُوا لَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ»؛
ای بندگان من که برخود اسراف و ستم کرده‌اید! از رحمت خداوند نومید نشوید که خدا همه گناهان را می‌آمرزد و به

درگاه پروردگارتان بازگردید، و در برابر او تسلیم شوید، پیش از آنکه عذاب به سراغ شما آید، سپس از سوی هیچ کس یاری نشوید.»

فرصت استثنایی ماه رمضان این است که هرکسی قهر بوده، زمینه و سراشیبی آشتی با خدا در سراو قرار داده می شود و خوشا به حال کسانی که در این فرصت با خدا آشتی می کند.
پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در خطبه شعبانیه می فرماید:

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَبْوَابَ الْجَنَّةِ فِي هَذَا الشَّهْرِ مُفْتَحَةٌ فَاسْأَلُوا رَبَّكُمْ أَنْ لَا يُغْلِقَهَا عَلَيْكُمْ وَأَبْوَابَ النَّارِ مَغْلُوقَةٌ فَاسْأَلُوا رَبَّكُمْ أَنْ لَا يَفْتَحَهَا عَلَيْكُمْ وَالشَّيَاطِينَ مَغْلُوبَةٌ فَاسْأَلُوا رَبَّكُمْ أَنْ لَا يُسَلِّطَهَا عَلَيْكُمْ!» ای مردم! در این ماه درهای بهشت به روی شما باز است؛ از خدا بخواهید که آن ها را به رویتان نبندد و درهای جهنم بسته شده؛ از پروردگارتان طلب کنید تا آن ها را به رویتان باز نکند و شیاطین در زنجیرند؛ از خدایتان بخواهید تا آن ها دوباره بر شما تسلط نیابند.»

همچنین ایشان می فرمایند:

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَنْفُسَكُمْ مَرْهُونَةٌ بِأَعْمَالِكُمْ فَكُفُّوهَا بِاسْتِغْفَارِكُمْ وَظُهُورُكُمْ ثَقِيلَةٌ مِنْ أَوْزَارِكُمْ فَخَفِّفُوا عَنْهَا بِطَوْلِ سُجُودِكُمْ!» ای مردم! نفس شما گرو کردار شماست. آن را به استغفار رها کنید، دوش شما از گناهان شما بار سنگینی دارد، به طول سجود، آن را سبک کنید.»

ممکن است در این ماه غفران الهی شامل همه افراد بشود؛ اما بعضی از افراد فرصت سوز هستند. حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله در

مورد این افراد می‌فرماید:

«فَإِنَّ الشَّقَىٰ مَنْ حُرِمَ غُفْرَانَ اللَّهِ فِي هَذَا الشَّهْرِ الْعَظِيمِ؛^{۱۳} شقی

کسی است که در این ماه بزرگ از مغفرت خداوندی محروم

بماند.»

آری ماه رمضان، ماه آشتی با خدا است و اگر کسی به هر دلیلی، ارتباطش با خدا کمرنگ شده، در ماه رمضان این فرصت طلایی را از دست ندهد.

خدایم داند که چه تعداد از انسان‌ها در این ماه با خدا آشتی کرده و آمرزیده شده‌اند.

۲. فرصت تقویت اراده و تصمیم‌گیری

یکی از مشکلاتی که در جامعه امروز وجود دارد، «ضعف اراده و تصمیم‌گیری» است؛ گاهی برخی افراد می‌گویند: «من می‌دانم بد اخلاق هستم؛ اما نمی‌توانم بر بد خلقی ام غلبه کنم، من نباید اعتیاد داشته باشم، نباید ناسزا بگویم، نمی‌توانم و نمی‌شود.» گاهی افراد برای گرفتاری‌های مختلف اظهار ضعف اراده می‌کنند.

ماه رمضان، ماه تقویت اراده است؛ یکی از نیازهای کاملاً طبیعی و اولیه انسان یعنی غذا و آب هست. ما به این‌ها بسیار نیازمندیم؛ اما در این ماه، تمرین نخوردن و نیاشامیدن می‌کنیم؛ حتی یک نوجوان یا بچه‌های کم‌سن و سال خصوصاً در این هوای گرم نزدیک به ۱۴ یا ۱۵ ساعت تحمل می‌کنند. کسی که سیگار را با سیگار روشن می‌کرده، اکنون ۱۴ تا ۱۵ ساعت خودش را کنترل

می‌کند، این تقویت اراده است و این فرصت طلایی است که در اختیار انسان‌ها است.

امام صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه شریفه:

«وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ»، فرمودند: صبر، همان روزه

است.»^{۱۳}

آن حضرت در روایت دیگری فرمودند:

«الصَّوْمُ جُنَّةٌ مِنَ آفَاتِ الدُّنْيَا وَ حِجَابٌ مِنَ عَذَابِ الآخِرَةِ»؛

روزه سپری است از آفت‌های دنیا و پرده‌ای است از عذاب

آخرت.»

روزی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) به همراه اصحابش از بیابانی عبور می‌کردند، آن حضرت به اصحاب فرمودند: «توقّف کنید»، توقّف کردند. سپس ایشان فرمودند: «الان یک کسی به ما می‌رسد، از کنار ما عبور می‌کند، که سه روز است شیطان بر او نفوذ نکرده و بر او راه نیافته است.» تمام چشم‌ها به بیابان دوخته شد. یک وقت دیدند، یک عرب لاغر اندام، چشم‌ها به گودی افتاده، دارد بایک شتر نحیفی می‌آید، هنگامی که نزدیک اصحاب رسید، پرسید: پیغمبر کیست؟ گفتند: ایشان. و حضرت را به او معرفی کردند. عرض کرد: یا رسول الله! سه روز است تصمیم گرفته‌ام بیایم مسلمان شوم، سه روز است تصمیم گرفته‌ام، شرک و بت پرستی را کنار بگذارم، لذا در به در دنبال شما می‌گردم تا بیایم مدینه، حالا شما را توی این بیابان‌ها یافتم. شهادتین گفت و عرض کرد: آقا جان! چه کنم؟ فرمود: نماز را بخوان، ماه رمضان روزه بگیر، حج بیت الله را یکبار در عمرت اگر مستطیع

شدی به جای آور، زکات اموالت را بده، مالت را پاک نگهدار. این‌ها وظایفی است که به گردن تو است.»

عرض کرد: یا رسول الله ﷺ! همین‌ها من را بس است. سپس خدا حافظی کرد و رفت. حضرت هم به راهشان ادامه دادند. بعد از مدتی که راه رفتند، پیامبر ایستادند و فرمودند: «برگردید، این شخص از دنیا رفت.» اصحاب علت آن را پرسیدند، حضرت فرمود: «شترش توی یک چاله و گودالی گیر کرد و او از روی شتر سقوط کرد، به سنگ بزرگی برخورد کرد و دردم جان داد. نبی مکرم اصحاب را آوردند، کنار بدن این شخص خیمه زدند و فرمودند: «کسی وارد نشود.» بدن را داخل خیمه بردند، غسل دادند و کفن کردند. یکی از یاران می‌گوید: وقتی پیامبر آمد بیرون، دیدیم از تمام پیشانی‌اش عرق می‌ریزد.

سؤال کردیم یا رسول الله ﷺ! چه شده است؟ فرمود: «آنقدر فرشته آمده بود تا با او سلام و درود بدهد و با یک دنیا سلام و تحیت وارد بهشت شد.»^{۱۵}

این تصمیم و اراده واقعی است که در این ماه رمضان تقویت می‌شود.

۳. فرصت برنامه‌ریزی و ایجاد نظم

یکی دیگر از مشکلاتی که در زندگی همه ما وجود دارد، «عدم برنامه‌ریزی و نظم» است؛ ماه رمضان، دو ورود و خروج منظم دارد که همه، آن را رعایت می‌کنند. ورود به ماه و خروج از ماه. در ایام سحرهای این ماه، مشغول خوردن غذای شوی، یک

دفعه کنار می‌گذاری، می‌گویی اذان شد، و یا از تشنگی به خودت می‌پیچی؛ اما آب نمی‌خوری و می‌گویی باید افطار شود. بیاییم توی این ماه برنامه ویژه داشته باشیم، حضرت امام قدس سره، توجه ویژه‌ای نسبت به ماه رمضان داشته و بدین جهت، ملاقات‌هایشان را در ماه رمضان تعطیل می‌کردند و به دعا و تلاوت قرآن و... می‌پرداختند.^{۱۶}

از جمله برنامه‌های ویژه حضرت امام قدس سره، در ماه مبارک رمضان، عبادت و تهجد بود. یکی از محافظان بیت می‌گوید در یکی از شب‌های ماه مبارک رمضان، نیمه شب، برای انجام کاری مجبور شدم از جلوی اتاق امام گذر کنم. حین عبور، متوجه شدم که امام، زارزار گریه می‌کردند! هق هق گریه امام که در فضا پیچیده بود، واقعاً مرا تحت تأثیر قرار داد که چگونه امام، در آن موقع، از شب، با خدای خویش راز و نیاز می‌کند.^{۱۶}

در این وادی ار رفته باشی دمی

و ز این باده گر خورده باشی کمی

بدانی که منظور و مقصود چیست

عبادت چه و قرب معبود چیست

به گفته ساکنان بیت حضرت امام خمینی قدس سره، آخرین ماه رمضان دوران زندگی امام، از ماه مبارک رمضان‌های دیگر متفاوت بود! به این صورت که امام، همیشه، برای خشک کردن اشک چشم‌شان دستمالی را همراه داشتند، ولی در آن ماه مبارک رمضان، حوله‌ای را نیز همراه بر می‌داشتند تا به هنگام نمازهای

نیمه شب‌شان، از آن استفاده کنند!^{۱۷}

امام خمینی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ، توجه خاصی به قرآن داشتند، به طوری که روزی، هفت بار قرآن می‌خواندند! و در ماه رمضان یکی از همراهان امام در نجف، اظهار می‌کرد که امام خمینی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ، در ماه مبارک رمضان، هر روز، ده جزء قرآن می‌خواندند؛ یعنی، در هر سه روز، يك بار قرآن را ختم می‌کند^{۱۸}

چه خوب است که زندگی ما نیز همین‌گونه باشد؛ سحرخیزی ما سر وقت انجام شود؛ نماز اول وقتمان روی نظم باشد. برنامه خانوادگی ما هم روی نظم باشد. در رمضان با این فرصت طلایی می‌توان برنامه‌ریزی و نظم را در زندگی گسترش داد.

۴. فرصت پیوند با ولایت

ماه مبارک رمضان فرصت‌های مناسبی برای پیوند و تقویت ارتباط با اهل بیت علیهم‌السلام وجود دارد؛ چرا که تمام اعمال مادرگرو محبت و ارتباط با آن بزرگواران است. زراره از امام باقر علیه‌السلام نقل کرده که آن حضرت فرمودند:

«بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسَةِ أَشْيَاءَ عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالْحَجِّ وَالصَّوْمِ وَالْوَلَايَةِ؛ اسلَام بر پنج چیز بنا شده است: نماز، زکات، حج، روزه و ولایت.»

زراره پرسید: کدام یک از این پنج پایه برتر است؟ فرمودند:

«الْوَلَايَةُ أَفْضَلُ لِأَنَّهَا مِفْتَاحُهُنَّ وَالْوَالِي هُوَ الدَّلِيلُ عَلَيْهِنَّ»؛
ولایت اهل بیت علیهم‌السلام افضل است؛ زیرا ولایت کلید بقیه اعمال و برنامه‌های اسلام است و باراهنمایی ولی [راستین] بقیه

موارد به جای آورده می شود.»

در دعای روز بیست و پنجم ماه مبارک رمضان برای تکمیل عبادات خود از درگاه ربوبی خواستار تقویت محبت اهل بیت (علیهم السلام) بوده، آرزو می کنیم که از دوستداران آن اولیاء الهی باشیم.

«اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مُجِبًا لِأَوْلِيَائِكَ وَ مُعَادِيًا لِأَعْدَائِكَ مُسْتَتًا بِسُنَّةِ خَاتَمِ أَنْبِيَائِكَ؛ خداوندا! مرا از دوستان اولیاء خودت و از مخالفین دشمنانت و از رهروان راه و روش خاتم پیامبران (صلی الله علیه و آله) قرار بده!»

مؤمنان در شب های احیای ماه رمضان، اسامی ائمه (علیهم السلام) را بر زبان جاری می کنند، در مجالس می نشینند، روزه می شنوند و اشک می ریزند؛ این بهترین فرصتی است که می توان خود را به اهل بیت (علیهم السلام) نزدیک کرد. ماه رمضان ماه امام زمان (عج) است. اینکه در شب اول ماه رمضان، نیمه ماه رمضان، آخر ماه رمضان و در شب های قدر، زیارت امام حسین (علیه السلام) مستحب است و در روایات آمده که هر کس در ماه رمضان به زیارت امام حسین (علیه السلام) برود، گویا با همه انبیاء مصافحه کرده است، این همان پیوند با ولایت است. شهید مطهری (قدس سره) ارادت ویژه ای به مرحوم علامه طباطبایی (قدس سره) داشت: وقتی علت را از او پرسیدند در جواب گفت: علامه طباطبایی (قدس سره) صفات برجسته ای دارد، یکی از آنها این است که ایشان هر افطار می آمد، اول ضریح حضرت معصومه (علیها السلام) را می بوسید، بعد می رفت منزل و افطار می کرد، در تمام روزهای ماه رمضان دیدم، علامه افطارش را با بوسه به ضریح حضرت معصومه (علیها السلام) قرار می داد. ۲۰



۱. روش ابهامی.
۲. ملک/۲.
۳. مومنون/۹۹ و ۱۰۰.
۴. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۷۴.
۵. امالی صدوق، ص ۹۳.
۶. صحیفه سجادیه، دعای ۴۴.
۷. کافی، ج ۲، ص ۱۳۶.
۸. تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، ص ۲۸۵.
۹. زمر/۵۳ و ۵۴.
۱۰. امالی صدوق، ص ۹۵.
۱۱. همان، ص ۹۴.
۱۲. همان، ص ۹۵.
۱۳. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۴۴.
۱۴. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۷، ص ۳۶۹.
۱۵. جلوه‌های اعجاز معصومین علیهم السلام، ص ۶۹.
۱۶. هزار و یک نکته، حسین دیلمی، نکته ۱۰۴؛ جلوه‌ای از خورشید، ص ۹۰.
۱۷. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی قدس سره، ج ۳، ص ۱۲۶.
۱۸. همان.
۱۹. کافی، ج ۲، ص ۱۸.
۲۰. سلسله سخنرانی‌های استاد رفیعی، ص ۲۹.

۲

راز محبوبیت
در قلبوب
دیگران

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا»^۱

ایجاد انگیزه^۲

خداوند حکیم روزی‌های خود را از جهات مختلفی در بین مردم تقسیم می‌کند. به برخی افراد سیمای زیبا می‌دهد؛ به برخی از افراد صورت زیبا؛ به افرادی صدای زیبا و به برخی از افراد مال و ثروت و به برخی از افراد پست و مقام والا می‌دهد. در روزی‌های معنوی نیز این شیوه رواج دارد. یعنی به افرادی یک فضیلت اخلاقی داده می‌شود؛ برخی از اشخاص هم از فضیلت‌های دیگری بهره‌مند می‌گردند.

امام علی علیه السلام در خطبه همام با اشاره با این اصل، می‌فرماید:

«فَقَسَمَ بَيْنَهُمْ مَعَايِشَهُمْ وَوَضَعَهُمْ مِنَ الدُّنْيَا مَوَاضِعَهُمْ»^۳؛ روزی

بندگان را تقسیم و هر کدام را در جایگاه خویش قرار داد.»

یکی از روزی‌هایی که بین مردم تقسیم می‌شود و داشتن این

روزی انسان را از عزت نفس بالاتری برخوردار می‌کند و برعکس، اگر تأمین نشود، خود کم‌بینی و تشویش و اضطراب برای وی پدید می‌آید، «محبوبیت و مورد علاقه دیگران بودن» است. انسان با داشتن این روزی ارزشمند، احساس خوشایندی از اعتماد به نفس، خود ارزشمندی، توانایی، قابلیت، لیاقت و کفایت پیدا می‌کند و وجود خود را در زندگی، مفید، مؤثر و مولد می‌یابد. بالطبع در این شرایط، انگیزه‌های حیاتی او تقویت شده، از بی‌تفاوتی‌ها، گوشه‌گیری‌ها، اضطراب و افسردگی مصون می‌ماند.^۴

روانشناسان معروف این روزی را یکی از مهم‌ترین عوامل شادی انسان می‌دانند.^۵

این روزی پربرکت از مواردی است که در ادعیه هم مورد توجه قرار گرفته است. در زیارت امین‌الله که از بهترین و معتبرترین زیارات شیعه و از زبان حضرت سجاد (علیه‌السلام) است، چنین زمزمه می‌کنیم:

«واجعلنی... مَحْبُوبَةً فِی أَرْضِکَ وَ سَمَائِکَ؛ خدایا! مراد

زمین و آسمانت، محبوب و دوست داشتنی قرار ده.»

متأسفانه امروزیکی از بحران‌های مهمی که در جهان جریان دارد و در وجود انسان‌ها غلیان می‌کند، بحران «عدم محبوبیت» است. این بحران به صورت یک بیماری ناشناخته در وجود انسان، پیامدهای منفی گسترده و عیب‌های بسیار عمیق و بزرگی در افراد ایجاد می‌کند.

بسیاری از انسان‌ها از وجود این بحران خبر ندارند و اگر بفهمند که چنین بحرانی دارند، باز هم دوست ندارند این نیاز خود را

ابراز کنند. در حالی که احساس نیاز به محبت دیدن، بد نیست و همه ما دوست داریم که عزیز باشیم. انسان در همه سنین نیاز دارد کسی را دوست داشته باشد و دیگران هم او را دوست داشته باشند؛ البته لازم است این نیاز به صورت صحیح پاسخ داده شود.

انسان چگونه می‌تواند محبوب دیگران واقع گردد و قلوب آنان را فتح کند؟ راز محبوبیت چیست؟

رازهای محبوبیت در قلوب دیگران (الف) عنایت و لطف الهی

نباید از یاد برد که همه خیرها و خوبی‌ها و از جمله محبوبیت، از جانب خداست. انسان باید بداند که جلب نظر دیگران در مرحله اول، ناشی از لطف پروردگار است و اوست که می‌تواند محبت را جایگزین دشمنی سازد.

قرآن مجید در این باره خطاب به پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«وَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلَّفْتَ بَيْنَ

قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلَّفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»^۷؛ خداوند است

که دل‌های مؤمنین را به هم مهربان نمود. اگر تو تمام آنچه را

که در زمین است، انفاق می‌کردی، نمی‌توانستی پیوند دوستی

در دل‌ها ایجاد کنی؛ اما خداوند با اراده خود دل‌هایشان را به

یکدیگر مهربان ساخت.»

در تاریخ اسلام می‌بینیم برخی از دشمنان به فکر قتل پیامبر ﷺ

بودند، اما خداوند روحیه آنان را تغییر داد و آن حضرت را محبوب

دل‌هایشان ساخت.

شیبۀ بن عثمان می‌گوید: در روز حنین، پشت سر پیامبر ﷺ می‌رفتم و می‌خواستم آن حضرت را به قتل برسانم. خداوند پیامبرش را از فکر من آگاه نمود. حضرت متوجه من شد. دست به سینه من زد و نام خدا را برد و به حفظ من دعا کرد. در همان لحظه بر خود لرزیدم، او را نگاه کردم، دیدم او از گوش و چشم نزد من محبوب تر است؛ پس به نبوتش شهادت دادم.^۸ خداوند متعال در همان ابتدای ازدواج و تشکیل خانواده می‌فرماید:

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»^۹؛
و از نشانه‌های او آن است که از جنس خودتان همسرانی برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید و میان شما و همسرانتان علاقه شدید و رحمت قرار داد بی شک در این (نعمت الهی)، برای گروهی که می‌اندیشند نشانه‌های قطعی است.»

در تفسیر این آیه آمده: محبت، هدیه‌ای الهی است که با مال و مقام و زیبایی به دست نمی‌آید. «جَعَلَ» (مودت و رحمت، هدیه خدا به عروس و داماد است.) هر کس با هر عملی که آرامش و مودت و رحمت خانواده را خدشه دار کند، از مدار الهی خارج و در خط شیطان است. «جَعَلَ بَيْنَكُمْ»^{۱۰}.

پیامبر گرامی ﷺ می‌فرمایند: «هنگامی که خداوند کسی از بندگان را دوست دارد، به فرشته بزرگش جبرئیل می‌گوید: من

فلان کس را دوست دارم، او را دوست بدار. جبرئیل او را دوست خواهد داشت، سپس در آسمان‌ها ندا می‌دهد که ای اهل آسمان! خداوند فلان کس را دوست دارد، او را دوست دارید و به دنبال آن همه اهل آسمان او را دوست می‌دارند، سپس پذیرش این محبت در زمین منعکس می‌شود و هنگامی که خداوند کسی را دشمن بدارد، به جبرئیل می‌گوید من از او متنفرم، او را دشمن بدار، جبرئیل او را دشمن می‌دارد، سپس در میان اهل آسمان‌ها ندا می‌دهد که خداوند از او متنفر است او را دشمن دارید، همه اهل آسمان‌ها از او متنفر می‌شوند، سپس انعکاس این تنفر در زمین خواهد بود.»

وقتی بدانیم خداوند مقلب القلوب است و می‌تواند در یک لحظه همه چیز را تغییر دهد، پس باید بپذیریم مطمئن‌ترین راه برای محبوب شدن، تحصیل رضایت مقلب القلوب است زیرا دل‌ها دست خداست!

ب) زندگی مؤمنانه و داشتن سبک زندگی اسلامی

قرآن مجید یکی از مهم‌ترین عوامل محبوبیت در زندگی و سرچشمه محبوبیت را ایمان به خدا می‌داند و می‌فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا؛

کسانی که ایمان آورده و عمل شایسته انجام دادند، خداوند رحمان محبت آنان را در دل‌ها می‌افکند»

فطرت‌های پاک، به خداجویان بیشتر از دیگران اعتماد می‌کنند؛

هر چند خود به دلایل آن آگاه نباشند. شاید دلیلش این باشد که ایمان به خدا، پندار و گفتار و کردار انسان را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد و به صورت اخلاق عالی انسانی مانند تقوا، درستی، امانت، شجاعت و گذشت، تجلی می‌کند که هر یک از آن‌ها بسان نیروی عظیم مغناطیس، دل‌های دیگران را به سوی خود می‌کشاند.

با توجه به این عامل مهم، می‌توان به رمز محبوبیت مردان بزرگ تاریخ مانند پیامبران و اولیای الهی پی برد که بدون برخورداری از امکانات ظاهری، توانستند دل‌های میلیون‌ها نفر را در طول زمان به سوی خود بکشانند. استاد مطهری می‌گوید: «شاگردان فلاسفه فقط متعلم‌اند و فلاسفه، نفوذی بالاتر از نفوذ یک معلم ندارند؛ اما انبیا نفوذشان از قبیل نفوذ یک محبوب است؛ محبوبی که تا اعماق روح محب راه یافته و پنجه افکنده است و تمام رشته‌های حیاتی او را در دست گرفته است.»^{۱۳}

تاریخ نام دل‌باختگان به رسول اکرم صلی الله علیه و آله چون ابوذر غفاری، بلال حبشی، عمار یاسر و دیگران را ثبت کرده است که با بررسی و مرور سرگذشت آنان، می‌توان اذعان کرد که در هیچ مکتبی این چنین شیفتگی‌ها و بی‌قراری‌ها و از خودگذشتگی‌ها یافت نمی‌شود. ابوذر غفاری در جنگ تبوک در هوای گرم بر روی ریگ‌های گداخته به راه می‌افتد. با اینکه خستگی و تشنگی او را سخت آزار می‌دهد، اما از آب سرد و گوارا چشم می‌پوشد و می‌گوید: هرگز نمی‌آشامم تا دوستم رسول الله صلی الله علیه و آله بیاشامد. مشکش را پراز آب می‌کند و به دوش می‌گیرد و خود را به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌رساند.

حضرت فرمود: زود به او آب برسانید. ابوذر می‌گوید: آب همراه دارم. حضرت فرمود: آب داشتی و از تشنگی نزدیک به هلاکتی؟ گفت: آری، وقتی که آب را چشیدم، دریغ آمد که قبل از دوستم رسول الله ﷺ از آن بنوشم.^{۱۴}

ابن ابی الحدید می‌گوید: کسی سخن رسول اکرم ﷺ را نمی‌شنید مگر اینکه محبت او در دلش جای می‌گرفت و متمایل به او می‌شد. لذا قریش مسلمانان را در دوران مکه، صباة (شیفتگان و دل باختگان) می‌نامیدند و می‌گفتند: بیم آن است که ولید بن مغیره، دل به دین محمد بدهد و اگر ولید که گل سرسبد قریش است، دل بدهد، تمام قریش به او دل خواهند سپرد. می‌گفتند: سخنانش جادوست، بیش از شراب، مست کننده است. فرزندان خویش را از نشستن با او نهی می‌کردند که مبادا با سخنان و قیافه گیرای خود، آن‌ها را جذب نماید. هر گاه پیغمبر در کنار کعبه در حجر اسماعیل می‌نشست و با آواز بلند قرآن می‌خواند و یا خدا را یاد می‌کرد، انگشت‌های خویش را در گوش‌های خود فرو می‌کردند که نشنوند.^{۱۵}

نمونه دیگر، ابر مرد تاریخ، امیر المؤمنین علی علیه السلام است. او در سایه عشق خدا به چنان محبوبیتی دست یافته بود که افرادی چون میثم تمار به عشق او پس از بیست سال از مرگ محبوبش، بر سر چوبه دار از او سخن می‌گویند و جان خود را در این راه نثار می‌کند.

در بسیاری از کتب حدیث و تفسیر اهل تسنن (علاوه بر شیعه) روایات متعددی در شأن نزول آیه «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا

الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا» از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که نشان می‌دهد نخستین بار این آیه در مورد علی علیه السلام نازل گردیده است.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: که پیامبر صلی الله علیه و آله در آخر نماز خود با صدای بلند به طوری که مردم می‌شنیدند در حق امیر مؤمنان علی علیه السلام چنین دعا می‌کرد:

«اللَّهُمَّ هَبْ لِعَلِي الْمَوَدَّةَ فِي صُدُورِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْهَيْبَةَ وَالْعِظَمَةَ فِي صُدُورِ الْمُنَافِقِينَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا؛ خداوندا! محبت علی علیه السلام را در دل‌های مؤمنان بیفکن و همچنین هیبت و عظمت او را در دل‌های منافقان، در این هنگام آیه فوق و آیه بعد از آن نازل شد.»

مادر همین زمان خودمان، مردان بزرگی را دیده‌ایم که با بندگی خدا به اوج قله محبوبیت نائل شده‌اند. عشق متقابل میان امام خمینی قدس سره و امت را هرگز فراموش نخواهد شد؛ امام به حقیقت بردل‌ها حکومت می‌کرد. زیرا ایشان بنده واقعی خدا بود و با ایمان راسخ و اعمال صالح خود توانست دل‌ها را براباید. محبت به امام خمینی قدس سره نه تنها با گذشت زمان کمرنگ نشد؛ بلکه روز به روز بیشتر گردید تا جایی که در تشییع جنازه آن یار سفر کرده، میلیون‌ها نفر شرکت کردند.

چرا کسانی که اهل ایمان و عمل صالح هستند، به تعبیر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام محبوب مردم می‌شوند و یا بهتر عرض کنم خدا محبتشان را در دل مؤمنین قرار می‌دهد؟

در یک جدول مسابقه که خانه‌های عمودی و افقی دارد، آنگاه که خانه‌های عمودی را درست پر می‌کنید خانه‌های افقی، خود به خود درست پر می‌شود.

خانه‌های عمودی مسابقه زندگی ما، ارتباط با خداست! اگر این رابطه عمودی را درست پر کنیم، خانه‌های افقی مسابقه زندگی ما؛ یعنی رابطه ما با مردم درست پر می‌شود.

امیرمؤمنان علی علیه السلام و امام صادق علیه السلام و نیز امام حسن عسکری علیه السلام می‌فرمایند: «مَنْ أَصْلَحَ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ أَصْلَحَ اللَّهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّاسِ»^{۱۷}؛ کسی که بین خود و خدایش را اصلاح کند، خداوند بین او و مردم را اصلاح می‌کند.»

ج) محبت و مهرورزی به دیگران

سومین عاملی که باعث محبوبیت افراد می‌شود که متأسفانه در زندگی‌های امروزه، جایش بسیار خالی است «مهرورزی و محبت به دیگران» است.

این سخن معروف است که «محبت، محبت می‌آورد». اگر علاقه و دوستی خود را نثار کسی کردی، او هم خواهان و دوستدار تو می‌شود. از این رو گفته‌اند: «برای کسی بمیر که برایت تب می‌کند.»

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

«بِالتَّوَدُّدِ تَكُونُ الْمَحَبَّةُ»^{۱۸}؛ محبت در سایه مهرورزی فراهم

می‌آید.»

د) احسان و خدمت به دیگران

چهارمین عامل محبوبیت، احسان و خدمت و سود رساندن به مردم است: امام علی علیه السلام می فرماید:

«سَبَبُ الْمَحَبَّةِ الْإِحْسَانُ»؛ احسان به دیگران مایه جلب

محبت و دوستی است.»

هر کس به مردم نیکی کند، در دل ها جای می گیرد؛ زیرا مردم، بنده احسان و نیکی اند و سرشت انسان ها گرایش به قدردانی از صاحب نعمت دارد و دل به کسی می سپارد که از دست او چیزی گرفته باشد و عشق کسی را در سینه می پرورد که از او احسان و خیری دیده باشد.

از رهگذر نوع دوستی و خدمت صادقانه به بندگان خدا، می توان به محبوبیت در دل ها رسید. از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدند: محبوب ترین مردم کیست؟ حضرت فرمود: آن کسی که وجودش برای مردم سودمندتر باشد.^{۲۰}

مرد شامی تازه به شهر رسیده بود و در کوچه های مدینه قدم می گذاشت. او متوجه سواری شد که از دور می آمد و رهگذران سلامش نموده و به احترامش راه باز می کردند. مسافر از آنان پرسید: این سوار کیست که این گونه گرامیش می دارید؟!

گفتند: او حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام می باشد. باشنیدن این نام، مرد چهره درهم کشید و غضبناک به سوی سوار رفت. مقابل او ایستاد و شروع به سرزنش نمود. تا توانست

ناسزا گفت و بدگویی نمود و سخنان ناروا بر زبان جاری ساخت. وقتی که فحش‌هایش تمام شد، امام (علیه السلام) رو به او نموده و سلامش کرد! آنگاه خندید و گفت: ای مرد! فکر می‌کنم در اینجا غریب هستی...، اگر از ما چیزی بخواهی، به تو عطا خواهیم کرد. اگر گرسنه‌ای سیرت می‌کنیم، اگر برهنه‌ای می‌پوشانیمت، اگر نیازی داری، بی‌نیازت می‌کنیم، اگر از جایی رانده شده‌ای پناهت می‌دهیم، اگر حاجتی خواسته باشی برآورده می‌کنیم، اینک بیا و مهمان ما باش. تا وقتی که اینجا هستی مهمان مایی...!

مرد شامی که این همه احسان و دل‌جویی و محبت را از امام مشاهده کرد، به گریه افتاد و گفت:

شهادت می‌دهم که تو خلیفه خدا روی زمین هستی و خداوند بهتر می‌داند که مقام خلافت و رسالتش را در کجا قرار دهد. من پیش از این، دشمنی تو و پدرت را به سختی در دل داشتم؛ اما اکنون تو را محبوب‌ترین خلق خدا می‌دانم.

آن مرد، از آن پس از دوستان و پیروان امام (علیه السلام) به شمار آمد و تا هنگامی که در مدینه بود، همچنان مهمان آن بزرگوار بود.^{۳۱}



۱. مریم / ۹۶.
۲. روش ابهام و تعریف از مطلب.
۳. نهج البلاغة، ص ۳۰۳. (خطبه متقین)
۴. روان شناسی و تربیت کودکان و نوجوانان، ص ۲۲.
۵. خانم الیزابت هارلوک، روان شناس معاصر سه میم را عوامل اصلی شادی می داند: محبوبیت، مقبولیت، موفقیت. محبوبیت یعنی دیگران را دوست داشته باشیم و دوستان داشته باشند. مقبولیت یعنی مورد پذیرش دیگران بودن و موفقیت یعنی موفق بودن در کارها. (روان شناسی شخصیت سالم)، ترجمه شیدا رویگریان، ص ۹۳.
۶. کامل الزیارات، ص ۴۰.
۷. انفال / ۶۳.
۸. سفینة البحار، ج ۱، ص ۲۰۲.
۹. روم / ۲۱.
۱۰. تفسیر نور، ج ۹، ص ۱۸۹.
۱۱. نهج الفصاحة مجموعه کلمات قصار حضرت رسول صلی الله علیه و آله، ص ۲۹۰.
۱۲. مریم / ۹۶.
۱۳. جاذبه و دافعه امام علی علیه السلام، ص ۷۷.
۱۴. همان، ص ۷۹، با تلخیص.
۱۵. همان، ص ۸۵...
۱۶. بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۳۵۴.
۱۷. من لا یحضره الفقیه ج ۴، ص ۳۹۶.
۱۸. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۴۱۴.
۱۹. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۸۶.
۲۰. کافی، همان، ص ۱۶۴.
۲۱. ستارگان درخشان، ص ۴۲.

۳

اهمیت
و آثار یاد
مرگ

«أَيُّمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ»^۱

ایجاد انگیزه^۲

روزی عزرائیل علیه السلام به مجلس حضرت سلیمان علیه السلام وارد شد و در آن مجلس مدام به یکی از اطرافیان حضرت نگاه می‌کرد! پس از مدتی عزرائیل از آن مجلس بیرون رفت. آن شخص به حضرت سلیمان علیه السلام گفت: این شخص چه کسی بود؟ حضرت سلیمان علیه السلام فرمود: او عزرائیل علیه السلام بود. آن مرد گفت: طوری به من نگاه می‌کرد گویا دنبالم بود تا مراقبض روح کند. حضرت سلیمان علیه السلام فرمود: الان چه می‌خواهی؟ او که وحشت زده و دستپاچه شده بود، عرض کرد: اگر ممکن است برای خلاصی من از دست عزرائیل، به باد فرمان دهید مرا به هندوستان ببرد. حضرت سلیمان علیه السلام به باد دستور داد تا او را سریع به هندوستان ببرد، باد هم او را با سرعت به نقطه‌ای از هندوستان برد. در جلسه بعد، هنگامی که حضرت سلیمان علیه السلام با عزرائیل علیه السلام ملاقات کرد، به او فرمود: در

دیدار قبلی چرامدام به یکی از هم‌نشینان من، نگاه می‌کردی؟
عزرائیل علیه السلام در جواب گفت:

آن روز من از طرف خداوند مأمور بودم تا ساعتی دیگر او را در
هندوستان قبض روح کنم، ولی او را اینجا دیدم و تعجب کردم،
به هندوستان رفتم و آنجا پیداش کردم و جانش را گرفتم.
خداوند متعال در قرآن می‌فرماید:

«أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِككُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍۃ؛
هرکجا باشید، مرگ شما را فرا می‌گیرد؛ اگرچه در کاخ‌های
بسیار محکم باشید.»

چه باشید در برج و در قصر و کاخ

چه باشید در کومه و سنگلاخ

به هر جا که باشید و هر ساز و برگ

بگیرد گریبان‌تان سخت مرگ^۴

آری مرگ همواره در پی انسان است و او توجه نداشته باشد و به
مرگ فکر نکند، آنگاه که مرگ به سراغش آید، غافلگیر می‌شود.
در قرآن چنین آمده: زمانی که ملک‌الموت به سراغ عده‌ای
می‌آید، می‌گویند:

«رَبِّ اِزْجِعُونِ لَعَلِّي اَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ؛ پروردگارا! مرا
بازگردانید، شاید در آنچه از خود به جای گذاشته‌ام، کار نیکی
انجام دهم.» اما خداوند متعال در جوابشان می‌فرماید: «كَلَّا
إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ؛ هرگز

چنین نمی‌شود! این سخنی است که او به زبان می‌گوید و در پی آنان برزخی است تا روزی که برانگیخته شوند.»^۵

حال این سؤال پیش می‌آید که دلیل این همه تأکید یاد مرگ چیست؟ مگر چه تأثیری در زندگی انسان دارد؟

متن و محتوا

آثار یاد مرگ

در منابع دینی برای یاد مرگ، آثار متعددی ذکر شده، برخی از آن عبارتند از:

۱. خشکاندن ریشه غفلت

امام صادق (علیه السلام) در روایتی آثار یاد مرگ را چنین می‌شمارند:

«ذِكْرُ الْمَوْتِ يُمِيتُ الشَّهَوَاتِ فِي النَّفْسِ وَيَقْطَعُ مَنَابِتِ الْغَفْلَةِ وَ يُقْوِي النَّفْسَ بِمَوَاعِدِ اللَّهِ وَ يُرِقُّ الطَّنْبَعِ وَ يَكْسِرُ أَعْلَامَ الْهَوَى وَ يُظْفِيءُ نَارَ الْحِرْصِ وَ يُحَقِّرُ الدُّنْيَا؛ یاد مرگ، خواهش‌های باطل را از دل زایل می‌کند و دل را با وعده‌های الهی قوی و مطمئن می‌گرداند و طبع را نازک می‌سازد و علم‌های هوی و هوس را می‌شکند و آتش حرص را فرو می‌نشانند و دنیا را حقیر و بی‌مقدار می‌پندارد.»^۶

از این رو، هر امر مربوط به مرگ، می‌تواند عامل بیداری و دوری فرد از غفلت شود.

هیچ‌گاه نباید فراموش کنیم که زندگی ما نفس‌هایی است که

شمرده می شود و چون نَفَسِ بگذرد، قدمی به مرگ نزدیک تر شده ایم. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

«نَفَسُ الْمَرَّةِ خُطَاؤُهُ إِلَى أَجَلِهِ؛ نَفَسُ انْسَانٍ، گام برداشتن او به سوی اجلش است.»

۲. بی میل شدن به دنیا

ابی عبیده از امام باقر علیه السلام تقاضای موعظه ای کرد، ایشان به عملی توصیه نمودند که اثر آن زهد در دنیا است:

«قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام حَدِّثْنِي بِمَا أَنْتَفِعُ بِهِ فَقَالَ يَا أَبَا عَبِيدَةَ أَكْثَرَ ذِكْرِ الْمَوْتِ فَإِنَّهُ لَمْ يُكْثِرِ الْإِنْسَانُ ذِكْرَ الْمَوْتِ إِلَّا زَهَدَ فِي الدُّنْيَا؛

به امام باقر علیه السلام عرض کردم: چیزی بفرماید که از آن سود برم. فرمود: ای ابا عبیده! فراوان مرگ را یاد کن! زیرا هر انسانی آن را بسیار یاد کند، نسبت به دنیا بی رغبت می شود.»

آیا تاکنون به کاروان سرا رفته اید و یا در فیلم ها و سریال ها کاروان سراها را دیده اید؟ در این مکان ها هرکسی به کاری مشغول است. دنیا نیز چون کاروان سرایی است که هر کسی مشغول کاری است در آنجا یکی بار بر زمین می نهد و در اینجا کسی به دنیا می آید، در کاروان سرا یکی بار سفر می بندد و در دنیا روزی تعدادی بار سفر بسته و به دیار باقی می روند. کسی در کاروان سرا خوشحال است که ایام را به نیکی سپری کرده و توشه ای با خود دارد که به شهر و دیار خود بازگردد. در دنیا نیز کسی خوشحال می رود که توشه ای داشته باشد. کسی به کاروان سرا دل نمی بندد

زیرا همه می‌دانند، باید رفت، در دنیا نیز باید چنین باشد و به اندازه نیاز از آن استفاده کرد.

این خانه که خانه وبال است

پیداست که وقف چند سال است

چون قامت ما برای غرق است

کوتاه و دراز او چه فرق است^{۱۰}

البته خوب است بدانیم رها کردن دنیا به معنای دل‌بستگی و بی‌رغبتی به دنیاست، نه اینکه شخص اصلاً از دنیا استفاده نکند و به فکر آن نباشد. در روایات فراوانی از ائمه معصومین (علیهم‌السلام) داریم که آن بزرگواران دنیا را دوست داشته و دارند؛ زیرا می‌توانستند از آن برای آخرت خود توشه بردارند و دنیا را مزرعه آخرت می‌دانستند.^{۱۱}

آری حکایت کسی که بر دنیا دل بسته، حکایت شخص تشنه‌ای است که آب دریا می‌خورد و هرچه از آن آب می‌آشامد، سیراب نمی‌شود. کسی که همیشه توجه به مرگ دارد، بیش از حد به دنبال مال دنیا نمی‌رود، بلکه او به مقدار اندکی از آن راضی می‌گردد. پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمودند:

«اَكثَرُوَا مِنْ ذِكْرِ الْمَوْتِ فَإِنَّهُ يَزْهَدُ فِي الدُّنْيَا»^{۱۲}؛ مرگ را بسیار یاد

کنید؛ زیرا یاد مرگ از میل و رغبت به دنیا می‌کاهد.

۳. کوتاه شدن آرزوها

گاهی انسان در اثر فراموشی مرگ، غرق در دنیا و امور دنیوی می‌گردد و برای آنچه هنوز به دست نیاورده، در دل، آرزوی وصال

می‌نماید؛ اما هزار دریغ و افسوس که اجل به او مهلت نمی‌دهد و مرگ او را در کام خود فرو می‌کشد و آرزوهای دور و دراز او را به خانه گور می‌برد!

آیا تاکنون با اعلامیه فوت شخصی روبه‌رو شده‌اید که اصلاً فکر مرگش را هم نمی‌کردید؟ کسی که چند روز پیش با او ملاقات داشتید، چقدر برنامه برای زندگی‌اش داشت؟ خرید ماشین یا خانه و یا ازدواج فرزندان‌ش یا گسترش مغازه، سرمایه‌گذاری در بانک و... هزاران برنامه و نقشه دیگر!

او اصلاً تصورش هم نمی‌کرد که چند روز بعد می‌میرد؛ اما کسی که یاد مرگ باشد و همیشه به خودش نهیب بزند: فلانی! حواست باشد تو روزی از دنیا می‌روی و کارتو به این دنیا ختم نمی‌شود؛ مرگ تازه اول راه اوست و قطعاً با چنین اندیشه‌ای، آرامش پیدا می‌کند.

نقل شده: اسامه بن زید از زید بن ثابت کنیزکی به بهای صد دینار و به مهلت یک ماه خرید. هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از این مسئله آگاه شدند، فرمودند: آیا از اسامه در شگفت نیستید که خریدار تا یک ماه است؟ اسامه دراز آرزوست! به خدایی که جان محمد در قبضه قدرت اوست، چشمانم به هم نمی‌خورد، جز اینکه گمان می‌کنم پیش از آنکه مژده‌هایم به هم رسد، خداوند جانم را بگیرد و چشم باز نمی‌کنم، جز اینکه گمان می‌برم پیش از آنکه چشم برهم نهم، جانم گرفته شود و لقمه‌ای برده‌ان نمی‌گذارم، جز اینکه گمان می‌کنم، پیش از آنکه آن را فروبرم، بر اثر مرگ گلوگیرم گردد. سپس فرمود:

«يَا بَنِي آدَمَ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ فَعُدُّوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ الْمَوْتَى وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّمَا تُوْعَدُونَ لَآتٍ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ»؛ ای فرزندان آدم! اگر خیزد دارید، خود را در زمره مردگان شمارید! سوگند به آنکه جانم به دست اوست! آنچه به شما وعده داده می‌شود، خواهد آمد و شما نمی‌توانید [خدا را] به عجز درآورید.»

امام خمینی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ همیشه به خاطر داشتند که مرگی هم وجود دارد و زندگی به این دنیا و آرزوهای آن ختم نمی‌شود؛ لذا فرمودند: «با دلی آرام و قلبی مطمئن و روحی شاد و ضمیری امیدوار، به فضل خدا از میان برادران و خواهران ایمانی به دیار باقی رهسپارم.»^{۱۴} مگر امام رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ چه فرقی با شاه فراری و مزدور داشت؟ چرا شاه با آن همه امکانات از افسردگی و غصه مرد؟ مگر ممکن است با هوای صاف، زندگی بی‌دغدغه، امکانات و پول کافی و... از افسردگی مردن؟

زیرا شاه فقط زندگی را در این دنیا محدود می‌دانست و آن را به باد فراموشی سپرده بود؛ ولی امام خمینی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ مرگ را آخر دنیا نمی‌پنداشت و هرگز از آن غافل نبود.

بسیار روشن است، انسانی که همواره در یاد مرگ باشد، هیچ‌گاه عملی انجام نمی‌دهد که در قیامت نتواند پاسخگوی آن باشد و بدین سبب، عذاب الهی را بر خود هموار سازد؛ بلکه آرزوها را کوتاه نموده، سعی در طاعت و بندگی خدا خواهد داشت تا بهشت الهی را جایگاه خویش قرار دهد.

باید توجه داشت که آرزو نداشتن به معنای نداشتن امید در زندگی نیست؛ بلکه امید داشتن، همان چیزی که انسان را از

افسردگی دور می‌کند. انسان با امید زنده است و نباید فارغ از دنیا شود؛ بلکه باید بهترین‌های حلال را با کار و تلاش و کوشش به دست آورد.

آری عالم آخرت، سرای یوم الحساب است که انسان‌ها بیدار شده و دست تهی خود را می‌بینند و بر اساس آیات قرآن کریم به مؤمنین می‌گویند: «نظری به ما بیفکنید تا از نور شما پرتوی برگیریم!» به آن‌ها گفته می‌شود: به پشت سر خود بازگردید و کسب نور کنید! در این هنگام دیواری میان آن‌ها زده می‌شود که دری دارد، درونش رحمت است و برونش عذاب! آن‌ها را صدا می‌زنند: مگر ما با شما نبودیم؟! می‌گویند: آری، ولی شما خود را به هلاکت افکندید و انتظار کشیدید، و (در همه چیز) شك و تردید داشتید، و آرزوهای دور و دراز شما را فریب داد تا فرمان خدا فرارسید، و شیطان فریبکار شما را در برابر (فرمان) خداوند فریب داد!

پس امروز نه از شما فدیة‌ای پذیرفته می‌شود، و نه از کافران و جایگاهتان آتش است و همان سرپرستان می‌باشد و چه بد جایگاهی است.»^{۱۵}

بنابراین باید برای دنیا و رفع نیازهای آن تلاش کرد؛ اما دلبسته به دنیا و متعلقات آن نشد، و یکی از اموری که دلبستگی به دنیا را از ذهن انسان پاک می‌کند، یاد مرگ است.

۴. انگیزه سازی برای انجام اعمال صالح

یکی دیگر از آثار یاد مرگ، انگیزه سازی برای انجام اعمال صالح

است. وقتی ما بدانیم به زودی طومار زندگی ما برچیده خواهد شد و باید بار سفر ببندیم، در نتیجه به دنبال توشه سفر خواهیم رفت.

بهترین محرک آدمی برای انجام دادن کارهای نیک و پسندیده، «یاد مرگ» است. انسانی که سفر خود به سوی عالم آخرت را نزدیک می‌بیند، توشه لازم را برای این سفر ابدی و پرحادثه تدارک می‌بیند و چه توشه‌ای بهتر از پارسایی و بندگی مخلصانه! حضرت علی علیه السلام بارها به رابطه میان یاد مرگ و انجام دادن اعمال صالح اشاره کرده است، در نهج البلاغه می‌خوانیم: «خدا رحمت کند آن کسی را که پیش از فرا رسیدن مرگ، خویش را آماده کند و از اعمال نیک، توشه‌ای برای آخرت بگیرد.»^{۱۶}

آن حضرت، در جای دیگری اولیای خدا را چنین وصف می‌کند: «وَاسْتَقْرَبُوا الْأَجَلَ فَبَادَرُوا الْعَمَلَ»^{۱۷}: پایان زندگی را نزدیک شمرده و اعمال نیک، انجام داده‌اند.»

در حدیث دیگری نیز فرمودند:

«مَنْ أَتَقَبَ الْمَوْتَ سَارَعَ إِلَى الْخَيْرَاتِ»^{۱۸}: آن کسی که منتظر

مرگ باشد، به سوی اعمال نیک شتاب می‌گیرد.»

یادمان باشد همیشه به یاد مرگ باشیم، برای خودمان از حالا فاتحه بفرستیم و با اعمال صالح، با گره‌گشایی از کار دیگران، با گرفتن دست جوانان و آسان‌گیری در ازدواج آن‌ها یا وصیت کردن به ثلث اعمال جهت موقوفات و هزاران کار ارزشمند دیگر.

ای که دستت می‌رسد کاری بکن
پیش از این کز تو نیاید هیچ کار

۵. افزایش آستانه تحمل در گرفتاری‌ها

اگر همیشه به یاد داشته باشیم که بالاخره باید بمیریم، هیچ وقت از کمبودهای زندگی خود عجز و ناله نمی‌کنیم؛ و در هر صورت شاکر خداوند هستیم. یادمان باشد بزرگ بر روی دیوار دلمان بنویسیم «این نیز بگذرد» این طور هرگز ناخوش نمی‌شویم؛ زیرا تمام این دارایی‌های دنیا را موقت و از بین رفتنی می‌دانیم. همچون شهدا که دل به هیچ چیز دنیا نبستند و خدا آن‌ها را برای خودش برد.

شهدا هرگز از عاقبت کارهای سخت در جبهه مثل گرمای شدید هوا و یا سرمای شدید زمستان و نخوردن آب و غذا در چند روز شکایت نمی‌کردند و صبور بودند. آنچه تحمل سختی‌های اینچنینی را برای آن‌ها آسان می‌کرد، یاد مرگ و شهادت بود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا هَانَتْ عَلَيْهِ الْمُصِيبَاتُ»؛ هر که دل از دنیا

برکند، مصیبت‌های آن بر او آسان می‌شود.

یاد کردن پیوسته و به اندازه مرگ سبب می‌شود، ارزش واقعی دنیا بر انسان آشکار شود و بدین ترتیب، از توجه زیاد خود به دنیا و امور دنیایی بکاهد. چنین فردی، در برابر سختی‌ها و مصیبت‌های زندگی استقامت بیشتری از خود نشان می‌دهد و کاستی‌ها و کمبودهای مادی را به راحتی تحمل می‌کند. حضرت

علی (علیه السلام) در این باره می‌فرماید:

«مَنْ صَوَّرَ الْمَوْتَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ هَانَ أَمْرُ الدُّنْيَا عَلَيْهِ؛ هر که

مرگ را میان دو چشمش مجسم سازد، کار جهان بروی آسان

می‌شود.»

باید توجه داشته باشیم که روزی جسد بی جان ما، روی دستان عزیزانمان تشییع می‌شود؛ فرزندانمان، پدران، مادران، همسران، همسایه‌ها و همه آن‌هایی که می‌شناختیم. این آدم‌ها فقط تالب گور ما را همراهی می‌کنند، تازه ما را جنازه هم خطاب می‌کنند. ای وای بر ما! اگر برای آن ساعتی که صورت ما را بر خاک قبر می‌گذارند و می‌روند، کاری نکرده باشیم!



۱. نساء/۱۸۱.
۲. روش داستانی.
۳. نساء/۱۸۱.
۴. امید مجد.
۵. مؤمنون/۹۹ و ۱۰۰.
۶. بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۳۳.
۷. مصباح الشریعه، ص ۱۷۱.
۸. نهج البلاغه، حکمت ۷۴.
۹. کافی، ج ۲، ص ۱۳۱.
۱۰. نظامی گنجوی.
۱۱. ارشاد القلوب دیلمی، ج ۱، ص ۸۹.
۱۲. میزان الحکمه، حدیث ۱۹۱۵۳.
۱۳. مشکات الانوار، ص ۸۷.
۱۴. وصیت نامه امام خمینی رضی الله عنه.
۱۵. حدید/ ۱۳. ۱۵.
۱۶. نهج البلاغه، خطبه ۷۶.
۱۷. شرح نهج البلاغه لابن اَبی الحدید، ج ۷، ص ۲۵۰.
۱۸. امالی صدوق، ص ۲۷۷.
۱۹. کافی، ج ۲، ص ۵۰.
۲۰. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۱۴۶.

٤

اهمیت
حفظ آبروی
مؤمن

«إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ
لُعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ»^۱

ایجاد انگیزه^۲

یسع بن حمزه می‌گوید: خدمت امام رئوف حضرت علی بن موسی‌الرضا علیه السلام بودم، جمعیت زیادی هم حضور داشتند که از مسائل دینی حلال و حرام سؤال می‌نمودند، در این هنگام مردی بلندقد و گندمگون وارد شد، پس از سلام عرض کرد: یا بن رسول الله! مردی از دوستان شما و پدران و اجدادتان هستم، از سفر حج برمی‌گردم، مقداری پول برای بازگشت به وطنم داشتم که گم شده است. از شما تقاضا دارم مرا کمکی بفرمائید تا به شهر خود برگردم، چون خداوند نعمت را به من ارزانی داشته (و ثروتمندم) صدقه به من نمی‌رسد آن مبلغ را از طرف شما در آنجا صدقه می‌دهم.

حضرت فرمودند: بنشین خدا تو را بیامرزد، آنگاه با مردم شروع

به صحبت نمود و جواب‌های آن‌ها را دادند تا کم‌کم مردم رفتند و متفرق شدند، من و سلیمان جعفری و خثیمه با آن مرد باقی ماندیم. آن حضرت فرمودند: اجازه می‌دهید وارد (اندرون خانه) شوم؟ سلیمان عرض کرد: بفرمائید. حضرت بلند شدند و به حجره‌ای رفتند و بعد از چند دقیقه از پشت در فرمودند: «آن مرد مسافر خراسانی کجاست؟» مرد خراسانی برخاست و گفت: «اینجا هستم.» امام (علیه السلام) از بالای در دستش را به سوی مسافر دراز کرد و فرمودند: «این مقدار دینار را بگیر و خرجی راه خود را با آن تأمین کن و این مبلغ مال خودت باشد. دیگر لازم نیست از ناحیه من، معادل آن را صدقه بدهی، حالا برو که نه تو مرا ببینی و نه من تو را ببینم.»

مسافر خراسانی پول را گرفت و رفت. سلیمان به امام رضا (علیه السلام) عرض کرد: فدایت شوم، به این مرد کمک کردی و مهربانی فرمودی؛ ولی چرا وقتی می‌خواستید به مسافر پول بدهید، خود را نشان ندادی و خود را پشت در پنهان نمودی؟ امام رضا (علیه السلام) در پاسخ فرمودند:

«مَخَافَةَ أَنْ أَرَى ذُلَّ السُّؤَالِ فِي وَجْهِهِ لِقَضَائِي حَاجَتَهُ؛ از آن ترسیدم که چون حاجتش را برآوردم، شرمندگی درخواست را در چهره او ببینم.»

بعد حضرت یک بیت شعری را خواندند:

مَتَى آتِيهِ يَوْمًا لِأُظْلَبَ حَاجَةً

رَجَعْتُ إِلَى أَهْلِي وَ وَجْهِ بِمَائِهِ^۲

هرگاه پیش او برای درخواست می‌روم، به سوی خانواده خود برمی‌گردم با اینکه آبرویم حفظ شده است. یکی از مهم‌ترین مسائلی که مورد تأکید آموزه‌های دینی قرار گرفته؛ ولی متأسفانه در زمانه ما کمتر به آن توجه می‌شود و به راحتی و به ارزانی برخی افراد آن را می‌فروشند و چوب حراج به آن می‌زنند؛ موضوع «حفظ آبروی خود و دیگران» هست. ما به عنوان یک مسلمان نسبت حفظ آبرو خود و دیگران تکالیفی داریم.

متن و محتوا

در منابع دین بر حفظ آبروی دو گروه تأکید شده است:

الف) حفظ آبروی خود

آبرو از جمله مسائلی است که به عنوان یک ارزش واقعی برای انسان‌ها وجود دارد و شخص کریم و بزرگوار هرگز راضی به ریخته شدن آبروی خود نمی‌شود و حفظ آبروی یکی از وظایف هر انسان عاقلی است. استاد شهید مرتضی مطهری می‌فرمایند: «کسی حق ندارد آبروی خودش را جلوی مردم بریزد، بگوید مال خودم است، دلم می‌خواهد آبرویم را بریزم، به شما چه کار!»^۴

آبی است آبرو که نباید به جوی باز

از تشنگی بمیرد و مریز آبروی خویش

روایات حضرت علی (علیه السلام) درباره ریختن آبرو:

۱. «مَنْ بَدَّلَ عِرْضَهُ ذَلَّ^۵؛ کسی که آبروی خود را به رایگان

بدهد، خوار گردد.»

۲. «مِنَ اللُّؤْمِ أَنْ يَصُونَ الرَّجُلَ مَالَهُ وَيَبْدُلَ عِرْضَهُ^۶؛ از پستی

و لثامت مرد است که مال خود را نگه دارد و آبروی خود را

خرج کند.»

امام صادق (علیه السلام) در روایتی، انسان هایی را که در جهت حفظ آبرو

و ادای دین خود و کمک به اقوام و بستگان نشان کار نمی کنند،

افرادی بی فایده و بی ارزش معرفی کرده و می فرماید:

«لَا خَيْرَ فِيمَنْ لَا يُحِبُّ جَمْعَ الْمَالِ مِنْ حَلَالٍ فَيَكْفُ بِهِ وَجْهَهُ

وَيَقْضِي بِهِ دَيْنَهُ وَيَصِلُ بِهِ رَحْمَهُ^۷؛ کسی که نمی خواهد از راه

حلال مالی را فراهم کند که با آن آبروی خود را حفظ نماید و

دینش را ادا کند و صله رحم را به جا آورد، خیری در او نیست.»

اما از منظر امیرالمؤمنین (علیه السلام) کسی که آبروی خود را حفظ کند،

انسانی بزرگ و محترم به حساب می آید:

«مَنْ صَانَ عِرْضَهُ وَقَرَّ^۸؛ کسی که آبروی خود را حفظ کند،

بزرگ و محترم گردد.»

یا حضرت نشانه بزرگی یک انسان را خرج مالش برای حفظ

آبروش می دانند و می فرمایند:

«مِنَ التُّبْلِ أَنْ يَبْدُلَ الرَّجُلَ مَالَهُ وَيَصُونَ عِرْضَهُ^۹؛ از بزرگی و

ارجمندی مرد است که مال خود را خرج کند و آبروی خود را

حفظ کند.»

ب) حفظ آبروی دیگران

این قسم از حفظ آبرو به مراتب مهم‌تر از بخش اول می‌باشد. نقل شده: امیرمؤمنان علی (علیه السلام) مقدار ۵ وسق (هر وسق حدود یک بارشتر) خرما برای مردی فرستاد. آن مرد شخصی آبرومند بود و از کسی تقاضای کمک نمی‌کرد. شخصی در آنجا بود، به علی (علیه السلام) گفت: «او که تقاضای کمک نکرد، چرا برایش خرما فرستادی؟ به علاوه یک وسق برای او کافی بود.»

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) به او فرمودند: «خداوند امثال تو را در جامعه ما زیاد نکند، من می‌دهم، تو بخل می‌ورزی؟! اگر من آنچه را که مورد حاجت اوست، پس از درخواستش به او بدهم، چیزی به او نداده‌ام، بلکه قیمت آبرویی را که به من داده، به او داده‌ام؛ زیرا اگر صبر کنم تا او درخواست کند، در حقیقت او را وادار کرده‌ام که آبرویش را به من بدهد، رویی که در هنگام عبادت و پرستش خدای خود و خدای من، به خاک می‌سایید.»^{۱۰}

آبرو و حیثیت مردم چیزی است که در قرآن بسیار گران به حساب می‌آید و در میان ما بسیار ارزان!

خداوند متعال، سوره همزه را با تهدیدی کوبنده آغاز کرده و می‌فرماید: «وای بر هر عیب‌جوی مسخره‌کننده‌ای! آن‌ها که با نیش زبان و حرکات، دست و چشم و ابرو در پشت سرو پیش رو، دیگران را استهزاء کرده، یا عیب‌جویی و غیبت می‌کنند، یا آن‌ها را هدف تیرهای طعن و تهمت قرار می‌دهند.

از آنجا که آبرو و حیثیت اشخاص از نظر اسلام بسیار محترم است و هر کاری که موجب تحقیر مردم گردد گناه بزرگی است، خداوند

مهربان، این سوره را لحن تهدید و کوبنده آغاز کرده است. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره ریختن آبروی دیگران هشدار داده و می‌فرماید:

«أَذَلَّ النَّاسِ مَنْ أَهَانَ النَّاسَ»: ذلیل‌ترین مردم کسی است که به مردم توهین کند.»

آن حضرت در حدیث دیگری فرمودند:

«قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيًّا فَقَدْ أَرْصَدَ لِمَحَارَبَتِي»: خداوند تبارک و تعالی فرموده است: هر کس دوستی از دوستان مرا خوار کند، در کمین جنگ با من نشست است.»

امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرمودند:

«أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ إِلَى الْكُفْرَانِ يُوَاحِي الرَّجُلَ عَلَى الدِّينِ فَيُخْصِي عَلَيْهِ عَثْرَاتِهِ وَزَلَّاتِهِ لِيَعْنَفَهُ بِهَا يَوْمًا»: نزدیکترین حالتی که بنده به کفر دارد، اینست که با مردی عقد برادری در دین بسته باشد و لغزش‌ها و خطاهای او را شماره کند که روزی او را به آن‌ها سرزنش کند.»

یکی از کلیدی‌ترین آیات قرآن که تعیین‌کننده سبک زندگی مسلمان هست و برخی مصادیق آبروریزی را بیان می‌کند، آیات یازدهم و دوازدهم سوره حجرات است. در این آیات چند گناه کلیدی مطرح شده: مسخره کردن همدیگر، عیب‌جویی و لقب زشت دادن، گمان بد، تجسس و غیبت کردن اشاره و آن‌ها را

ممنوع اعلام می‌کند.

در آیه یازدهم از عوامل اختلاف افکن در بین مسلمانان، مثل بدگمانی، تجسس، مسخره کردن و عیب جویی و لقب بد دادن، نهی کرده و در آیه دوازدهم ظن و گمان، تجسس و غیبت را مطرح می‌کند که گمان بد سرچشمه تجسس و تجسس موجب افشای عیوب و اسرار پنهانی و آگاهی بر این امور سبب غیبت می‌شود که اسلام از معلول و علت همگی نهی کرده است. سپس برای اینکه زشتی و پستی غیبت را نشان دهد، مثالی زده و می‌فرماید:

«أُحِبُّ أَحَدَكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ؛ آیا هیچ‌یک از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟! «فکرهتّموه» به یقین همه شما از این امر کراهت دارید.»

علامه طباطبایی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ در تفسیر ارزشمند المیزان می‌فرماید: «غیبت در حقیقت ابطال هویت و شخصیت اجتماعی افرادی است که خودشان از جریان اطلاعی ندارند و خبر ندارند که دنبال سرشان چه چیزهایی می‌گویند.»^{۱۴}

آبروی برادر مسلمان همچون گوشت تن او است و ریختن این آبرو به وسیله غیبت و افشای اسرار پنهانی همچون خوردن گوشت تن او است و تعبیر به «مرده» به خاطر آن است که «غیبت» در غیاب افراد صورت می‌گیرد، که همچون مردگان قادر بر دفاع از خویشتن نیستند و این ناجوانمردانه‌ترین ستمی است که ممکن است انسان درباره برادر خود روا دارد.^{۱۵}

انسان چهار سرمایه دارد که همه آن‌ها باید در دژهای قانون «ضرورت حفظ آبروی دیگران» قرار گیرد و محفوظ باشد: «جان»، «مال»، «ناموس» و «آبرو».

بر اساس آموزه‌های دینی، آبرو و حیثیت افراد همچون مال و جان آن‌ها است؛ بلکه از بعضی جهات مهمتر است! اسلام می‌خواهد در جامعه اسلامی امنیت کامل حکم فرما باشد، نه تنها مردم در عمل و با دست به یکدیگر هجوم نکنند، بلکه از نظر زبان مردم و از آن بالاتر از نظر اندیشه و فکر آنان نیز در امان باشند. پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله در حدیثی می‌فرماید:

«كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ دَمُهُ وَ مَالُهُ وَ عِرْضُهُ؛ هر مسلمانی خون، مال و آبرویش بر مسلمان دیگر، حرام است.»
 بعد حضرت در ادامه می‌فرمایند: «الْغَيْبَةُ تَنَاوُلُ الْعِرْضِ»؛
 غیبت آبرو را می‌برد.»

بود بی‌گمان بر مسلمان حرام

هر آن چیز هر مسلم ای شادکام

چه عرض و چه مال و چه جان و چه خون

که از راه حق نیست مؤمن برون^{۱۷}

در مقابل پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله به کسی که از آبروی مؤمن دیگری، وقتی از او غیبت می‌شود دفاع کند بشارت دل‌چسبی داده است:
 «مَنْ رَدَّ عَنْ عِرْضِ أَخِيهِ بِالْغَيْبَةِ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَنْ يَرُدَّ عَنْ عِرْضِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَقَالَ صَ أَيضًا مَنْ رَدَّ عَنْ عِرْضِ أَخِيهِ

بِالْغِيْبَةِ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُعْتِقَهُ مِنَ النَّارِ^{۱۸}؛ هرکس از آبروی برادر مسلمانش وقت غیبت، دفاع کند، بر خداوند لازم است که در روز قیامت از آبروی او، دفاع کند؛ و نیز فرمود: هرکس از آبروی برادرش به هنگام غیبت او، دفاع کند، حق است بر خدا که او را از آتش دوزخ آزاد کند.»

در روز قیامتی که به تعبیر قرآن می‌فرماید:

«يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ^{۱۹}؛ روزی که اسرار پنهان، آشکار می‌شود.»

بر اساس آیه قرآن اگر کسی فقط قصد آبروریزی داشته باشد و دوست داشته باشد، آبروی دیگری را بریزی گرچه آبرو نریزد؛ دوست داشتن هم گناه کبیره است!

«إِنَّ» الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ^{۲۰}؛ کسانی که دوست دارند زشتی‌ها در میان مردم باایمان شیوع یابد، عذاب دردناکی برای آنان در دنیا و آخرت است.»

بنابراین کسی که از ضایع شدن يك مسلمانى لذت برد؛ همین علاقه‌اش عذاب دردناکی برای او در پی دارد.

در روایات آبروی مؤمن با مقدس‌ترین سرزمین، یعنی «کعبه مکرمه» که قبله‌گاه مسلمانان و نمازگزاران است، مقایسه شده است. روایت شده حضرت رسول ﷺ به کعبه نگاه کردند و فرمودند: «مرحبا به توای کعبه! چه اندازه بزرگ هستی و در نزد

خداوند ارج و اعتبار داری، به خداوند سوگند حرمت مؤمن از تو بزرگ تر است، خداوند تو را از یک چیز حرام کرده در صورتی که از مؤمن سه چیز را حرام نموده، مالش، جانش و سوء ظن نسبت به او.»^{۲۱}

بنابراین همان طور که تخریب و اهانت به کعبه حرام است؛ تخریب چهره مؤمن و اهانت به او نیز حرام است. واقعاً چه کسی به خود جرأت می دهد کعبه را خراب یا به آن اهانت کند؟ آیا جز جبارانی مانند یزید که حکم تخریب و آتش زدن کعبه را صادر کرد، کسی چنین جسارتی را دارد؟ پس چگونه است که با وجود بالاتر بودن حرمت مؤمن از حرمت کعبه به آسانی مورد توهین، تخریب و جسارت قرار می گیرد و آبروی مسلمان به سادگی ریخته می شود؟!

زکریای اشعری قمی یکی از مؤمنانی است که از طرف امام رضا علیه السلام مأمور می شود تا در میان مردم قم به امر تبلیغ بپردازد. بعد از مدتی او از وجود برخی مسائل در میان مردم آندوهگین می شود. روزی برای کسب اجازه، خدمت امام رضا علیه السلام رسید و عرض کرد، من قصد دارم از میان خاندان و اهل قم بیرون رفته، آنان را ترک گویم؛ زیرا افراد نادان در میان ایشان زیاد شده اند.

امام رضا علیه السلام در پاسخ به این مؤمن واقعی فرمودند:

«لَا تَفْعَلْ فَإِنَّ أَهْلَ قُمْ يُدْفَعُ عَنْهُمْ بِكَ كَمَا يُدْفَعُ عَنْ أَهْلِ بَغْدَادَ بِأَبِي الْحَسَنِ^{۲۲}؛ این کار را نکن و از قم مهاجرت ننما، زیرا خداوند به واسطه وجود تو بلا و عذاب را از خاندان تو و اهل قم دفع می کند، چنانچه به وجود پدرم امام کاظم علیه السلام شرو بلا


را از اهل بغداد دور ساخته است.»

باری مؤمن تا اندازه‌ای می‌تواند ارزش داشته باشد که برکت وجودی او همچون برکت وجود امام کاظم علیه السلام در میان قوم خود شود؛ که به برکت آن‌ها عذاب از اهل یک شهر برداشته شود. پس همواره حرمت مؤمن را نگه دارید؛ زیرا مؤمن کسی است که خداوند مدافع او است:

«إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ ءَامَنُوا^{۲۳}» و مؤمن کسی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره‌اش فرموده است: «الْمُؤْمِنُ حَرَامٌ كُلُّهُ عِرْضُهُ وَ مَالُهُ وَ دَمُهُ^{۲۴}؛ مؤمن همه چیزش، آبروی او مال او و خون او حرام (محترم) است.»



۱. نور/۲۳.
۲. روش داستانی.
۱۳. کافی، ج ۴، ص ۲۴.
۴. تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۳۹۶.
۵. تصنیف غررالحکم و درر الکلم، ص ۲۵۵.
۶. همان، ص ۲۵۶.
۷. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۶۶.
۸. تصنیف غررالحکم و درر الکلم، ص ۲۵۵.
۹. همان، ص ۳۸۶.
۱۰. وسائل الشیعة، ج ۲ ص ۱۱۸.
۱۱. من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۹۶.
۱۲. کافی، ج ۲، ص ۳۵۱.
۱۳. همان، ص ۳۵۴.
۱۴. ترجمه المیزان، ج ۱۸، ص ۴۸۵.
۱۵. تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۱۸۴-۱۸۷.
۱۶. مجموعه ورام (تنبيه الخواطر)، ج ۱، ص ۱۱۵.
۱۷. گلهای جاویدان (هزار کلمه قصار)، ص ۲۶۱.
۱۸. مجموعه ورام (تنبيه الخواطر)، ج ۱، ص ۱۱۹.
۱۹. طارق/۹.
۲۰. نور/۱۹.
۲۱. بحار الانوار، ج ۶۴، ص ۷۱.
۲۲. الاختصاص، ص ۸۷.
۲۳. حج/۳۸.
۲۴. تحف العقول، ص ۵۷.



عوامل غفلت
از حسابرسی
قیامت

«اَقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ»^۱

ایجاد انگیزه^۲

یکی از ورزش‌های مورد تأکید دین اسلام تیراندازی است. تیراندازی آداب و تکنیک‌هایی دارد که رعایت و ملاحظه آن می‌تواند در اصابت تیر به سیل کمک کند. در مسابقات تیراندازی معمولاً تعدادی تیر به عنوان «قلق‌گیری اسلحه» به افراد داده می‌شود تا میزان خطای اسلحه را سنجیده و سپس بر اساس آن تیرهای بعدی را به هدف بزند. اگر در قلق‌گیری حتی یک تیر را بدون دقت شلیک کنند، تیراندازی دقیقی صورت نخواهد پذیرفت. آنان که حسابگر هستند هیچ‌یک از تیرها را هدر نداده و از فرصت پیش آمده نهایت استفاده را می‌کنند و عده‌ای بی‌هدف و فقط با هدف سرگرمی و تفریح شلیک می‌کنند. آنچه در نگاه این افراد مهم می‌باشد، تعداد تیری است که از لوله تفنگ خارج می‌شود و مهم نیست چند تیر به

هدف اصابت کند. آنانکه با حسابگری شلیک کرده‌اند، با اقتدار پای سیبل رفته و تیرهای اصابت کرده را می‌شمارند؛ اما آنانکه بی‌هدف و بدون حسابگری شلیک نموده‌اند، از رفتن پای سیبل واهمه دارند. آنگاه که تیرها تمام می‌شود و آخرین نفر تفنگش را بر زمین می‌گذارد، همه انسان‌ها به کنار سیبل می‌روند و شمارش و اندازه‌گیری آغاز می‌گردد.

عالم دنیا هم محلی است که همه آدم‌ها در آن به سوی سیبل مشخصی تیر می‌اندازند و تا آخرین فرد از عالم دنیا نرود، عالم آخرت شروع نمی‌شود.

برخی از افرادی که از روی حسابگری تیر می‌انداخته‌اند فکر می‌کنند، چند تیرشان به هدف خورده است؛ اما وقتی نزدیک سیبل می‌رسند، تازه متوجه می‌شود که خبری نیست تا چه رسد به انسان‌هایی که بی‌حساب تیرانداخته‌اند این افراد بازندگان واقعی هستند.

در عالم آخرت ترازوی عدل الهی نهاده شده و با دقت خاصی، اعمال بندگان حسابرسی می‌شود؛ اما عده‌ای از این دادگاه و حسابرسی غافل هستند و آن را به فراموشی سپرده‌اند. این لحظات چنان وحشتناک است که انسان‌های مؤمن از آن می‌ترسند، تا چه رسد به افرادی که از آن غافل بوده‌اند.

متن و محتوا

غفلت یعنی آدمی استعدادش را از دست بدهد و از شرایط موجود به خوبی بهره نبرد.

قرآن کریم می‌فرماید:

«وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ
بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ أذانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ
كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ^۳؛ کثیری از جن و
انس را (گویا) برای جهنم آفریدیم؛ (زیرا) اینان قلب دارند،
ولی (حقایق را) نمی‌فهمند؛ و چشم دارند، ولی نمی‌بینند (که
سرانجام نافرمانی خدا چیست) و گوش دارند ولی نمی‌شنوند؛
(و خود را به کبری می‌زنند) اینان همچون چهارپایان بلکه
گمراه‌ترند؛ آن‌ها غافل‌اند. (و غفلتشان از شنیدن و دیدن
انسانی و تفکر محرومشان کرده است.»

منظور از غفلت می‌تواند اعم از غفلت از خدا، غفلت از آیات خدا،
یا غفلت از آخرت، باشد. یا به تعبیر دیگر، غفلت از هر آنچه که
انسان را، به سوی کمال می‌برد:

«وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ عَنْ آيَاتِنَا لَغَافِلُونَ^۴؛ بسیاری از مردم از
آیات و نشانه‌های ما غافل‌اند.» یا غفلت از حسابرسی روز
قیامت که خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: «اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ
حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُعْرِضُونَ^۵؛ مردم با وجود نزدیکی
حسابشان و روز حساب، در غفلت از آن به سر می‌برند.»

آیا دردی بالاتر از این است که ما به فکر آباد کردن خانه دنیایی
خود هستیم؛ به فکر رنگ کردن خانه و نظافت خانه هستیم؛ به
فکر عوض کردن فرش‌های خانه هستیم؛ اما اینکه ممکن است

امشب شب اول قبر ما باشد، از آن غافلیم. از کتاب اعمال خود غافلیم و از حسابرسی دقیق خدا غفلت داریم!
 اما چه عواملی سبب غفلت ما از حسابرسی روز قیامت می شود؟
 مهم ترین عوامل ایجاد کننده غفلت از حساب که در آیات و روایات بدان ها اشاره شده، از این قرار است.

دلبستگی افراطی به دنیا

توجه افراطی به دنیا یکی از عوامل غفلت از حسابرسی است. در قرآن کریم آمده:

«إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ أُولَئِكَ مَا لَهُمْ النَّارُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ؛ آن ها که ایمان به ملاقات ما (و روز رستاخیز) ندارند، و به زندگی دنیا خشنود شدند و بر آن تکیه کردند، و آن ها که از آیات ما غافل اند. (همه) آن ها جایگاهشان آتش است، به خاطر کارهایی که انجام می دادند.»

امام باقر علیه السلام خطاب به جابر می فرماید:

«يَا جَابِرُ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَرْكَنَ وَيَظْمَنَنَّ إِلَى زَهْرَةِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاعْلَمْ أَنَّ أَبْنَاءَ الدُّنْيَا هُمْ أَهْلُ غَفْلَةٍ»؛ ای جابر! شایسته نیست انسان با ایمان، متکی و دلگرم به زرق و برق این زندگی باشد، بدان که فرزندان (و دل باختگان) دنیا اهل غفلت اند.»

در حکایتی آمده، حیوانی درنده، مردی را دنبال می‌کرد و او فرار می‌کرد تا اینکه چاهی دید که دو شاخه در دیواره آن روئیده بود، خود را در آن چاه انداخت و آن دو شاخه چوب را به دست گرفت تا در قعر چاه نیفتد. ناگاه متوجه شد که دو موش بزرگ یکی سفید و دیگری سیاه، مشغول جویدن ریشه‌های آن دو شاخه هستند. به قعر چاه نگاه کرد، اژدهایی را دید که دهان گشوده و منتظر افتادن اوست تا او را فرو برد.

در نزدیک خود چهار افعی دید که از لانه‌های خود، سر در آورده و آماده نیش زدن او هستند. هنگامی که سرش را بالا کرد، مقداری عسل دید که به سر آن دو شاخه چسپیده است. پس مشغول لیسیدن آن عسل شد و لذت شیرینی عسل، او را از خطر افعی‌ها و افتادن در دهان اژدها، غافل ساخت!

ای عزیز! بدن آن چاه، عالم دنیا است که پراز آفت‌ها و بلاها و مصیبت‌ها می‌باشد و آن دو شاخه، عمر آدمی است و آن دو موش، روز و شب هستند که پیوسته عمر آدمی را قطع می‌کنند و آن چهار افعی، اخلاط (عبارت انداز: صفرا، سودا، بلغم، خون) چهارگانه اند که به منزله زهرهای کشنده می‌باشند که آدمی نمی‌داند چه وقت به هیجان می‌آیند تا صاحب خود را هلاک کنند و آن اژدها، مرگ است که در راه انسان و منتظر اوست و آن عسل که انسان فریفته او شده و با همه آلودگی‌اش او را از آنچه ذکر شد، غافل ساخته است، لذت‌ها و خواهش‌ها و نعمت‌ها و عیش‌های دنیا است.^۸

این لذت‌ها و زیبایی‌های دنیا است که باعث می‌شود گوش

انسان نشنود چشم نبیند و حتی درک سختی‌ها را تحت تأثیر قرار دهد، همین دل‌بستگی‌هاست که ما را از حساب و قیامت غافل می‌کند و ما را در صحرای محشر دست خالی قرار می‌دهد!

روزی امیرالمؤمنین علی علیه السلام وارد بازار بصره شدند. به مردمی که در حال خرید و فروش بودند، نگاهی کرد و سخت گریست و آنگاه فرمود: «ای بندگان دنیا و کارگران اهل دنیا! روز را به سوگند خوردن‌ها می‌گذرانید و شب را به خوابیدن در بسترهایتان و در این میان از آخرت غافلید، پس کی توشه آخرت فراهم می‌آورید و در کار معاد می‌اندیشید؟ مردی عرض کرد: ای امیرالمؤمنین! باید برای تأمین زندگی خویش بکوشیم و گرنه چه کنیم؟ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: کسب درآمد از راه حلال، مانع کار آخرت نیست؛ اما اگر بگویی: چاره‌ای از احتکار نداریم، عذرت پذیرفته نیست! آن مرد با چشمی گریان برگشت. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: برگرد تا برایت بیشتر توضیح دهم. مرد برگشت. حضرت فرمودند: بدان ای بنده خدا! که هر کسی در دنیا برای آخرت کار کند، لاجرم مزد کارش را در آخرت کامل دریافت می‌کند و هر کسی در دنیا برای دنیا کار کند، مزد کارش در آخرت آتش دوزخ است. امیرالمؤمنین علیه السلام سپس این سخن خدای تعالی را تلاوت کرد:

«فَأَمَّا مَنْ طَغَىٰ وَ آثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَىٰ ۙ ۹»

پس هر که طغیان کرد و زندگی این جهانی را برگزید، همانا جهنم جایگاه اوست.»^۹

آرزوهای طولانی

از دیگر عوامل غفلت از حسابرسی قیامت «آرزوهای طولانی» است؛ چرا که آرزوهای دور، تمام فکر انسان را به خود مشغول ساخته و از دیگر کارها غافل می‌سازد. امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

«إِنَّ الْأَمَلَ يُسْهِى الْقَلْبَ وَ يُكْذِبُ الْوَعْدَ وَ يُكْثِرُ الْعَفْلَةَ»؛ بدانید آرزو دل را به فراموشی می‌کشاند، وعده‌ها را دروغ جلوه می‌دهد و غفلت را زیاد می‌کند.»

در جای دیگر حضرت از طولانی بودن آرزوها اعلام ترس می‌کنند؛ زیرا که انسان را از حساب آخرت غافل می‌کند:

«إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ اثْنَيْنِ اتَّبَعَ الْهَوَى وَ طَوَّلَ الْأَمَلَ فَأَمَّا اتِّبَاعُ الْهَوَى فَإِنَّهُ يَزِدُّ عَنِ الْحَقِّ وَ أَمَّا طَوُّلُ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْآخِرَةَ»؛ همانا من بر شما از دو چیزی ترسم: پیروی از هوای نفس و آرزوهای طولانی پس همانا پیروی از هوای نفس از حق دور می‌کند و آرزوهای طولانی سبب غفلت از آخرت می‌شود.»

آرزوی طولانی ثروتمندان و قدرتمندان و شاهان را به ثروت اندوزی و ساختن کاخ‌ها و قصرها وامی‌دارد.

گویند: چون مسعود، پسر محمد غزنوی پس از پدر بر تخت سلطنت نشست، دستورداد تا وزیر پدرش را که حسنک نام داشت در جلوی کاخ به دار آویزند. در این زمان، مردم برگرد جسدش جمع شدند و به سرزنش و شمردن عیب‌های او پرداختند. از آخر

جمعیت، ژنده پوشی، برخواست و گفت: او عیب دیگری داشت که از همه آنچه که شما گفتید، بدتر بود. پرسیدند: آن چه بود؟ گفت: او کاخ‌ها برپا کرد و کاریزها و کارگاه‌ها ساخت که در آن کارگاه‌ها، پارچه‌های ابریشمی می‌بافتند. او هزار خدمتکار داشت که از نظر جمال و زیبایی، مانند نداشتند. اما از آن همه کاریز که ساخت، پنج سطل آب برای غسل دادنش کافی بود! از آن همه پارچه که در کارگاه‌هایش می‌بافتند، پنج گز برای کفنش بس بود! از آن همه کاخ‌ها، نصیبش فقط ده خشت است! و از آن همه خدمتکار، سهمش چهار حمال است که جنازه‌اش را بردارند! و از آن همه زمین که داشت، چهار گز برای او باقی ماند که در آن به خاکش بسپارند! عیب او آن بود که در این جهان ادعای دانایی می‌کرد، اما ذره‌ای از عیوب و نقایص این جهان را شناخت.»^{۱۳}

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمودند: وقتی که این آیه بر پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) نازل شد:

«وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُ...»^{۱۴}؛ ابلیس (پدر شیطان‌ها) سخت ناراحت گردید. بالای کوهی در مکه به نام «تور» رفت و آذیر خطرش بلند شد و همه یارانش را دعوت نمود. همه بچه شیطان‌ها جمع شدند. ابلیس نزول آیات فوق را به اطلاع آنان رساند و اظهار نگرانی کرد و از آن‌ها کمک خواست. یکی از یاران او گفت: من با دعوت نمودن انسان‌ها از این گناه به آن گناه، اثر این آیه را خنثی می‌کنم. ابلیس سخن او را نپذیرفت. دیگری پیشنهادی شبیه اولی کرد: ولی باز مورد پذیرش ابلیس

قرار نگرفت. تا اینکه از میان شیطان‌ها، شیطان کهنه کاری به نام «وسواس خناس» گفت: پیشنهاد من این است که فرزندان آدم را با وعده‌ها و آرزوهای طولانی آلوده به گناه می‌کنم و می‌گویم که الآن برای توبه کردن زود است و فرصت استغفار و توبه بسیار است، وقتی که مرتکب گناه شدند، خدا را فراموش کرده و بازگشت به سوی خدا و توبه از خاطر آنان محو می‌گردد. ابلیس گفت: «مرحبا! راه همین است. سپس این مأموریت را تا پایان دنیا به او سپرد.»^{۱۵}

امام صادق علیه السلام فرمود: آنگاه که حضرت عیسی علیه السلام با حواریین سیاحت می‌نمود، به دهکده‌ای رسید که تمام ساکنین آن، در بین راه و منزلشان مرده بودند، فرمود: این‌ها به مرگ طبیعی از بین نرفته‌اند. قطعاً مورد غضب خدا قرار گرفته و بر آن‌ها عذاب نازل گردیده است. پیروانش گفتند: ای کاش ما می‌توانستیم از جریان ایشان، مطلع شویم! به حضرت عیسی علیه السلام خطاب رسید: در میان مردگان صدا بزن، یک نفر از آنان جواب تو را خواهد داد. حضرت عیسی علیه السلام با صدای بلند فرمود: ای ساکنین قریه! شخصی از آن‌ها جواب داد: چه می‌گویی ای روح الله؟

حضرت پرسید: داستان شما چه بوده و اکنون حالتان چگونه است؟ پاسخ داد: ما صبحگاهی با سلامتی و خاطری آسوده، سراز خواب برداشتیم و شبانگاه همه در هاویه افتادیم. فرمود: هاویه چیست؟ گفت: دریا‌های آتش که کوه‌هایی مشتعل در میان آن است. حضرت پرسید: از چه رو به این رفتاری مبتلا

شدید؟ گفت: دوست داشتن دنیا و پرستش طاغوت، ما را به این روز انداخت. سؤال کرد: چه اندازه به دنیا علاقه داشتید؟ گفت: «كُحِبِّ الصَّبِيِّ لِأُمِّهِ إِذَا أَقْبَلَتْ فَرَحًا وَإِذَا أَدْبَرَتْ حَزَنًا؛ همانند علاقه کودک شیرخوار به مادرش که چون به او رو می آورد، خوشحال می شود و هروقت برمی گردد، اندوهگین می شود.»

حضرت پرسید: به چه اندازه طاغوت را می پرستیدید؟ جواب داد: هر چه می گفتند، اطاعت می کردیم. فرمود: چرا از بین این جمعیت، فقط تو با من سخن گفتی؟ پاسخ داد: زیرا این ها دهانشان با لجام های آتشین بسته است، ملائکه تندخو و سختگیر، مأموران هاینده، من در میان آن ها بودم؛ ولی در رفتار، از ایشان پیروی نمی کردم، هنگامی که عذاب خدا رسید، مرا هم فرا گرفت، اینک از مویی کنار جهنم آویزانم، می ترسم در میان آتش فرود آیم.

پس حضرت عیسی علیه السلام به یاران خویش فرمود:

«التَّوَمُّ عَلَى الْمَزَابِلِ وَ أَكْلُ خُبْزِ الشَّعِيرِ كَثِيرٌ مَعَ سَلَامَةِ الدِّينِ»؛

به راستی که خوابیدن در مزبله ها (بدترین جایگاه ها) و خوردن نان جو، برای انسان خیر فراوانی است، اگر دین او در سلامت باشد.»

لقمه حرام

لقمه حرام و غفلت، همبستگی متقابل دارند. غفلت، انسان را به برخورداری نامشروع و خلاف قانون و شرع سوق می دهد و

ثروت‌های بادآورده، آدمی را به غفلت می‌کشاند. مولوی با الهام از ادبیات روایی بر اثر لقمه تأکید می‌کند. از نظر او لقمه مانند تخم است که میوه درخت آن، اندیشه است و در تمثیل دیگر: لقمه مانند دریا است و اندیشه، صدف و گوهر آن است. ارتباط وثیق لقمه و اندیشه در دیدگاه مولوی به گونه‌ای است که می‌توان در شناخت شخصیت آدمی فرمول زیر را به کار رفت: «بگو چه می‌خوری تا بگویم چه می‌اندیشی» بنابراین لقمه حلال سبب افزایش علم، حکمت، عشق، رقت، و میل به خدمت و خلق و عزم تعالی جستن می‌شود و لقمه حرام برخلاف آن سبب به وجود آمدن حسد، جهل، غفلت و زندانی شدن فرد می‌گردد.



۱. انبیا/۱.
۲. روش ابهام در موضوع.
۳. اعراف / ۱۷۹.
۴. یونس/۹۱.
۵. انبیا/۱.
۶. یونس / ۷ و ۸.
۷. تحف العقول عن آل رسول علیه‌السلام، ص ۲۸۷.
۸. معاد و قیامت، داستان‌های شهید دستغیب قدس، صص ۳۹ و ۴۰.
۹. نازعات/۳۷-۳۹.
۱۰. میزان الحکمه ج ۶ ص ۲۶۳۳.
۱۱. الغارات، ج ۲، ص ۴۳۶.
۱۲. المحاسن، ج ۱، ص ۲۱۲.
۱۳. دریای جان، ص ۱۶۶.
۱۴. آل عمران/۱۳۵ و ۱۳۶.
۱۵. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۵۳.
۱۶. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۲۵۴.

آثار تقوا
در زندگی

«مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ»^۱

ایجاد انگیزه^۲

در این فرصت از فضیلتی سخن به میان خواهد آمد که ریشه بسیاری از صفات نیک است و عامل پرهیز از گناهان و رذایل اخلاقی می باشد؛ فضیلتی که موجب افزایش رزق و روزی شده و به انسان بصیرت می بخشد؛ فضیلتی که عامل موفقیت و توفیق برخی افراد در سرنوشتان بوده است.

با کسب این فضیلت می توان در مسیر رشد معنوی و سیر و سلوک عرفانی قرار گرفت. این فضیلت ریشه و اساس هر خیر و سعادت است و بر همه اعمال نیک مقدم می باشد.

معصومان علیهم السلام از ما می خواهند کوشش ما در انجام این عمل، از سایر اعمال بیشتر باشد^۳؛ زیرا هیچ عملی بدون آن پذیرفته نمی شود.

خداوند متعال، بعد از آنکه در سوره شمس هفت قسم مهم یاد

می‌کند، از رستگاری افرادی سخن گفته که مزین به این صفت هستند:

«قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا»

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) درباره این فضیلت می‌فرماید:
«سَبَبُ صَلَاحِ الْإِيْمَانِ التَّقْوَى؟ تَقْوَا مَوْجِبِ اَصْلَاحِ اِيْمَانِ
است.»

هر آن کاخی که از تقواست محکم
نسازد گردش دوران از آن کم
هر آن زرعی که آب از نهر تقوا
گرفت از تشنگی‌ها شد میرا
اگر سودیست در ایمان و تقواست
زیان اندر گناه از حق تعالی است

متن و محتوا

تقوا در لغت به معنای پرهیزکاری و در اصطلاح به معنای خود
نگه‌داری در برابر گناه است.

در عربی امروزه ترمز «وقایه» می‌گویند. وقایه ازوقی و هم‌ریشه
باتقواست؛ بنابراین تقوا یعنی ترمز در برابر چراغ‌قرمزها و توقف در
برابر گناه و ترمز و توقف در برابر هر چیز غیر خدا.

از سالکی پرسیدند که «تقوا چگونه است؟» گفت: «هرگاه در
زمینی وارد شدی که در آن خار وجود دارد، چه می‌کنی؟» گفت
«دامن برمی‌گیرم و خویشتن را مواظبت می‌نمایم.» گفت: «در

دنیا نیز چنین کن که تقوا این گونه است.^۵

تقوا به معنای گوشه نشینی و فاصله گرفتن از جامعه نیست. امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در خطبه معروف متقین در توصیف افراد باتقوا می‌فرماید: «پرهیزکاران در این دنیا اهل فضائل اند، گفتارشان صواب، پوشاکشان اقتصادی و رفتارشان افتادگی است. از آنچه خدا بر آنان حرام کرده، چشم پوشیده و گوش‌های خود را وقف دانش با منفعت نموده‌اند. آنان را در بلا و سختی و آسایش و راحت حالتی یکسان است و اگر خداوند برای اقامتشان در دنیا زمان معینی را مقرر نکرده بود، از شوق ثواب و بیم از عذاب به اندازه چشم به هم زدنی روحشان در بدنشان قرار نمی‌گرفت. خداوند در باطنشان بزرگ و غیر او در دیدگان‌شان کوچک است. آنان با بهشت چنان اند که گویی آن را دیده و در فضایش غرق نعمت‌اند و با عذاب جهنم چنان اند که گویی آن را مشاهده نموده و در آن معذب‌اند.»^۶

اما تقوا چه آثاری در زندگی ما دارد؟

آثار و برکات تقوا

تقوا هم در دنیا و هم در آخرت آثار و برکات بی‌شماری را به همراه دارد.

بصیرت‌افزایی

یکی از سلاح‌های مهم در مقابله با دشمنان در جنگ نرم، تقوای الهی است؛ زیرا دشمنان می‌کوشند تا با حق جلوه دادن عقاید، افکار و فرهنگ خویش، جامعه اسلامی را گمراه نمایند و تنها

چیزی که می‌تواند در مقابل این توطئه آن‌ها، جامعه اسلامی را نجات دهد، سوق دادن جامعه به تقوای الهی است تا در پرتو آن، باروشن بینی و بصیرت، حق از باطل تشخیص داده شود و جامعه دچار گمراهی نگردد. خداوند در قرآن کریم، خطاب به مؤمنان می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر تقوای الهی داشته باشید، خداوند برای شما مایه تمیز (خوب و بد، حق و باطل) را قرار می‌دهد (روشن بینی خاصی که در پرتو آن، حق را از باطل خواهید شناخت).»

در آیه‌ای دیگر آمده است:

«إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُم مُّبْصِرُونَ؛ پرهیزگاران هنگامی که گرفتار وسوسه‌های شیطان شوند، به یاد (خدا و پاداش و کیفر او) می‌افتند و (در پرتوی او، راه حق را می‌بینند و) ناگهان بینا می‌گردند.»

روایات معصومین (علیهم‌السلام) نیز گاهی به شکل مستقیم، تقوای پاک‌سازی از گناه را در بصیرت و روشن بینی روح مؤثر دانسته‌اند. پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) می‌فرماید:

«لَوْلَا أَنَّ الشَّيَاطِينَ يَحُومُونَ عَلَى قُلُوبِ بَنِي آدَمَ لَنَظَرُوا إِلَى الْمَلَائِكَةِ؛ اگر شیاطین بر قلب‌های آدمیان مسلط نمی‌شدند، آن‌ها می‌توانستند باطن جهان هستی را بنگرند.»

گاهی نیز احادیث به طور غیرمستقیم این مطلب را بیان می‌کند. مثل اینکه هواپرستی و از کف دادن زمام، تقواریا در تاریخ شدن روح، تیرگی دل و خاموش شدن نور عقل مؤثر دانسته‌اند. حضرت علی (علیه السلام) در این باره می‌فرماید:

«مَنْ اتَّبَعَ هَوَاهُ أَغْمَاهُ وَأَصَمَّهُ وَأَذَلَّهُ وَأَضَلَّهُ؛ هرکسی از هوای نفسش پیروی کند، او را کور و کرمی‌کند و ذلیل و گمراه می‌سازد.»

در حقیقت ارتباط میان تقوا و بصیرت، يك منطبق مسلم است. حافظ می‌گوید:

جمال یار ندارد نقاب و پرده ولی
غبارره بنشان تا نظر توانی کرد

غلبه بر مشکلات و سختی‌ها

خداوند متعال می‌فرماید:

«مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا؛ هرکسی تقوای الهی پیشه کند، خداوند کار را براو آسان می‌سازد.»

در آیه دیگری می‌فرماید:

«مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا؛ هرکس تقوای الهی پیشه کند، خداوند راه نجاتی برای او فراهم می‌کند.»

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمودند:

«إِنِّي لَأَعْلَمُ آيَةَ لَوْ أَخَذَ بِهَا النَّاسُ لَكَفَّتْهُمْ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ الْآيَةَ
فَمَا زَالَ يَقُولُهَا وَيُعِيدُهَا: مَنْ آيَهْ أَيْ رَامِي سَنَاسِمٍ كَهْ أَكْرَمِ
بِهْ أَنْ عَمَلْ كُنَنْد، أَنْ هَا رَا (دَرْ رَفْعِ مَشْكَلاتِ) كَافِي اسْتِ وَ
أَنْ آيَهْ «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ...» اسْتِ؛ وَ حَضْرَتِ پِيوستِه اَيْنِ آيَهْ رَا
قِرَائَتِ مِي كَرْد.»^{۱۳}

بنابراین راه برون رفت از بن بست های اقتصادی، علمی، شغلی،
تربیتی، اخلاقی و ... تقوای الهی است.

بر اساس آیات قرآن کریم، تقوای الهی، توان و صبری به فرد
پارسامی دهد که در برابر دشمنان و حيله گران نیز خود را نمی بازد
و در تنگنا قرار نمی گیرد؛ چرا که او با نور خداوندی می نگرود و با
ایمانی که به وعده های الهی دارد، در مشکلات می ایستد:

«إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئاً؛^{۱۴} أَكْرَبِرْ كَرْدِه
تَقُوا پيشه كنيد، مَكْرُو حيله اَنان به شما ضرري نمی رساند.»

مرحوم آیت الله بهاء الدینی نقل می کند: او ایلی که حضرت امام قدس سره،
انقلاب کردند من نگران امام بودم که نکند ایشان را اذیت کنند یا
روحیه خودشان صدمه ببینند. من به دیدن ایشان رفتم؛ زیرا از
جوانی با حاج آقا مصطفی خیلی رفیق بودم. از حاج آقا مصطفی حال
امام پرسیدم. ایشان هم آدم شوخ طبعی بودند، به بنده فرمودند:
آقای بهاء الدینی! پدر من آن قدر آرامش دارد که پادر کفش آمریکا و
شاه کرده، تو پیده به همه، از هیچ کسی هم نمی ترسد.

«فَمَنْ اتَّقَىٰ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»^{۱۵}

گفت: آن قدر آرامش دارد که شب بعد از اینکه کارهایش را انجام می‌دهد، سرش را می‌گذارد به متکا، هنوز سرش به متکا نرسیده خوابش می‌برد.

جالب است بدانید وقتی امام پدر در هواپیما از فرانسه به ایران می‌آمدند. در حالی که حکومت به دست آمریکا و بختیار افتاده بود و امکان داشت هواپیما ایرادی داشته باشد، در کمال آرامش نماز شب خواندند و استراحت کردند. وقتی خبرنگار از ایشان پرسید: چه احساسی دارید؟ فرمودند: احساسی ندارم. این یعنی آرامش در پرتو تقوا.^{۱۶}

آری «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ»^{۱۷}؛ پرهیزگاران در جایگاه امنی قرار دارند.

حضرت علی علیه السلام در روایتی می‌فرماید:

«فَاعْتَصِمُوا بِتَقْوَى اللَّهِ فَإِنَّ لَهَا حَبْلًا وَثِيقًا عَزُوتُهُ وَمَعْقِلًا مَنِيعًا

ذُرُوتُهُ»^{۱۸}؛ به تقوای الهی چنگ زنید که ریسمان آن دستگیره‌ای

محکم دارد و پناهگاه آن مطمئن و دور از آسیب است.

گشایش در رزق و روزی

برخی از افراد خیال می‌کند که تقوا همچنان که محدودیت است، محرومیت هم هست! آن‌ها معتقدند، با تقوا زندگی کردن یعنی انسان خودش را از همه چیز محروم کند؛ اما آموزه‌های دینی عکس این قضیه را ذکر می‌کند.

بر اساس گزاره‌های دینی از آنجا که فرد با تقوا، هرگز از راه‌های نامشروع به دنبال روزی نمی‌رود، خداوند راه دیگری از روزی به روی او باز می‌کند که آن راه، مزیتی دارد که راه عادی و معمولی و لو حلال هم باشد، ندارد.

خداوند متعال می‌فرماید:

«مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ»^۹؛

هر که تقوا پیشه کند، خداوند برای او راه خروج از تنگنا قرار می‌دهد و از آنجائی که گمان نمی‌برد به او روزی عطا کند.»

در آیه دیگری، باز شدن درهای برکات آسمان و زمین را در گرو ایمان و تقوای جامعه قرار داده و می‌فرماید:

«لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَيَّاءِ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ

وَالْأَرْضِ؛ اگر مردم هر منطقه ایمان آورده تقوا بورزند، درهای

برکات آسمان و زمین را بر آنان می‌گشاییم.»

البته این به معنای این نیست که انسان متقی نیازی به کار و تلاش ندارد و خداوند روزیش را بدون تلاش می‌رساند.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده: وقتی آیه «مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ

...» نازل شد، جمعی از یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله درها را بر روی خود

بستند و به عبادت رو آوردند و گفتند خداوند روزی ما را عهده‌دار

شده است، این جریان به گوش پیامبر صلی الله علیه و آله رسید. کسی را نزد

آن‌ها فرستاد که چرا چنین کرده‌اید؟ گفتند: ای رسول خدا!

چون خداوند روزی ما را تکفل کرده ما به عبادت مشغول شدیم.

پیامبر ﷺ فرمود: کسی که چنین کند، دعایش مستجاب نمی‌شود و طلبش برآورده نمی‌گردد.^{۲۰}

در تاریخ نمونه‌های فروانی از روزی‌های بی حساب تقل شده است.

عارف بزرگوار، آیت‌الله ارباب از اشخاصی بود که به مقامات و مدارج بالای علمی و معنوی رسیده و ایشان رزق علمی خود را از راه غیر معمول دریافت کرده بود.

آیت‌الله ارباب می‌گوید: اوایل طلبگی یک شب در حجره خود نشسته بودم، در حالی که از شدت سرما همه جا یخ‌زده بود. ناگهان در حجره من به صدا درآمد. وقتی در را باز کردم، دیدم زنی است که اهل یکی از روستاهای اطراف می‌باشد. زن گفت: من اهل فلان روستایم، ماشین‌های روستای ما رفته‌اند و من پول‌هایم را خرج کرده‌ام و فعلاً پولی ندارم که به مسافرخانه بروم، اینجا هم کسی را نمی‌شناسم، چون این مکان (مدرسه طلاب) محل امنی است، آمده‌ام اگر اجازه دهید، امشب را در حجره شما بمانم، گفتم: بیا داخل.

آمد، گوشه حجره نشست. ناگهان نفسم شروع به وسوسه و تحریک نمود. به سرعت عبایم را بر دوش افکنده، از حجره خارج شدم و به محل کلاس مدرسه رفتم و آن شب سرد را بدون لوازم گرم تا صبح در آنجا ماندم تا مبادا نگاه و نظری داشته باشم که مورد رضایت مولایم امام زمان علیه السلام نباشد.

هنگام صبح که آمدم، دیدم آن زن رفته است. آماده شدم و برای کلاس به نزد استاد رفتم. ناگهان متوجه شدم آنچه استاد

می فرماید، مانند آینه در قلب من نقش می بندد و هرچه به من دادند، از همان ترک گناه دوران نوجوانی دادند.^{۳۱}

مصونیت از گناه و معصیت

برکت دیگر تقوا که به انسان متقی می رسد، مصونیت از گناه است؛ زیرا هم خداوند، انسان متقی را تحت حمایت خود قرار می دهد و بارها در قرآن به نقش ولایت خداوند و سرپرستی او از مؤمنان اشاره کرده است.

«اللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ»^{۳۲} و هم اینکه انسان پرهیزگار در پرتو نور تقوا، بسیاری از خطراتی که ناشی از غفلت و عدم آینده نگری ممکن است به او برسد را دفع می کند و تکلیف خویش را در فتنه ها، ناهنجاری ها و التهابات خانوادگی و اجتماعی می داند و مجهز به سپری محکم و لباسی محفوظ به نام تقواست. از این روست که در تشبیه جالبی در قرآن از تقوا به لباس تعبیر شده است «يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوَاتِكُمْ وَرِيشًا وَ لِبَاسَ التَّقْوَى ذَلِكَ خَيْرٌ ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَكَّرُونَ»^{۳۳}؛ ای فرزندان آدم! لباسی برای شما فرستادیم که اندام شما را می پوشاند و مایه زینت شماست؛ اما لباس پرهیزگاری بهتر است! این ها (همه) از آیات خداست تا متذکر (نعمت های او) شوند!

امام باقر (علیه السلام) در تفسیر این فراز از آیه می فرماید: «لباس» همان جامه هایی است که می پوشند و «لباس تقوا» عفاف و پاک دامنی

است؛ زیرا شخص پاک دامن اگرچه برهنه از لباس باشد، عیبی از او آشکار نمی‌شود و آلوده دامن، هرچند پوشیده از لباس باشد، عیب‌هایش آشکار است. خداوند می‌فرماید: «و لباس التقوی ذلک خیر» یعنی «العفاف خیر». ^{۲۴}

می‌توان گفت همان‌گونه که «لباس مادی» آدمی را در برابر سرما و گرما و خطرات حفظ می‌کند، عیوب جسمانی را می‌پوشاند و مایه زینت آدمی است، تقوا نیز چنین تأثیراتی را بر جسم و روح آدمی به همراه دارد.

شبی طلبه‌ای جوان به نام «محمدباقر» در اتاق خود مشغول مطالعه بود که به ناگاه دختر جوانی وارد اتاق او شد. آن دختر به سرعت در را بست و طلبه بی‌چاره را مجبور کرد تا سکوت کند. دختر گفت: من شاهزاده‌ای هستم که به خاطر درگیری با زنان داخل کاخ فرار کرده‌ام. آنگاه با غرور خاصی از آن طلبه خواست تا غذایی آماده کند! شاهزاده بعد از صرف شام، در گوشه‌ای از اتاق خوابید.

صبح روز بعد، مأموران حکومتی متوجه شدند که شاهزاده خانم از اتاق آن طلبه خارج شد. او را به همراه طلبه جوان، نزد شاه بردند. شاه با عصبانیت از آن طلبه پرسید: چرا شب به ما خبر ندادی؟

محمدباقر گفت: شاهزاده من را تهدید کرد و گفت: اگر به کسی خبر دهم، مرا به دست مأموران حکومت خواهد سپرد. شاه دستور داد تحقیق شود که آیا این جوان در شب گذشته خطایی کرده یا نه؟ بعد از آنکه متوجه شد از آن طلبه جوان، هیچ‌گونه خیانتی سر

نزده است، از او پرسید: چگونه توانستی شهوت خود را کنترل کنی و گناهی انجام ندادی؟

محمد باقر انگشتان خود را نشان داد. شاه متوجه شد تمام انگشتانش سوخته است! علت را پرسید.

طلبه جوان گفت: شب گذشته، هنگامی که شاهزاده به خواب رفت، نفس اماره همواره مرا وسوسه می نمود؛ اما هر بار که نفس وسوسه می کرد، یکی از انگشتانم را بر روی شعله سوزان شمع می گذاشتم تا طعم آتش جهنم را بچشم و بالاخره از سر شب تا صبح با این روش با نفس مبارزه کردم و به فضل خدا، شیطان و نفس اماره نتوانست مرا از راه راست، منحرف کند و ایمانم را بسوزاند.

شاه عباس، از تقوا و پرهیزکاری آن طلبه جوان خوشش آمد و دستورات تا همین شاهزاده را به عقد میر محمد باقر در آوردند و به او لقب میرداماد دادند.^{۲۵}

محمد باقر بر اثر پرهیز از گناه و کنترل شهوت خود، به جایی رسید که امروزه تمام عالمان بزرگ از وی به عظمت و نیکی یاد کرده و نام و یادش را گرامی می دارند.

«سید محمد سعید جعفری کرمانشاهی» یکی از جوانان متقی است که در جنگ تحمیلی به شهادت رسید. برادر سعید به نام «سید شجاع الدین» می گوید: قرار بود شب به عملیات برویم. سعید چندین ساعت قبل از شهادتش پیش من آمد. نزدیکی های غروب به من گفت: «آقا شجاع! بریم غسل شهادت کنیم؟» با خوشحالی گفتم: بریم.

در نزدیکی ما موقعیتی بود به نام رودخانه امام حسن علیه السلام که

از سرشاخه‌های رود الوند به حساب می‌آمد، آب زلالی داشت و عمقش هم تقریباً به اندازه یک نفر بود.

آقا سعید در طول مسیر با من صحبت می‌کرد و از اهمیت امر به معروف و نهی از منکر و لزوم پرهیزکاری سخن می‌گفت. ... صحبت‌هایمان تا زمان بیرون آمدن از آب هم ادامه یافت. توصیه‌هایی به من فرمود از جمله آنکه گفت: «توالآن درستی قرار داری که در معرض نگاه حرام هستی. چشمانت را پاک نگهدار و از گناه دوری کن.»

گفتم: آقا سعید! روزگار طوری نیست که بشود تقوا را آن طور که شما می‌گویید نگه داشت. صبح که از منزل بیرون می‌آیم کسانی را می‌بینیم که حجابشان را درست رعایت نمی‌کنند. آقا سعید همان طور که سرش را با حوله خشک می‌کرد، پرسید: «سن شما بیشتر است یا من؟»

گفتم: شما.

حوله را از روی صورتش کنار زد و گفت: «به وجود مقدس امام زمان علیه السلام تا به امروز یک نگاه حرام نکرده‌ام!»

این سوگند بزرگ‌ترین قسم سعید بود و چنان این حرف را محکم زد که اشک در چشمانم حلقه بست. ^{۲۶}

مقصد من خواجه مولای من است


توشه من نیز تقوای من است

در مناجاتم چو موسی با اله

خلوت دل، طور سینای من است ^{۲۷}



۱. طلاق / ۲ و ۳.
۲. روش تعریف از موضوع به همراه ابهام موضوع.
۳. «أَشَدُّ أَهْتِمَامًا مِنْكَ بِالْعَمَلِ» مکارم الأخلاق، ص ۴۶۸.
۴. غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۹۵.
۵. سفینه البحار، ج ۲، ص ۶۷۸.
۶. نهج البلاغه، خ ۱۹۳.
۷. انفال / ۲۹.
۸. اعراف / ۲۰۱.
۹. بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۵۹.
۱۰. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۶۵.
۱۱. طلاق / ۴.
۱۲. طلاق / ۲ و ۳.
۱۳. تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۳۵۷.
۱۴. آل عمران / ۱۲۰.
۱۵. اعراف / ۳۵.
۱۶. نقل از حجت الاسلام فرحزاد در برنامه سمت خدا، ۹۳/۵/۱۳.
۱۷. دخان / ۵۱.
۱۸. نهج البلاغه، خ ۱۹۰.
۱۹. طلاق / ۲ و ۳.
۲۰. من لایحضر الفقیه، ج ۳، ص ۱۹۲.
۲۱. نگاه پاک (بررسی نگاه به نامحرم، مرزها و آثار آن)، یاسین کمالی وحدت.
۲۲. جاثیه / ۱۹.
۲۳. اعراف / ۲۶.
۲۴. بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۲۷۲.
۲۵. رمز موفقیت بزرگان، ص ۹۷.
۲۶. رجا نیوز، ۹۲/۶/۴.
۲۷. وحدت کرمانشاهی.



پیامدها
وعواقب
اسراف

«وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ»^۱

ایجاد انگیزه^۲

محل استقرار بهداری و درمانگاه لشکر، نزدیک چادر فرماندهی بود. داخل چادر نشسته بودم که از بیرون کسی مرا به اسم صدا کرد. بیرون که آمدم آقا مهدی را جلوی چادر تدارکات بهداری دیدم. کیسه‌ای را با یک دست گرفته بود و با دست دیگرش لای نان خورده‌ها را می‌گشت.

سلام کردم، جواب سلامم را داد و تکه نانی را از کیسه بیرون آورد و به من نشان داد و گفت:

-برادر رحمان! این نان را می‌شود، خورد؟

-بله، آقا مهدی می‌شود.

دوباره دست در کیسه کرد و تکه نان دیگری را از داخل گونی بیرون آورد.

-این را چطور؟ آیا این را هم می‌توان استفاده کرد؟

سرم را پایین انداختم. چه جوابی می توانستم بدهم؟ آقامهدی باکری ادامه داد.

—الله بنده سی...^۳ پس چرا کفران نعمت می کنید؟... آیا هیچ می دانید که این نان ها با چه مصیبتی از پشت جبهه به اینجا می رسد؟... هیچ می دانید که هزینه رسیدن هر نان از پشت جبهه به اینجا، حداقل ده تومان است؟ چه جوابی به خدا خواهید داد؟

سپس بدون آنکه چیز دیگری بگوید، سرش را به زیر انداخت و از چادر تدارکات دور شد و مرا با وجدان بیدار شده ام، تنها گذاشت و رفت.^۴

متن و محتوا

اسراف، به معنای زیاده روی و تجاوز از حد اعتدال است.^۵ اسراف، حرام است. برخی حرمت آن را از ضروریات دین دانسته^۶ و برخی در ردیف گناهان کبیره شمرده اند.^۷ از دیدگاه قرآن، اسراف یکی از نکوهیده ترین کارها است که حتی اسراف کنندگان را اصحاب دوزخ می شمارد:

«إِنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ»

اسراف در مصرف، به یکی از شیوه های زیراتفاق می افتد:
 ۱. اتلاف و ضایع نمودن هرگونه شیء قابل استفاده؛
 روزی حسن بصری و امیرالمؤمنین (علیه السلام) کنار شط فرات بودند. حسن ظرفی را پر از آب نمود و مقداری از آن را آشامید، سپس

مابقی را روی زمین ریخت. علی علیه السلام فرمود: در این کار اسراف نمودی، زیرا آب را بر زمین ریختی و بر روی آب نریختی!^۹
 ۲. رها کردن و بدون استفاده گذاردن هر نوع سرمایه؛

۳. مصرف اشیا؛ به نحوی که فایده‌مادی یا معنوی به بار نیآورد؛
 ۴. مصرف بیش از میزان درآمد؛ به نحوی که در شأن شخص نباشد؛ مانند خرید وسایل تزئینی و تجملات برای کسی که توان تأمین معاش خود را ندارد؛

نقل شده روزی حضرت علی علیه السلام برای عیادت «علاء بن زیاد حارثی» به منزل او وارد شد. هنگامی که وسعت خانه و زرق و برق اسباب و وسایل او را دید فرمود: در این دنیا، با وسعت این خانه چه می‌کردی! آگاه باش که در آخرت بدان نیازمندی تری، آری اگر خواهی توانی به وسیله آن به آخرت خوبی برسی، در آن مهمان‌نوازی کنی، و صلّه رحم نمائی و حقوق را به وسیله آن به جای خودشان رسانی و در این صورت است که به وسیله آن به آخرت خوبی می‌رسی.^{۱۰}

۵. مصرف بیش از حد و افزون بر نیاز؛ مانند خرید چند خانه یا پرخوری و ...

افزون بر این موارد، هرگونه مصرف سرمایه در راه گناه، مصداق اسراف شمرده می‌شود.^{۱۱}

عمل حرام و گناه اسراف که متأسفانه امروزه به صورت عرف و عادت و گاه یک ارزش درآمدی، پیامدها و عواقب شومی هم در دنیا و هم در آخرت به همراه دارد.

پیامدها و عواقب اسراف

۱. زوال نعمت و کم برکتی در روزی

میانه روی در تمام ابعاد زندگی، از جمله ویژگی های مؤمنان است. کسانی که در زندگی به اسراف و تبذیر مبتلا می شوند، نعمت از دستشان می رود. امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرمودند:

«الْقَصْدُ مَثْرَاءٌ وَالسَّرْفُ مَثْوَاءٌ»^{۱۳}؛ میانه روی، موجب فراوانی مال و اسراف، باعث تباهی آن است.

امام کاظم (علیه السلام) می فرمایند:

«مَنْ اقْتَصَدَ وَقَنَعَ بَقِيَتْ عَلَيْهِ النِّعْمَةُ وَمَنْ بَدَّرَ وَأَسْرَفَ زَالَتْ عَنْهُ النِّعْمَةُ»^{۱۳}؛ کسی که میانه روی و قناعت ورزد، نعمتش باقی می ماند و آنکه تبذیر و اسراف کند، نعمتش زوال می پذیرد.

گاهی ممکن است اسرافکار، نعمت زیادی در اختیار داشته باشد؛ اما اسراف، برکت را از او می گیرد. امام صادق (علیه السلام) می فرمایند:

«إِنَّ مَعَ الْإِسْرَافِ قَلَّةَ الْبَرَكَاتِ»^{۱۴}؛ همانا اسراف، همراه با کاهش برکت است.

در کشور ما جمعیتی نزدیک به هشتاد میلیون نفر زندگی می کنند، اگر هر فرد ایرانی روزی تنها یک دانه برنج دور بریزد، می شود حداقل ۸۰۰۰۰۰۰۰ دانه برنج و از آنجا که به طور متوسط هر کیلو برنج حدود ۶۰۰۰ دانه است؛ بنابراین اگر این عدد را بر ۶۰۰۰ دانه (متوسط تعداد دانه های یک کیلو برنج) تقسیم کنیم، می شود،

چیزی حدود ۴۸۰ کیلوگرم، و اگر این را ضرب درسی روز کنیم، در ماه حدود ۱۴۵ تن برنج دورریخته می‌شود؛ البته این حداقل اسراف و در واقعیت بسیار بیش از این اتفاق می‌افتد.

در مراسم‌های عروسی و جشن و غذاهایی که در رستوران‌ها توزیع می‌شود، داخل هر بشقاب یا ظرف یک بار مصرف، چند عدد برنج دورریخته می‌شود؟ والله اعلم!

آمار سازمان خواروبار و کشاورزی سازمان ملل نشان می‌دهد، بیش از یک سوم مواد غذایی در دنیا به خاطر اسراف و ضعف در مدیریت ذخیره‌سازی دورریخته می‌شود. این مقدار که حدود یک میلیارد و ۳۰۰ میلیون تن است، می‌تواند ۸۴۲ میلیون گرسنه را در سراسر جهان سیر کند. آمارها در این زمینه نگران‌کننده است، به ویژه اگر آن را بارشد جمعیت بسنجیم تا جایی که فائو - سازمان جهانی خواروبار و کشاورزی - با ابراز نگرانی از این روند، از همه کشورهای دنیا خواسته تلاش خود را برای پیشگیری از فاجعه کمبود غذا و بحران منابع پایه‌ای در آینده نه‌چندان دور به کار ببندند.

طبق تحقیقات کارشناسان صنایع غذایی سازمان خواروبار و کشاورزی سازمان ملل با این الگوی مصرف نادرست و رشد جمعیت در سال ۲۰۵۰ منابع غذایی باید حجم محصولاتشان را ۶۰ درصد افزایش دهند؛ ولی اگر مدیریت درستی برای کنترل و مصرف مواد غذایی انجام گیرد، می‌توان این افزایش را به نصف رساند. البته برای تولید محصولات کشاورزی، انرژی، آب، خاک و... با توجه به گسترش کم‌آبی و خشک‌سالی در برخی کشورها

نمی‌توانیم مطمئن باشیم که بتوان تولید را برای جبران دورریز غذا افزایش داد و قاعدتاً با جمعیت ۹ میلیاردی کره زمین در سال ۲۰۵۰ با گسترش گرسنگی و فقر روبه‌رو خواهیم بود. از این رو بسیاری از کارشناسان جنگ‌های بعدی را جنگ آب و جنگ غذا ارزیابی می‌کنند.^{۱۵}

۲. فقر و تنگدستی

بی‌شک یکی از عوامل مهم فقر و تنگدستی در جهان، اسراف و تبذیر است. حضرت علی علیه السلام فرمود:

«سَبَبُ الْفَقْرِ الْإِسْرَافُ؛ اسراف، سبب فقر است.»

امام صادق علیه السلام خطاب به عبید فرمود:

«يَا عَبِيدُ إِنَّ السَّرْفَ يُوْرِثُ الْفَقْرَ وَإِنَّ الْقَصْدَ يُوْرِثُ الْغِنَى؛^{۱۷}

ای عبید! اسراف، باعث فقر می‌شود و میانه‌روی، موجب

بی‌نیازی می‌گردد.»

بسیاری از افراد به خاطر داشتن ثروت زیاد، دست به انواع ریخت‌وپاش‌ها و ولخرجی‌ها می‌زنند و چون دارای ثروت هستند، ترسی از آینده ندارند؛ غافل از این‌که ولخرجی، موجب فقر و ورشکستگی است.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

«مَنْ افْتَحَرَ بِالْتَّبْذِيرِ اخْتَقَرَ بِالْإِفْلَاسِ؛^{۱۸} هر کس به ریخت‌وپاش

افتخار کند، با تهیدستی (ورشکستگی) کوچک می‌شود.»

اکنون که ما اینجا هستیم:

۸۷۰ میلیون نفر در جهان غذای کافی برای خوردن ندارند که این تعداد از سال ۱۹۹۰ تعداد ۱۳۰ میلیون کاسته شده؛ اما پس از سال ۲۰۰۸ کاهش تعداد گرسنگان روند کندی داشته است.^{۱۹} فقر تغذیه‌ای، هر ساله باعث مرگ ۶/۲ میلیون کودک زیر پنج سال می‌شود، یعنی جمعیتی معادل یک سوم جمعیت کودکان جهان.^{۲۰}

۶۶ میلیون کودک در مقطع ابتدایی در کشورهای در حال توسعه در سراسر جهان، به دلیل فقر گرسنه به مدرسه نمی‌روند.^{۲۱} با پرهیز از اسراف در جامعه می‌توان ریشه بسیاری از فقر و کمبودها را خشکاند.

مسلمة بن عبدالملک یکی از فرماندهان عمر بن عبدالعزیز است. روزی به خلیفه گزارش رسید که مسلمة در زندگی خود به زیاده‌روی و اسراف گراییده است و برای تهیه غذاهای گوناگون، روزانه هزار درهم خرج سفره می‌پردازد. عمر بن عبدالعزیز از این خبر به شدت ناراحت شد و شبی از مسلمة دعوت کرد تا شام را به طور خصوصی با خلیفه تناول کند. این دعوت برای او مایه سربلندی و افتخار بود و با کمال میل آن را پذیرفت. عمر بن عبدالعزیز به مسئول آشپزخانه خود دستور داد که در آن شب، انواع طعام‌ها را تهیه کند و آشی از عدس، پیاز و زیتون نیز آماده نماید و هنگامی که دستور آوردن شام داده می‌شود، در ابتدا آش را بر سر سفره آورد و سپس با مقداری فاصله، سایر غذاها را حاضر کند.

شب موعود فرا رسید و مسلمة شرفیاب شد. مجلس بسیار خصوصی بود و جز میزبان و مهمان کسی حضور نداشت. عمر بن عبدالعزیز پیرامون اوضاع مردم و جنگ‌های آن منطقه از مسلمة پرسش‌هایی کرد و او پاسخ داد. مجلس به درازا کشید و از هنگام خوردن شام دو ساعتی گذشته بود که خلیفه دستور داد غذا را آوردند. سفره گسترده شد و بر طبق قرار قبلی در ابتدا آش را حاضر کردند. مسلمة که سخت گرسنه شده بود به انتظار غذاهای دیگر نماند و خود را به آش سیر کرد. وقتی طعام‌های رنگارنگ را آوردند، اشتها نداشت و از آن‌ها چیزی نخورد. عمر بن عبدالعزیز سؤال کرد چرا نمی‌خوری؟ جواب داد سیر شده‌ام. خلیفه گفت: سبحان الله! تو از این آش که یک درهم خرج آن شده، سیر می‌شوی؛ اما برای رنگین کردن سفره خود، روزی هزار درهم خرج می‌کنی! از خدا بترس، اسراف نکن و این پول گزافی را که برای تجمل صرف می‌نمایی به مستمندان بده که رضای خدا در آن است. موعظه خصوصی و تذکر خیرخواهانه عمر بن عبدالعزیز در مسلمة اثر گذارد، به عیب خود متوجه شد، از خلیفه سپاسگزاری کرد و با تحوّل فکری و روحی به منزل خویش بازگشت.^{۲۲}

۳. وابستگی اقتصادی و سیاسی به بیگانگان

تاریخ ملت‌های مستضعف حاکی از این واقعیت تلخ است که آنان بر اثر اسراف‌گرایی در برابر فشار و تحریم اقتصادی سلطه‌گران تاب نیاورده و ناچار از تسلیم گشته‌اند؛ زیرا به مصرف بی‌رویه

خو گرفته و تحمل کم و کاستی در خوراک و پوشاک و دیگر مواد مصرفی را نداشته‌اند. امام علی (علیه السلام) در روایتی این عمل را تذکر داده است:

«لَا تَزَالُ هَذِهِ الْأُمَّةُ بِخَيْرٍ مَا لَمْ يَلْبَسُوا لِبَاسَ الْعَجَمِ وَيَطْعَمُوا طَعَامَ الْعَجَمِ فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ ضَرَبَهُمُ اللَّهُ بِالذُّلِّ^{۳۳}؛ کار این امت به خیر است تا آن زمان که لباس عجم (اشراف غیر عرب) نپوشند و خوراک‌های عجم نخورند و چون چنین کنند، خدا آنان را خوار می‌کند.»

با توجه به آمارهای واردات و صادرات گندم در سطح جهان، می‌توان گفت کشورهای صنعتی مانند آمریکا، انگلیس فرانسه و... سعی در وابسته نگه داشتن کشورهای دیگر در زمینه تهیه اقلام اساسی دارند و به هیچ وجه عرصه تولید غذای اساسی را رها نکرده‌اند و هر ساله سعی دارند، سهم خود را از بازار جهانی کالاهای اساسی چون گندم بالا ببرند و این در حالی است که اغلب کشورهای اسلامی، واردکننده این غذای اساسی هستند و هر ساله بر میزان واردات آن‌ها و در نتیجه وابستگی آن‌ها به کشورهای غربی افزوده می‌شود.

این مسئله می‌تواند در بلندمدت تبعات بسیار خطرناکی برای کشورهای اسلامی به همراه داشته باشد چراکه کشورهای غربی می‌توانند با استفاده از ابزار تهیه غذای اساسی خواسته‌های خود را در هر زمینه‌ای و با حربه تحریم به کشورهای اسلامی تحمیل کنند.

به جهت اهمیت بالای این مطلب است که رهبر معظم انقلاب چند سالی است که مباحث اقتصادی را به عنوان ضرورت و اولویت کشور مطرح می‌کند و امسال را سال «اقتصاد مقاوتی، اقدام و عمل» نام‌گذاری می‌کند؛ یعنی اینکه باید از حد شعار و سخن درآمده و در عمل اقتصاد خود را از وابستگی به غرب و شرق، بیمه کنیم.

ایشان پس از ابلاغ سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی و در تبیین این سیاست‌ها در حضور جمعی از مسئولان دستگاه‌های مختلف، فعالان اقتصادی، و مدیران مراکز علمی و رسانه‌ای و نظارتی فرمودند: «مسئله ششم (از سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی) امنیت اقلام راهبردی و اساسی است؛ در درجه اول غذا و دارو. باید تولید داخلی کشور طوری شکل بگیرد که کشور در هیچ شرایطی، در زمینه تغذیه و در زمینه دارو دچار مشکل نشود؛ این یکی از مؤلفه‌های اساسی در این سیاست‌هایی است که ابلاغ شده. باید خودکفا باشیم، بایستی زمینه‌های کاملاً کفایت‌کننده مورد توجه قرار بگیرد.»^{۲۴}

رهبر معظم انقلاب توصیه می‌کنند از اسراف دوری کنیم که یکی از اصول اقتصاد مقاومتی است و ما برای ایستادگی در مقابل نظام سلطه چاره‌ای جز تلاش مضاعف و مصرف صحیح نداریم. مصر یکی از کشورهای مصرف‌گراست که وابستگی بسیار شدیدی به آمریکا از جهت واردات گندم دارد و اولین واردکننده گندم جهان است. مصر به تازگی خرید فوری گندم برای رفع نیازهای ضروری را درخواست کرده است. تولید داخلی گندم در

مصر به شدت ضعیف است و این کشور ماهانه ۷۵۰.۰۰۰ تن گندم مصرف می‌کند و این یعنی زیاده‌روی در مصرف و سال گذشته مصر نزدیک به ۱۰ میلیون تن گندم وارد کرده است.^{۲۵}

مجدی حسین نویسنده و روزنامه‌نگار و اندیشمند مصری در حلقه‌ای دیگر از سلسله مباحث «بندگی آمریکا شرک معاصر» به بررسی و تبیین مسأله وابستگی مصر به آمریکا به عنوان یکی از مظاهر سرسپردگی و بندگی آمریکا می‌پردازد.^{۲۶}

۴. دوری از رحمت خدا و چشیدن عذاب الهی

اسرافکار از رحمت خداوند دور بوده، گرفتار خشم الهی می‌شود. در قرآن کریم، چنین آمده است:

«وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ»^{۲۷}؛ زیاده‌روی نکنید که او اسراف‌کاران را دوست ندارد.»

امام جعفر صادق (علیه السلام) نیز در این زمینه فرمودند:

«إِنَّ الْقَصْدَ أَمْرٌ يُحِبُّهُ اللَّهُ وَ إِنَّ السَّرْفَ أَمْرٌ يَبْغِضُهُ اللَّهُ»^{۲۸}؛
میان‌روی چیزی است که خدای بزرگ آن را دوست می‌دارد و
اسراف چیزی است که مورد غضب خداوند است.»

گویند: روزی بهلول کنار یکی از قصرهای مجلل هارون الرشید رفت و تکه زغالی برداشته و روی دیوار قصر نوشت: «رفع الطین علی الطین و وضع الدین؛ گل بر روی هم انباشته شده، ولی دین خوار و پست گردیده.»

گچ‌ها بر هم مالیده شده؛ اما دستور صریح دین از بین رفته است. هارون در آن حال بهلول را دید و از او خواست تا جمله‌اش را تفسیر کند، بهلول گفت: اگر این کاخ را از پول و ثروت حلال خود ساخته‌ای، اسراف و زیاده‌روی نموده‌ای، «والله لا یحب المسرفین»؛ اما چنانچه از مال مردم باشد، به آن‌هاستم کرده‌ای «والله لا یحب الظالمین» خداوند ستمکاران را دوست ندارد.

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

«وَأَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ؛ افراط گران همدمان آتش‌اند.»

نقل شده هنگامی که امیرمؤمنان (علیه السلام) در عطایای بیت المال، رعایت مساوات کرد، عده‌ای از خودخواهان بر حضرت ایراد گرفتند! آن حضرت در پاسخ آنان، ضمن ایراد خطبه‌ای فرمودند: «آگاه باشید که بخشیدن مال در غیر حقش، تبذیر و اسراف است. این کار در دنیا، انجام دهنده آن را بالا می‌برد؛ ولی در آخرت، موجب سرافکندگی وی می‌گردد و در میان مردم، گرامی‌اش می‌نماید؛ ولی در نزد خداوند، خوارش می‌سازد. هیچ‌کسی مال خودش را در غیر مورد حقش، مصرف نکرد و به غیر اهلش نسپرد؛ جز این که خداوند او را از سپاس‌گزاری آنان، محروم ساخت و محبتشان با دیگری بود.»^{۳۰}



۱. اعراف/۳۱.
۲. روش داستانی.
۳. تکیه کلام شهید باکری به معنای «بنده خدا»
۴. خداحافظ سردار، نوشته سیدقاسم ناظمی، چاپ سوم، صفحه ۲۵. خاطره از رحمان رحمان زاده.
۵. جمع البیان، ج ۴، ص ۱۷۶.
۶. عوائد الایام، ص ۶۱۵.
۷. جواهر الکلام ج ۱۳، ص ۳۱۳. وج ۱۳، ص ۳۲۰.
۸. غافر/۴۳.
۹. انوار نعمانیه، ص ۲۲۶.
۱۰. بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۵۳.
۱۱. دانشنامه مجازی اهل بیت (علیهم السلام).
۱۲. کافی، ج ۴، ص ۵۳.
۱۳. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۲۷.
۱۴. کافی، ج ۴، ص ۵۵.
۱۵. سلامت نیوز: <http://www.salamatnews.com>. 9/2/1395.
۱۶. تصنیف غررالحکم و دررالکلم، ص ۳۵۹.
۱۷. الکافی، ج ۴ ف ص ۵۳.
۱۸. تصنیف غررالحکم و دررالکلم، ص ۳۶۰.
۱۹. منبع سازمان برنامه جهانی غذا: State of Food Insecurity in the World, FAO 2012.
۲۰. همان منبع: Levels and trends in child mortality, UNICEF 2011.
۲۱. همان منبع: Two Minutes to Learn About School Meals, WFP, 2012.
۲۲. داستان‌های معنوی، ص ۲۴۵۶.
۲۳. وسائل الشیعة، ج ۵، ص ۲۷.
۲۴. بیانات در جلسه تبیین سیاست‌های اقتصاد مقاومتی ۱۳۹۲/۱۲/۲۰.
۲۵. <http://khabaronline.ir/detail/303458>. 11/2/1395.
۲۶. خبرگزاری حوزه علمیه <http://hawzahnews.com/TextVersionDetail/351417>.
۲۷. اعراف/۳۱.
۲۸. کافی، ج ۴، ص ۵۲.
۲۹. غافر/۴۳.
۳۰. کافی، ج ۴، ص ۳۱.



شاهدان
اعمال

«وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ
وَسَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»^۱

ایجاد انگیزه^۲

مدتی است که پلیس راهنمایی و رانندگی برای جلوگیری از تخلفات و سوانح حادثه‌ساز در جاده‌ها و خیابان‌ها دوربین‌های مخفی کار گذاشته است. نصب این دوربین در کاهش تخلفات بسیار مؤثر بوده و معمولاً رانندگان هنگام عبور از این مسیرها در حرکاتشان بسیار دقت می‌کنند تا مبادا جریمه شوند.

امروزه بسیاری از فروشگاه‌ها و بانک‌ها و منازل این دوربین‌ها را برای امنیت و حفاظت در مکان‌های مناسب نصب می‌کنند. مراجعین نیز به هنگام عبور از مقابل این دوربین‌ها مواظب رفتار خود هستند تا مبادا عمل ناشایستی از ایشان سر بزند که بعداً موجب خجالت و سرافکنندگی آن‌ها گردد.

اما این دوربین‌های مادی است که مانع بردیم و خوب است بدانیم خداوند حکیم در این عالم، دوربین‌های مخفی قرار داده

که این دوربین‌ها برای جلب توجه نیکوکاران و بدکاران است. ساختار این دوربین‌ها به گونه‌ای است که هر انسانی در تمام عمر خود در برابر این دوربین‌ها قرار گرفته و تمام کارهایش ضبط می‌شود.

اگر انسان بداند که این لنزها از همه لحظات زندگی او فیلمبرداری می‌کنند، به آسانی گرفتار فریب شیطان نخواهد شد. ما در این عالم تا چه اندازه، مراقب دوربین‌های خداوند می‌باشیم؟ دوربین‌هایی که از همه اعمال و رفتار ظاهری و حتی نیت‌های باطنی ما فیلمبرداری می‌کنند؛ دوربین‌هایی که ممکن است فردای قیامت جریمه‌های سنگین برای ما صادر کنند.

به نظر شما چه دوربین‌هایی اعمال ما را ثبت و ضبط می‌کنند تا در پیشگاه الهی شهادت بدهند؟

متن و محتوا

به طور کلی از آیات قرآن و روایات، استفاده می‌شود که شش نوع دوربین و شاهد برای دادگاه عدل الهی وجود دارد:

۱. خداوند متعال

خداوند در آیه ۱۰۵ سوره توبه ناظرین اعمال را بیان کرده است. این آیه اولین ناظر و شاهد اعمال را خداوند معرفی کرده:

«وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ

إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ؛ بگوای

پیامبر: شما عمل کنید پس به طور حتم خداوند عمل شما را

می بیند، و رسول خدا و مؤمنین می بینند، و به طور مسلم شما به سوی خداوندی که به پنهان و آشکارا داناست، باز گردانیده می شوید! و آن خداوند شما را به آنچه عمل نموده اید، آگاه خواهد ساخت!»

در آیه دیگری از قرآن می فرماید:

«فَالَيْنَا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ اللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ»^۲

در سوره یونس آمده: «در هیچ حال (و اندیشه ای) نیستی، و هیچ قسمتی از قرآن را تلاوت نمی کنی، و هیچ عملی را انجام نمی دهی، مگر اینکه ما گواه بر شما هستیم، در آن هنگام که وارد آن می شوید! و هیچ چیز در زمین و آسمان، از پروردگار تو مخفی نمی ماند؛ حتی به اندازه سنگینی ذره ای، و نه کوچکتر از آن و نه بزرگتر، مگر اینکه (همه آن ها) در کتاب آشکار (و لوح محفوظ علم خداوند) ثبت است.»^۴

شخصی نزد امام حسین (علیه السلام) آمد و عرض کرد: من اراده ضعیفی دارم و اهل گناه هستم. شما به من نصیحتی بکنید. امام (علیه السلام) فرمودند: پنج کار را بکن و هر گناهی خواستی انجام بده. یکی از آن کارها این بود:

«اِظْلُبْ مَوْضِعًا لَا يَرَاكَ اللَّهُ وَ اَذْنِبْ مَا شِئْتَ»^۵؛ (برای گناه) جای خلوتی پیدا کن که خدا تو را نبیند.»

این آیات و روایات صراحتاً اظهار می دارند که هرگز و در هیچ

صورتی اعمال ما از دیدگان خداوند مخفی نبوده و همه ما در سیطره حکومت خداوند هستیم. اینجاست که امیرالمؤمنین (علیه السلام) در دعای کمیل می فرمایند:

«وَلَا يُمَكِّنُ الْفِرَارُ مِنْ حُكُومَتِكَ»

هنگامی که انسان در حال خطا و گناه، متوجه حضور بچه ای شود، شرمنده شده و بلافاصله خود را از آن باز می دارد، اما برخی در حضور خدای خود گناه می کنند! شاعر چه زیبا این صحنه را به تصویر می کشد:

در زمانی که کنی قصد گناه

گر کند کودکی از دور نگاه

شرم داری زگنه در گذری

پرده عفت خود را مدری

شرم بادت ز خداوند جهان

که بود واقف اصرار نهان

شهید عبدالحمید دیالمه کسی است که قبل از شهادتش استاد دانشگاه بود. یکی از دوستان استاد می گوید: روزی چند خانم دانشجو جلو رفتند تا سؤال هایشان را از ایشان بپرسند. استاد نگاهش را به زمین دوخته بود و در تمام مدت سرش بالا نیامد. خانم ها که رفتند، خودم را به عبدالحمید رساندم و به او گفتم: تو چرا به فردی که با تو حرف می زند، نگاه نمی کنی و آن قدر سرت را پایین می گیری که ممکن است آن ها فکر کنند تو خشک و

متعصب هستی، در نتیجه اثر حرف‌های تو کم شود!
گفت: فلانی! من نگاه نمی‌کنم تا خدا مرا نگاه کند.
در دادگاه‌های دنیا زمانی که یک قاضی بخواهد حکمی صادر کند، به دنبال شاهد می‌گردد. حال اگر خود قاضی شاهد باشد، دیگر نیازی به شاهد بیرونی نیست. آن کسی که همواره ما را می‌بیند، خود هم قاضی و هم شاهد است:
«أَلَمْ يَعْلَمْ بِأَنَّ اللَّهَ يَرِي؟ مَگر ندانسته‌اند که خدا می‌بیند؟»

شخصی بعد از انجام گناهی، توبه کرده بود و پیوسته می‌گریست به او گفتند: چرا اینقدر گریه می‌کنی؟ مگر نمی‌دانی که خداوند متعال غفور است؟ گفت: آری، ممکن است او عفو کند، ولی این خجلت و شرمساری که او مرا دیده، چگونه از خود دور کنم؟

۲. فرشتگان

قرآن کریم می‌فرماید:

«وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ: هر انسانی وارد محشر می‌گردد، در حالی که همراه او حرکت دهنده و گواهی دهنده است.»

«سائق» و «شهِيد» دو فرشته‌ای هستند که هنگام حضور هر انسانی در رستاخیز او را همراهی می‌کنند؛ مانند حال مجرمی که در دنیا او را به سوی دادگاه می‌برند. یکی او را به سوی زندان می‌کشاند و دیگری در حال رسیدگی به پرونده او برای رهایی از زندان است.

امام سجاد علیه السلام چنین درخواستی از خداوند دارد:

«اللَّهُمَّ يَسِّرْ عَلَيَّ الْكِرَامَ الْكَاتِبِينَ مَثُورَتَنَا، وَامْلَأْ لَنَا مِنْ حَسَنَاتِنَا صَحَائِفَنَا، وَلَا تُخْزِنَا عِنْدَهُمْ بِسُوءِ أَعْمَالِنَا؛ بار خدایا! چنان کن که فرشتگانی که اعمال ما را می نویسند از نوشتن اعمال بد ما در رنج نیفتند. نامه های عمل ما را از حسنات پر ساز و ما را به اعمال ناپسندمان در نزد آنان خوار مگردان.»^۸

شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: در حالی که می دانیم خداوند از هر چیزی باخبر است و هیچ چیزی از او مخفی نیست، پس علت وجود فرشتگان مامور ثبت اعمال نیک و بد انسان ها چیست؟ آن حضرت در پاسخ فرمودند: «خداوند این فرشتگان را به عبادت خود دعوت کرد و آن ها را شهود بر بندگانش قرار داد، تا بندگان به خاطر مراقبت آنان، بیشتر مراقب اطاعت الهی باشند، و از عصیان او بیشتر ناراحت شوند، و چه بسیار بنده ای که تصمیم به گناه می گیرد، پس به یاد این فرشته می افتد و خودداری می کند، می گوید:

پروردگرم مرا می بیند، و فرشتگان حافظ اعمال نیز گواهی می دهند، علاوه بر این، خداوند به رحمت و لطفش این ها را مأمور بندگان کرده، تا به فرمان خدا، شیاطین سرکش را از آن ها دور کند، و همچنین جانوران زمین و آفات بسیار را که آن ها نمی بینند، تا آن زمان که فرمان خدا و مرگ آن ها فرارسد.»^۹

۳. اعضاء و جوارح

در قرآن کریم آمده:

«يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»؛ در آن روز که زبان‌ها و دست‌ها و پاهایشان برضد آن‌ها به اعمالی که مرتکب می‌شدند گواهی می‌دهد.»

از برخی آیات و روایات برمی‌آید که همه اعضای بدن به نوبه خود اعمالی را که انجام داده‌اند گواهی می‌دهند حتی در برخی آیات اضافه می‌کند، گنهکاران که هرگز انتظار نداشتند پوست‌های تن آن‌ها به صورت گواهانی برضد آنان درآیند، آن‌ها را مخاطب ساخته، می‌گویند: «چرا شما برضد ما گواهی دادید؟» آن‌ها پاسخ می‌دهند: «خدایی که همه چیز را به نطق درآورده، ما را به سخن درآورده است.»^{۱۱}

۴. زمین

خداوند متعال فرماید:

«يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا»؛ در آن روز، زمین تمام خبرهایش را بازگو می‌کند.»

در حدیثی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌خوانیم که فرمود: آیامی دانید منظور از اخبار زمین در اینجا چیست؟ گفتند: خدا و پیغمبرش آگاه‌تر است. فرمودند: منظور از خبر دادن زمین این است که اعمال هر مرد و زنی را که بر روی زمین

انجام داده‌اند، خبر می‌دهد، می‌گوید: فلان شخص در فلان روز فلان کار را انجام داد، این است خبر دادن زمین!»^{۱۳}

اگر در گذشته، افرادی از شهادت زمین تعجب می‌کردند، امروز يك دستگاه ضبط که به صورت يك دکمه به لباس دوخته می‌شود، می‌تواند مسائل بسیاری بازگو کند.

از این رو امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می‌فرماید: «در قسمت‌های مختلف مساجد نماز بخوانید، زیرا هر قطعه زمینی در قیامت برای کسی که روی آن نماز خوانده گواهی می‌دهد.»^{۱۴}

۵. زمان

امام علی (علیه السلام) می‌فرماید:

«ما مِنْ يَوْمٍ يَمُرُّ عَلَى ابْنِ آدَمَ إِلَّا قَالَ لَهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ يَا ابْنَ آدَمَ! أَنَا يَوْمٌ جَدِيدٌ، وَأَنَا عَلَيْكَ شَهِيدٌ، فَقُلْ فِيَّ خَيْرًا وَأَعْمَلْ فِيَّ خَيْرًا، أَشْهَدُ لَكَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ١٥؛ هیچ روزی بر فرزند آدم نمی‌گذرد، مگر اینکه به او می‌گوید: ای فرزند آدم! من روز تازه‌ای هستم و بر تو گواهم، در من سخن خوب بگو، و عمل نیک انجام ده، تا در قیامت به نفع تو گواهی دهم.»

۶. پیامبر و امامان (علیهم السلام)

در حدیثی از امام باقر (علیه السلام) می‌خوانیم: «تمامی اعمال شما بر پیامبران هر عصر پنجشنبه عرضه می‌شود، بنا بر این باید از اینکه عمل زشتی از شما بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) عرضه شود شرم کنید.»^{۱۶}

روزی امام صادق (علیه السلام) خطاب به اصحاب و افرادی که در مجلس

آن حضرت حضور داشتند فرمودند: چرا رسول خدا ﷺ را از خود می‌رنجانید؟!

شخصی از حضرت سؤال کرد: ما چگونه رسول خدا ﷺ را ناراحت می‌کنیم؟ حضرت صادق علیه السلام فرمودند: مگر نمی‌دانید که همه اعمال شما بر رسول خدا ﷺ عرضه می‌شود، پس اگر معصیتی در اعمال شما مشاهده نماید، باعث ناراحتی و رنجش خاطر او خواهد شد. پس با اعمال بدتان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را ناراحت نکنید، بلکه سعی کنید با اعمال خوبتان او را خوشحال و مسرور سازید.^{۱۷}

عبدالله بن ابان می‌گوید: به حضرت رضا علیه السلام، عرض کردم که برای من و خانواده‌ام دعایی کنید. حضرت فرمودند: مگر من دعا نمی‌کنم؟ به خدا سوگند، اعمال شما در هر روز و شبی بر من عرضه می‌شود، لذا در هر مورد که مناسب باشد دعا می‌کنم. عبدالله می‌گوید این حرف امام برای من تعجب‌آور بود که اعمال ما هر روز و شب بر امام عرضه شود.

ایشان وقتی متوجه تعجب من شدند، خطاب به من فرمودند: آیا کتاب خداوند عزوجل را نمی‌خوانی آنجا که می‌فرماید:

«وَقَلِ اعْمَلُوا فَيَسِيرَی اللّٰهُ عَمَلْکُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ.»^{۱۸}

ابو بصیر می‌گوید: «امام باقر علیه السلام از یکی از آفریقائیان حال یکی از شیعیان خود به نام «راشد» را جویا شدند. پاسخ داد: خوب بود و سلام می‌رساند. امام علیه السلام فرمودند: خدا رحمتش کند. با تعجب گفت: مگر او مرده است؟ فرمودند: آری.

گفت: چه وقت در گذشت؟ فرمود: دوازده روز پس از خارج شدن تو.
گفت: به خدا سوگند او بیمار نبود...

فرمود: مگر هر کس می‌میرد به جهت بیماری است؟ آنگاه ابو
بصیر از امام در مورد آن در گذشته سؤال کرد.

حضرت فرمودند: او از دوستان و شیعیان ما بود، گمان می‌کنید
که چشم‌های بینا و گوش‌های شنوایی برای ما همراه شما
نیست! او چه پندار نادرستی است! به خدا سوگند هیچ چیز از
کردارتان بر ما پوشیده نیست، پس ما را نزد خودتان حاضر بدانید
و خود را به کار نیک عادت دهید و از اهل خیر باشید تا به همین
نشانه و علامت شناخته شوید. من فرزندان و شیعیانم را به این
برنامه فرمان می‌دهم.^{۱۹}

یکی از راویان می‌گوید: «در کوفه به زنی قرآن می‌آموختم. روزی
با او شوخی کردم! سپس به دیدار امام باقر (علیه السلام) رفتم، حضرت
فرمودند: آنکه (حتی) در پنهان مرتکب گناه شود، خداوند به او
اعتنا و توجهی ندارد، به آن زن چه گفتم؟ از شرمساری چهره‌ام را
پوشاندم و توبه کردم، امام فرمود: تکرار نکن.»^{۲۰}

اگر ما واقعاً شاهد بودن پیامبر و امامان (علیهم السلام) را باور کنیم، به طور
حتم در اعمالمان اثر به سزائی خواهد داشت. اهمیت و ارزش
این معرفت وقتی بر انسان آشکار می‌شود که فرصت عمل به
پایان رسیده است و این شاهدان خدا برای آخرین بار هنگام
مرگ پرونده انسان را مرور می‌فرمایند.

آخرین فرد در زمان ما، حضرت بقیه الله (علیه السلام) هستند. ایشان بیش
از ۱۱۷۶ سال است که بر همه کسانی که در زیر پرچم امامت

ایشان هستند، نظارت دارند. خوب است کمی تأمل کنیم که ایشان در این مدّت طولانی، شاهد و ناظر چه اعمالی از امت خود بوده‌اند؟! و امت واقعاً چه مقدار به این مقام ایشان اعتقاد و توجّه داشته‌اند؟!

شیخ عباس قمی در مفاتیح الجنان در مورد امام زمان علیه السلام این‌گونه تفسیر می‌کند: ایشان چشم خدا در میان انسان‌ها است: «السلام عليك يا عين الله في خلقه» و او شاهد تمام اعمال ما از ظاهر و باطن نیت‌هاست.^{۲۱}

امام زمان علیه السلام تک‌تک ما را به اسم می‌شناسد و به فکر ما است. ایشان می‌فرمایند: «إِنَّا غَيْرُ مُهْمَلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَ لَا نَائِسِينَ لِذِكْرِكُمْ؛ ما در رعایت حال شما کوتاهی نمی‌کنیم و یاد شما را از خاطر نبرده‌ایم که اگر جز این بود گرفتاری‌ها، به شما روی می‌آورد و دشمنان، شما را ریشه کن می‌کردند.»^{۲۲}

امان از لحظه غفلت که تو شاهد باشی یا صاحب الزمان!

هر کس به طریقی دل ما می‌شکند

بیگانه جدا دوست جدا می‌شکند

بیگانه اگر می‌شکند عیبی نیست

از دوست بپرسید چرا می‌شکند^{۲۳}

همسر شهید آوینی می‌گوید: آقا سید مرتضی سیگار می‌کشید، یک وقت دیدم دیگر لب به سیگار نمی‌زند. پرسیدم: آقا مرتضی! چه شده چرا سیگار نمی‌کشید؟ گفت: پیش خودم فکر کردم و دیدم: لحظه‌ای که سیگار گوشه لبم می‌گذارم، آقامن را می‌بیند،

خجالت کشیدم جلوی آقا سیگار بکشم.^{۲۴}

در اردوی راهیان نور، دختری نزد روحانی کاروان آمد و گفت: دوستم می‌گوید اگر بتوانید ضرورت پوشیدن چادر را برای من ثابت کنید، قول می‌دهم حتما چادری می‌شوم.

روحانی خطاب به او گفت: اگر این جمعه، آقا ظهور کند و به تو هم وقت ملاقات بدهند که بتوانی پیش آقا بروی، با همین مانتو و وضع ظاهری پیش ایشان می‌روی؟ گفت: نه، خجالت می‌کشم. گفت: پس چطور می‌روی؟ گفت: چادری سرم می‌کنم. آنگاه روحانی گفت: پس خودت هم حس می‌کنی، آقا از این وضع راضی نیست. همین الان هم آقا از ظاهر تو آگاه و ناراحت هستند. چرا به خاطر لذت خود حاضری امام زمانت را ناراحت کنی؟ به نظر تو یک لبخند روی لب‌های مهدی فاطمه علیها السلام ارزش تحمل سختی چادر را ندارد؟

همین کلام عمیق سبب چادری شدن آن دختر جوان گردید. خوب است بدانیم عرضه اعمال بر امامان علیهم السلام بشارت بزرگی برای شیعیان و دوستان ایشان است.

موسی بن سیار می‌گوید: من همراه حضرت رضا علیه السلام بودم که به دیوارهای شهر طوس رسیدیم. صدای شیون و ناله‌ای را شنیدم. دنبال صدا رفتیم تا به جنازه‌ای رسیدیم. در همین حال دیدم، مولایم از اسب پیاده شدند و به سوی جنازه رفتند و آن را بلند کردند و چنانکه برّه به مادر خود می‌چسبد، خود را به آن جنازه چسبانند و... (پس از تشییع) همین که جنازه را بر زمین نهادند، دیدم امام علیه السلام به طرف آن رفتند و مردم را کنار زدند تا خود

را به جنازه رساندند، آنگاه دست مبارک خود را بر سینه او نهادند و فرمودند: «ای فلانی پسر فلانی! تو را به بهشت مژده باد. بعد از این لحظه دیگر وحشت و ترسی بر تو نیست.»

عرض کردم: فدایت شوم، آیا شما این شخص را می‌شناسید؟ در حالی که قسم به خدا تاکنون قدم به این سرزمین نگذاشته بودید! امام فرمودند: «ای موسی بن سیار! آیا نمی‌دانی که اعمال و رفتار شیعیان ما، در هر صبح و شام بر ما امان عرضه می‌شود؟ آنگاه اگر تقصیری در رفتار آن‌ها باشد، از خدا می‌خواهیم از سر تقصیرشان درگذرد و اگر کار خوبی داشته باشند، از خدا می‌خواهیم که به آن‌ها جزای خیر دهد.»

بنابراین، شاهد بودن ائمه علیهم‌السلام بر اعمال و رفتار انسان، از طرفی ممکن است باعث خجالت و بی‌آبرویی او گردد و از طرف دیگر سبب امیدواری است؛ زیرا ایشان برای شیعیان دست به دعا بلند کرده و بر گناهانشان از خداوند طلب عفو و بخشش می‌نمایند.



۱. توبه / ۱۰۵.
۲. روش ابهام در موضوع.
۳. یونس / ۴۶.
۴. همان / ۱۶.
۵. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۲۶.
۶. علق / ۱۴.
۷. ق / ۲۱.
۸. صحیفه سجاده، نیایش ششم.
۹. احتجاج، ج ۲، ص ۳۴۸.
۱۰. نور / ۲۴.
۱۱. فصلت / ۲۱.
۱۲. زلزال / ۴.
۱۳. تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۶۴۹.
۱۴. لئالی الاخبار، ج ۵، ص ۷۹.
۱۵. کافی، ج ۲، ص ۵۲۳.
۱۶. تفسیر برهان، ج ۲، ص ۱۵۸.
۱۷. کافی، ج ۱، ص ۲۱۹.
۱۸. همان.
۱۹. بحار الانوار، ج ۴۶، صص ۲۴۳ و ۲۴۴.
۲۰. همان، ج ۴۶، ص ۲۵۸.
۲۱. مفاتیح الجنان، ص ۹۹ و ۱۰۲.
۲۲. احتجاج، ج ۲، ص ۴۹۷.
۲۳. ناهید یوسفی.
۲۴. ماهنامه سپیده دانایی، ش. شماره ۱۲ (اردیبهشت ۱۳۸۷)، ص ۷۰.

٩

اهمیت
حق الناس
در اسلام

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ»^۱

ایجاد انگیزه^۲

«شهید ثانی» رَضِيَ اللهُ عَنْهُ در رؤیای صادق‌ه‌ای، یکی از بزرگان را دید و احوالش را پرسید. او گفت: «یک سال از مردنم گذشته است، اما من همچنان به علت کاری که کرده‌ام، گرفتار هستم.»

شهید ثانی، ماجرا را پرسید. او ادامه داد: «روزی در راهی عبور می‌کردم که فردی مقداری کاه وارد شهر کرد. من بدون اینکه به او اطلاع دهم و اجازه بگیرم، یک پر کاه از بارش برای تمیز کردن دندان‌هایم برداشتم و نزد خود گفتم که یک ذره کاه دیگر رضایت گرفتن نمی‌خواهد؛ اما به خاطر همین پر کاه یک سال است که در گرفتاری هستم!»

محدث مشهور، «سید نعمت الله جزایری» در «انوار نعمانیّه» در باب دوران بعد از مرگ می‌نویسد: مرد مستمندی از دنیا رفت. جمعیت زیادی برای تشییع جنازه او جمع شدند. اما از صبح

که جنازه او را برداشتند تا هنگام غروب به سختی توانستند او را دفن کنند. بعدها او را در خواب دیدند و از او سؤال کردند: خداوند متعال با تو چگونه رفتار کرد؟

«گفت: خداوند مرا آمرزید و لطف زیادی در حق من روا داشت، ولی رسیدگی به حساب بندگان خیلی دقیق بود به طوری که روزی بر در دکان یکی از دوستانم نشسته بودم و روزه دار نیز بودم، وقتی که اذان می‌گفتند، من از کیسه داخل مغازه، یک دانه گندم برداشتم و آن را با دندان خود دو نیم کردم.

در این هنگام به یادم آمد که گندم من نیست، آن دانه گندم نصف شده را روی گندم‌های او انداختم و رفتم. برای همین خداوند از ثواب و حسنات من به اندازه نقص قیمت گندمی که شکسته بودم کم کرد.»

یکی از اموری که در منابع دینی مورد تأکید قرار گرفته، رعایت حق الناس می‌باشد.

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ؛^۲ ای

کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال یکدیگر را به باطل (و از طرق

نامشروع) نخورید.»

در اهمیت موضوع حق الناس همین بس که اشرف انبیاء در روزهای آخر عمرشان از مردم می‌خواهند که هرکسی حقی به گردنشان دارد، بیاید آن را دریافت کند.^۴

متن و محتوا

برخی از سوره‌های قرآن همچون مطففین، حجرات و همزه از زوایای مختلفی بحث حق الناس را بیان کرده‌اند. طولانی‌ترین آیه قرآن اشاره ویژه‌ای به حق الناس دارد.

از نظر شرعی، چنانچه حقی بر عهده نمازگزاری باشد و او حق را نپردازد، این کار مانع قبولی نماز اوست.^۵ حتی شهدا نیز اگر حقی برگردنشان باشد، باید پاسخگو باشند. امام باقر (علیه السلام) می‌فرماید:

«أَوَّلُ قَطْرَةٍ مِنَ الشَّهِيدِ كَفَّارَةٌ لِذَنْبِهِ إِلَّا الدَّيْنَ فَإِنَّ كَفَّارَتَهُ قَضَائُهُ»؛ نخستین قطره از خون شهید کفاره گناهان او است؛ مگر دین (و حق دیگران) که کفاره‌اش پرداختن آن است.»

اگر فردی حقوق مالی و غیرمالی مردم را ضایع کند، همین امر می‌تواند موجب عذاب او در قبر شود.^۶ همین کار ممکن است برکت روزی او را بردارد. رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) فرمود:

«مَنْ حَبَسَ عَنْ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ شَيْئًا مِنْ حَقِّهِ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ بَرَكَةَ الرِّزْقِ إِلَّا أَنْ يَتُوبَ»؛ هر کسی چیزی از حقوق برادر مسلمانش را از او باز دارد، خداوند برکت روزی را بر او حرام می‌کند. مگر اینکه توبه کند.»

یکی از علمای معروف در علم و زهد و تقوا مرحوم «سید هاشم خطاب بن سید محمد بن سید عوید موسوی» است. علت اینکه «سید هاشم» را «خطاب» شهرت داده‌اند، این است که او در اوایل تحصیل کاسبی می‌کرد و از صحرای نجف هیزم می‌چید

و در بازار می فروخت و به این وسیله زندگی خود را اداره می کرد و درس می خواند. تا اینکه عالمی بزرگ شد.

نقل می کنند: مردی که عازم حج بیت الله الحرام بود، صندوقچه ای که در او پول و طلائی فراوانی بود، نزد تاجری که به امانت داری معروف بود، گذاشته و پس از انجام مناسک حج وقتی که به نجف مراجعت کرد و امانتش را از مرد امین مطالبه کرد، آن مرد منکر شد و امانت او را نداد و این خبر در نجف شهرت یافت.

عده ای آن حاجی را راهنمایی کردند تا نزد سید هاشم خطاب رفته و از تاجر شکایت کند، پس آن شخص نزد سید آمد و قصه را شرح داد، سید به او گفت: من به در دکان او می روم، تو مراقب من باش وقتی که من از دکان او بر خواستم و رفتم؛ بلافاصله نزد او برو و مالت را طلب کن.

بر اساس قرار قبلی، سید حرکت کرد و به دکان تاجر رفت و پس از صحبت طولانی، از مغازه بیرون رفت. در این لحظه، صاحب مال با عجله نزد تاجر رفت و مالش را طلب کرد. مرد تاجر این دفعه برخلاف دفعات قبل که منکر می شد. گفت: مالت حاضر است با شتاب مال را به صاحبش تحویل داد.

آن مرد وقتی که مالش را تحویل گرفت، با اصرار از تاجر خواست تا راز انکار مال در دفعات قبل و علت اعتراف و دادن مال را در این بار بیان کند.

تاجر گفت: «اما علت انکار مال، طمعی بود که مرا و ادار به انکار این مال زیاد کرد؛ اما علت اینکه امروز اعتراف کردم و مال را به

تو دادم، این بود که سید هاشم خطاب مرا موعظه کرد و سپس رانش را نشان من داد که در آن اثر زخمی بود که در اثر داغ کردن چندین سال پیش باقی مانده بود.

من از سید هاشم علت زخمی بودن رانش را پرسیدم، او گفت جهتش این است که یک فلس از مال شخصی در ذمه من مانده بود. یک شب در خواب دیدم که قیامت برپا شده و ملکی از کنار امیرالمؤمنین (علیه السلام) من را کشان کشان تا کنار جهنم می برد. هر چه تلاش کردم تا خود را به نزد امیرالمؤمنین (علیه السلام) بکشانم، حضرت مانع می شد. تا اینکه به حضرت التماس کردم که مرا بپذیرد، حضرت فرمود: اگر تو به خدا بدهکار بودی، من می توانستم از خدا بخواهم که تو را ببخشد، ولی حق مردم را ناچار باید رد کنی و من یادم نبود که یک فلس بدهکارم.

ناگهان دیدم مردی از جهنم به سوی من حمله کرد و گفت: ای سید! پولم را بده، پس انگشتش را به ران من زد و به قوت فشار داد. اینکه می بینی در ران من است، جای انگشت سبابه اوست» پس مرد تاجر گریه کرد و از صاحب مال حلیت خواست و مالش را به او تحویل داد.^۹

مصادیق حق الناس

دامنه حق الناس بسیار گسترده است و از درون خانه شروع می شود و تا کوچه و خیابان، محل کار، جامعه و... ادامه پیدا می کند.

احکام و مسائل مربوط به حق الناس دو قسم است:

الف) امور مالی (مانند بدهی، مظالم، خمس، زکات و ...)
 ب) امور غیرمالی (مانند غیبت، تهمت، هتک حرمت و ...)
 برخی از مصادیق حق الناس عبارت اند از:

۱. تضييع بيت المال

بدترین نوع خیانت، خیانت به چیزی است که متعلق به همه مردم می باشد. امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می فرماید:

«إِنَّ أَعْظَمَ الْخِيَانَةِ خِيَانَةُ الْأُمَّةِ»؛ بدترین نوع خیانت، خیانت

به مردم است»

متأسفانه برخی به بهانه های واهی در اموال عمومی تصرف غیرمجاز می کند، مثل استفاده شخصی از وسایل نقلیه ادارات، خراب کردن وسایل عمومی و خط کشیدن روی آن ها، نوشته یادگاری بر روی دیوارها و درختان پارک ها، میز مدرسه و دانشگاه و ...

امام علی (علیه السلام) در نامه ای کارگزاران را بر حفظ بیت المال تأکید کرده است:

«أَدِقُوا أَقْلًا مَكَّمْ وَ قَارِبُوا بَيْنَ سَطْرِكُمْ، وَ اخذفوا من فضولكم، وَ اقصدوا قصد المعاني و اياكم و الأكثر فإن أموال المسلمين لا تختمل الأضرار»؛ نوک قلم های خویش را تیز کنید، میان سطرهای نوشته زیاد فاصله نیندازید، حرف های زیادی را حذف کنید و روی کاغذ نیاورید، به بیان اصل معنا بپردازید، از زیاده روی در مصرف پرهیز کنید، زیرا بیت المال تحمل این گونه ضررها را ندارد.»

خادمه حضرت علی (علیه السلام) در یکی از شب‌های سرد قطیفه و پوششی برای آن حضرت آورد، اما حضرت از گرم کردن خود با آن خودداری نمود و فرمود: این چیست؟
خادمه گفت: این از قطیفه‌های بیت المال است.

حضرت فرمود: «امشب باید تا صبح سرما بکشم، من نمی‌توانم از قطیفه‌های بیت المال برای گرم کردن خود استفاده کنم.»^{۱۲}
باید دانست در حق الناس تفاوتی بین حق کودک و پیر نیست. اگر حق کودکی هم سلب شود، حق الناس است. بچه‌ای که در مسجد نشسته اگر دیگری جای او را غصب کند و در آنجا نماز بخواند، بنابر احتیاط واجب باید دوباره نمازش را در مکان دیگری بخواند.

۲. تصرف غیر شرعی در اموال یتیمان

قرآن کریم می‌فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ
نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا»^{۱۳}؛ کسانی که اموال یتیمان را به ظلم و
ستم می‌خورند، (در حقیقت)، تنها آتش می‌خورند و به زودی
در شعله‌های آتش (دوزخ) می‌سوزند.»

در جای دیگر می‌فرماید:

«وَأَتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَبَدَّلُوا الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ وَلَا تَأْكُلُوا
أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا»^{۱۴}؛ و اموال یتیمان را
(هنگامی که به حد رشد رسیدند) به آن‌ها بدهید! و اموال

بد (خود) را، با اموال خوب (آن‌ها) عوض نکنید! و اموال آنان را همراه اموال خودتان (با مخلوط کردن یا تبدیل نمودن) نخورید، زیرا این گناه بزرگی است»

۳. نپرداختن قرض

یکی از سنت‌های زیبا در سبک زندگی اسلامی، سنت قرض دادن است.

«مَنْ ذَا الَّذِي يَفْرِضُ اللَّهُ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفُهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً
وَ اللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْصُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ»^{۱۵}

اما ما اگر از کسی قرض گرفتیم، نسبت به آن شخص، تکالیف و وظایفی داریم:

«مَا حَقُّ غَرِيمِكِ الَّذِي يَطَالِبُكَ فَإِنْ كُنْتَ مُؤَاسِرًا أَعْظَيْتَهُ وَإِنْ
كُنْتَ مُعْسِرًا أَرْضَيْتَهُ بِحُسْنِ الْقَوْلِ»^{۱۶}; حق کسی که از تو طلب دارد، این است که اگر وضعیت خوب است، مال او را پردازی و اگر در فقر و تنگدستی هستی با گفتار نیکوی خویش او را راضی نمایی.»

متأسفانه مشاهده می‌شود در جامعه دینی ما این‌گونه نیست. بارها شده افرادی مطرح می‌کنند که پولی را به کسی قرض دادند و از زمان برگشت آن هم مدت‌هاست می‌گذرد.

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید:

«مَنْ اسْتَدَانَ دِينَ فَلَمْ يَنْوِقِضْهُ كَانَ بِمَنْزِلَةِ السَّارِقِ»^{۱۷}; هر که

وامی بگیرد و قصد پرداختن آن را نداشته باشد، به منزله دزد است.»

ابو ثمامه، از یاران امام جواد علیه السلام از امام پرسید: می‌خواهم به زیارت مکه و مدینه بروم ولی بدهکارم، حضرت پاسخ دادند: اول بدهکاری خویش را بپرداز، سپس به زیارت برو، تلاش کن تا در زیارتگاه وقتی خداوند متعال به تو می‌نگرد، بدهکار مردم نباشی. سپس امام علیه السلام علت آن را برایش فرمود: که اگر بتوانی بدهی خویش را بپردازی ولی این کار را انجام ندهی و به زیارت بروی، خیانت کرده‌ای و انسان باایمان خیانت نمی‌کند.^{۱۸}

راوی می‌گوید: در سرزمین کربلا، امام حسین علیه السلام به من فرمود:
 «نَادِي النَّاسِ أَنْ لَا يِقَاتِلَنَّ مَعِيَ رَجُلٌ عَلَيْهِ دَيْنٌ، فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ رَجُلٍ يُمُوتُ وَعَلَيْهِ دَيْنٌ لَا يَدْعُ لَهُ وَفَاءً إِلَّا دَخَلَ النَّارَ؛»^{۱۹} به مردمی که به یاری من آمده‌اند بگو: کسانی که مقروض هستند در رکاب من نباشند، زیرا کسی که بدهکار باشد و راه پرداخت برای آن در نظر نگیرد، وارد آتش جهنم خواهد شد.»

یکی از علمای تهران نقل می‌کند که من در نجف اشرف طلبه بودم، خبر آوردند که پدرم فوت کرده است. جنازه او را به نجف آوردیم و او را دفن کردیم، چند روزی از دفن او گذشته بود که در عالم خواب، به حضور پدرم رسیدم و دیدم ناراحت است. تعجب کردم که چرا کسی که هفتاد سال راه دین رفته، باید ناراحت باشد و لذا پرسیدم: «چرا شما را بی‌نشاط می‌بینم؟»

گفت: «من هیجده تومان به مشهدی تقی نعلبند بدهکارم و مرا گرفته‌اند و نمی‌گذارند سر جایم بروم.»

از خواب بیدار شدم، نامه‌ای به برادرم نوشتم که ببینم این مشهدی تقی نعلبند کیست؟ و آیا پدرمان به او بدهکار بوده یا نه؟

مدتی بعد جواب نامه آمد که ما نزد مشهدی تقی نعلبند رفتیم و گفتیم: «چیزی از پدر ما طلب داشتی؟»

گفت: «آری، هیجده تومان طلبکار بودم» گفتیم: «چرا نیامدی طلب خود را بگیری؟»

گفت: «پدرتان باید در دفترش می‌نوشت.»

بالاخره برای اینکه روح پدرم شاد شود، ما آن بدهی را پرداخت کردیم.^{۲۰}

۴. عدم پرداخت خمس

یکی دیگر از مصادیق حق الناس، نپرداختن خمس است. گاهی شخص مال حرام کسب نمی‌کند و کسب او مشروع است؛ اما پس از کسب ثروت، حق امام زمانش را فراموش می‌کند و باعث می‌شود تصرفاتش در اموال حرام باشد. خداوند می‌فرماید:

«وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ^{۲۱}؛ و بدانید هرگونه غنیمتی به شمارسد خمس آن برای خدا و برای پیامبر و برای ذی القربى و یتیمان و مسکینان و

واماندگان در راه است»

امام زمان علیه السلام می‌فرمایند:

«مَنْ فَعَلَ شَيْئًا مِنْ ذَلِكَ مِنْ غَيْرِ أَمْرِنَا فَقَدْ اسْتَحَلَ مِنْهَا مَا حُرِّمَ عَلَيْهِ وَ مِنْ أَكْلِ مِنْ أَمْوَالِنَا شَيْئًا فَإِنَّمَا يَأْكُلُ فِي بَطْنِهِ نَارًا وَ سَيُضَلِّي سَعِيرًا^{۲۲}؛ هر کسی بدون اجازه ما در اموال ما تصرف کند مرتکب گناه شده و هر کسی ذره‌ای از مال ما را بخورد پس گویا شکم او را آتش فرا گرفته است.»

از نظر شرعی، تصرف در ملک میتی که خمس یا زکات بدهکار است، حرام و نماز در آن باطل است، مگر آنکه بدهکاری او را بدهند یا بنا داشته باشند، بدون مسامحه بپردازند.^{۲۳} کسی که اعتقاد به خمس ندارد، یکی از مسلمات شیعه را انکار کرده است، امام زمان علیه السلام فرمودند:

«لَهْنَةُ اللَّهِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ عَلَى مَنْ اسْتَحَلَ مِنْ مَالِنَا دِزْهَمًا^{۲۴}؛ لعنت خدا و فرشتگان و مردم بر کسی که یک درهم مال ما را حلال شمارد.»

۵. حقوق غیرمادی

روزی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به اصحاب و یارانش فرمودند: آیا می‌دانید فقیر و بینوا و مفلس کیست؟ اصحاب گفتند: یا رسول الله! در نظر ما آدم مفلس به کسی می‌گویند که دستش از مال دنیا خالی باشد. حضرت فرمودند،

مفلس آن کسی است که در صحرای محشر قدم بگذارد در حالی که نماز و روزه و... با خودش آورده باشد؛ اما چون در دنیا حقّ النَّاس را اداء نکرده، به این صورت که یک نفر رازده یا به کسی ناسزا گفته یا نسبت ناروا زده و یا مال کسی را خورده، یا حق کسی را ضایع کرده یا تجاوزی به مال و شخصیت کسی کرده، یا با آبروی کسی بازی کرده یا صدای مظلومی را شنیده و به فریادش نرفته... خدای متعال از حسنات و کارهای خوب او برمی دارد و به صاحبان حقوق می دهد. چنانچه حسناتش به اندازه کافی نبود، از گناهان آن کسانی که حقی گردن او دارند برمی دارند و بار او می کنند؛ و او را وارد جهنّم می کنند. به چنین افرادی مفلس و فقیر و بینوا و بیچاره می گویند.^{۲۵}

چنان با تو رفتار دارد خدا

که در حق مردم بیاری به جا

در آخر باید گفت از حقوقی که بر گردن انسان است، هیچ یک بر دیگری ارجحیت ندارد. بنابراین آنچه که گروهی می گویند، حق مردم را پایمال نکن، با خدا می توان کنار آمد؛ نگاه اشتباهی است و در پاسخ آن ها باید گفت: اگر قرار است در بخشی سرمایه گذاری شود، به این معنی نیست که بخش دیگر را رها سازیم.



۱. نساء/۲۹.
۲. روش داستانی.
۳. نساء/۲۹.
۴. امالی صدوق، صص ۶۳۳، ۶۳۴.
۵. تنبیه الخواطر، ج ۱، ص ۵۳.
۶. وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۳۲۶.
۷. بحارالانوار، ج ۵، ص ۲۶۵؛ ج ۶، ص ۲۲۲.
۸. وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۲۳۷.
۹. مردان علم در میدان عمل، ج ۲، ص ۳۱۲.
۱۰. نهج البلاغه، ص ۳۸۳.
۱۱. بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۱۰۵.
۱۲. درس‌های از تاریخ، ج ۱، ص ۲۹۶.
۱۳. نساء/۱۰.
۱۴. نساء/۲.
۱۵. بقره/۲۴۵.
۱۶. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۷۷.
۱۷. الحیاة با ترجمه احمد آرام، ج ۳، ص ۱۵۴.
۱۸. کافی، ج ۵، ص ۹۴.
۱۹. موسوعة کلمات الامام الحسین (علیه السلام)، ص ۵۰۵.
۲۰. گناهان کبیره، ج ۲، ص ۵۸۲.
۲۱. انفال/۴۱.
۲۲. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۵۲۱.
۲۳. توضیح المسائل امام خمینی (قدس سره)، مسئله ۸۷۵.
۲۴. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۴۱.
۲۵. وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۷۸.

۱۰

امتیازات
حضرت
خدیجه علیها السلام

«وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ
وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا»^۱

ایجاد انگیزه^۲

عقیف کندی می‌گوید: من مرد تاجری بودم که برای حج به مکه آمدم و به نزد عباس بن عبدالمطلب که سابقه دوستی با او داشتم می‌رفتم و از وی مقداری وسایل تجارت خریداری می‌کردم، پس روزی همچنان که نزد عباس در مسجد الحرام بودم، ناگاه مردی را دیدم که از منزلش خارج شد و نگاهی به خورشید کرد و چون دید ظهر شده، وضویی کامل گرفت و سپس به سوی کعبه به نماز ایستاد و پس از او پسری را که نزدیک به حد بلوغ بود، مشاهده کردم، او نیز آمد و وضو گرفت و در کنار وی ایستاد و پس از آن دو، زنی را دیدم بیرون آمد و پشت سر آن دو نفر ایستاد و به دنبال آن دیدم، آن مرد به رکوع رفت و آن پسرک و آن زن نیز از او پیروی کرده به رکوع رفتند، آن مرد به سجده افتاد،

آن دو نیز به دنبال او سجده کردند.

من که آن منظره را دیدم به عباس (میزبان خود) گفتم: وای! این دیگر چه دینی است؟ پاسخ داد: این دین و آیین محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله برادرزاده من است و عقیده دارد که خدا او را به پیامبری فرستاده و آن دیگر برادرزاده دیگرم، علی بن ابیطالب است علیه السلام و آن زن نیز همسرش خدیجه رضی الله عنها می باشد. عقیف کندی پس از آن که مسلمان شده بود می گفت: ای کاش من چهارمین آن ها بودم.^۳

متن و محتوا

مورخان از اهل سنت و شیعه به اجماع معتقدند، از میان زنان، اولین کسی که به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ایمان آورد، حضرت خدیجه رضی الله عنها همسر با وفا و گرامی پیامبر است؛ اما از میان مردان، تمام عالمان شیعه و بسیاری از اهل سنت برآنند، امام علی علیه السلام اولین کسی بود که دعوت پیامبر اسلام را لبیک گفت.^۴ امام صادق علیه السلام می فرماید:

آیه «وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ»^۵ در حق علی و کسانی که از رسول خدا متابعت نمودند و مهاجرین و انصار... نازل شده و برای آنان بهشت بانهرهای جاری مهیا شده است که در آن ابدی و جاودانند، این همان فوز عظیم است.^۶

تجلیل از شخصیتی که حق بسیار زیادی بر اسلام، بلکه بر جهان بشریت دارد و سهم بزرگی برای پیشرفت این دین آسمانی

داشت، بر همه مسلمانان جهان، لازم است.

امتیازات ویژه حضرت خدیجه علیها السلام

حضرت خدیجه از امتیازات ویژه‌ای برخوردار بوده است. برخی از امتیازات آن بانوی نمونه عبارت‌اند از:

۱. نسل پاک حضرت خدیجه علیها السلام

حضرت خدیجه علیها السلام بانویی آگاه و پاک سرشت و انسانی شیفته معنویت و حق‌گرایی، بود. او از همان روزگار جوانی یکی از دختران نامدار و بافضیلت اهل حجاز و عرب به شما می‌رفت. علاوه بر مقامات معنوی و روحی بلند، از نظر مادی و مالی نیز در اوج بوده و دارای اموال بسیاری بوده است. او بارد در خواست بزرگان و اشراف قریش که به خواستگاری او آمده بودند و انتخاب پیامبر صلی الله علیه و آله به عنوان همسر خود، نعمت برخوردار از ثروت مادی را با تضمین سعادت مندی آخرت و بهره‌مندی از نعمت‌های ابدی بهشت، کامل نمود و خردمندی‌اش را به رخ همگان کشید. او برای دستیابی به این نعمت، اولین مسلمان و اولین تصدیق‌کننده پیامبر صلی الله علیه و آله شد.

بعد از علنی شدن دعوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، دشمنان برای خاموش کردن صدای توحید و بانگ روح بخش «الله اکبر و لا اله الا الله» با هم همدست شدند و به هر طریقی با آن حضرت مبارزه نمودند. آن حضرت را بسیار اذیت و آزار کردند؛ اما شخصیتی که آن حضرت را دل‌داری می‌داد و بر جراحت‌های ایشان مرهم می‌گذاشت و با مهر و عطف و ایمان قوی، استقبال می‌نمود،

حضرت خدیجه کبری علیها السلام بود.

بانوی بزرگ مگه که از نظر ثروت و مال در کمال ناز و نعمت و آسایش بود، از زندگی اشرافی و تجملات و اموال بسیار و عزت ظاهری، چشم پوشید و همه را برای پیشبرد اهداف عالی شوهر عزیزش داد و در کنار همسرش در سخت‌ترین شرایط، زندگی نمود و او را یاری کرد.

خدیجه علیها السلام نیز چون پیامبر صلی الله علیه و آله از آزار مشرکان و بت پرستان بی نصیب نماند؛ زن‌ها از او کناره گرفته و رفت و آمد با او را قطع کردند؛ به او زخم زبان می‌زدند و سخنان درشت می‌گفتند، حتی در هنگام زایمان به کمک او نمی‌آمدند و او را تنها می‌گذاشتند.^۷ خداوند متعال نیز در برابر این همه بزرگواری و بخشندگی، حضرت خدیجه علیها السلام را به عنوان مادریازده امام برگزید و از او نسلی پاک و طاهر پدید آورد و نسل او را در میان همه نسل‌ها برگزید.

خداوند حکیم نسل پیامبر آخر الزمان را از چنین بانویی قرار داد. پیامبر صلی الله علیه و آله در عین نشاط جوانی، در سن بیست و پنج سالگی با خدیجه علیها السلام که چهل سال از عمر خویش را پشت سر گذاشته بود، ازدواج کرد.^۸ و حدود بیست و چهار سال، خدیجه علیها السلام چراغ خانه پیامبر صلی الله علیه و آله و انیس و غمخوار او بود و پیامبر صلی الله علیه و آله تا خدیجه علیها السلام زنده بود، یعنی تا سن پنجاه سالگی خودش و شصت و پنج سالگی خدیجه علیها السلام، زن دیگری اختیار نکرد.

در تعداد فرزندان حضرت خدیجه علیها السلام، میان مورخان اختلاف است. به گفته مشهور: ثمره ازدواج رسول خدا و خدیجه، شش فرزند بود.

۱- هاشم ۲- عبدالله. (به این دو «طاهر» و «طیب» می‌گفتند).
 ۳- رقیه ۴- زینب ۵- ام‌کلثوم ۶- فاطمه.

پسران خدیجه پیش از بعثت پیامبر ﷺ، بدرود زندگی گفتند.
 ولی دخترانش، نبوت پیامبر ﷺ را درک کردند.

در روایات آمده به حضرت عیسیٰ ﷺ وحی شد که پیامبری در
 آخرالزمان خواهد آمد که «نَسَلُهُ مِنْ مُبَارَكَةٍ» که منظور از این زن
 مبارکه، حضرت خدیجه ﷺ است در ادامه آمده: این زن مبارک
 همنشین مادر تو در بهشت است.^۹

از امتیازات ویژه حضرت خدیجه ﷺ این است که خداوند متعال
 ایشان و دخترگران قدرش و داماد و فرزندان معصومین ایشان ﷺ
 را در آیه شریفه قرآن مایه چشم روشنی پیامبر اسلام ﷺ معرفی
 کرده و مؤمنین را به دعا برای داشتن چنین خانواده‌ای و الگو
 گرفته از این خانواده راهنمایی کرده است:

«وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَ
 اجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا»؛ آن‌ها کسانی هستند که می‌گویند:
 پروردگارا از همسران و فرزندان ما، مایه روشنی چشم ما قرار
 ده و ما را پیشوای پرهیزگاران بنما.»

پیامبرگرمی در تفسیر این آیه فرمود: پس از نازل شدن این
 آیات از فرشته وحی پرسیدم: منظور از «ازواجنا» کیست؟
 پاسخ داد: خدیجه ﷺ است؛ و «ذریاتنا» فاطمه ﷺ و دو نور
 دیده‌اش حسن و حسین ﷺ هستند و در جمله‌ی «وَ اجْعَلْنَا
 لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا» منظور حضرت علی ﷺ است.^{۱۱}

آری، خدیجه علیها السلام در اسلام مقامی یافت که از میان بانوان، جز دخترش که سیده نساء عالمین است کسی به آن مقام و افتخار دست نیافت.

۲. سلام خاص خداوند برایشان

اعمال نیک و فداکاری هایی حضرت خدیجه علیها السلام باعث شد که خداوند توسط جبرئیل علیه السلام چندین مرتبه بروی سلام ویژه ای بفرستد که برای هیچ یک از زنان پیامبر علیهم السلام اتفاق نیفتاده است. از امام محمد باقر علیه السلام روایت شده: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هنگام بازگشت از معراج، به جبرئیل فرمود: آیا سفارش و پیامی و خواسته ای داری؟

جبرئیل عرض کرد: خواسته ام این است که از طرف خدا و من به خدیجه سلام برسانی!

آنگاه که رسول خدا صلی الله علیه و آله به زمین رسید، سلام خدا و جبرئیل را به خدیجه علیها السلام ابلاغ کرد. خدیجه علیها السلام در پاسخ گفت:

«إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّلَامُ وَفِيهِ السَّلَامُ، إِلَيْهِ السَّلَامُ وَعَلَى جِبْرِئِيلِ السَّلَامُ؛ همانا ذات پاک خدا سلام است و سلام از اوست و درود به سوی او بازگردد؛ و بر جبرئیل درود باد.»^۲

در روایتی دیگر می خوانیم: روزی حضرت خدیجه علیها السلام به دنبال رسول خدا صلی الله علیه و آله بیرون آمد. جبرئیل به صورت مردی نا آشنا با وی روبه روشد و از ایشان احوال رسول خدا صلی الله علیه و آله را پرسید. ایشان

نمی‌توانست بگوید رسول خدا ﷺ در کجا به سر می‌برد. او می‌ترسید این مرد از کسانی باشد که قصد کشتن رسول خدا ﷺ را دارد. وقتی که خدمت آن حضرت رسید و قصه را باز گفت، رسول خدا ﷺ فرمودند: آن مرد جبرئیل امین بود و امر کرد که سلام خدا را به تو برسانم.^{۱۳}

در روایتی نقل شده روزی جبرئیل امین به حضور پیامبر ﷺ آمد و در مورد خدیجه رضی الله عنها سؤال کرد. در آن هنگام، حضرت خدیجه رضی الله عنها در خانه نبود، جبرئیل فرمود: چون خدیجه آمد به او خبر بده که خدایش بدو سلام می‌رساند.^{۱۴}

در این سلام‌ها نکات بسیار مهمی وجود دارد: اولاً، باید بین سلام رسان و دریافت‌کننده سلام، نوعی سنخیت معنوی وجود داشته باشند؛ یعنی دریافت‌کننده باید به درجه‌ای از قرب رسیده باشد تا مورد لطف سلام رسان واقع گردد و به یقین حضرت خدیجه رضی الله عنها به این مقام رسیده که خداوند جل و اعلیٰ این‌گونه به او سلام رسانده است. ثانیاً، دریافت‌کننده سلام باید نزد خداوند متعال از ارزش والایی برخوردار باشد که این‌گونه به صورت خصوصی و گاهی حتی خدا فرشته بزرگ و حی را می‌فرستد تا سلامی به محضر ایشان برساند. توجه به این دو نکته، راز عظمت و بزرگی حضرت خدیجه رضی الله عنها را آشکار می‌سازد.

سلامت من دل خسته، در سلام تو باشد

زهی سعادت اگر دولت سلام تو یابم

۳. الگوی ایثار در اقتصادی مقاومتی

در صدر اسلام چندین نمونه از فشارها اقتصادی اتفاق افتاده که یکی از بارزترین آن‌ها محاصره اقتصادی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و یاران ایشان در مکه و شعب ابی طالب است. سران قریش که از پیشرفت حیرت‌انگیز آیین یکتاپرستی سخت‌نگران بودند، به فکر چاره افتادند. آن‌ها تصمیم گرفتند با محاصره اقتصادی و قطع کردن شریان‌های حیاتی مسلمانان، از نفوذ و گسترش اسلام بکاهند و پیامبر صلی الله علیه و آله و یارانش را در حصار فقر و تبعید نابود کنند یا به سازش و تسلیم وادارند.

تنها نسخه‌ای که در آن وضعیت می‌توانست، کارآمد باشد و البته همان هم اجرا شد، هزینه کردن تمام ثروت خدیجه رضی الله عنها بود که آن‌ها را از این گردنه سخت عبور داد. خدیجه رضی الله عنها در این سه سال هیچ‌گاه همسرش را تنها نگذاشت و مانند همیشه با مال خود به یاری او شتافت. خدیجه رضی الله عنها تمام ثروت خود را خرج کرد تا جایی که گفته شده بعد از محاصره اقتصادی، دیگر ثروتی نداشت.

او علاوه بر اینکه ثروت خود را در این راه صرف کرد، از خویشان خود نیز خواست که در فرصت پیش‌آمده به مسلمانان کمک کنند. از جمله افرادی که مسلمانان را یاری کردند، می‌توان حکیم بن حزام، برادرزاده خدیجه رضی الله عنها و أبو العاص، داماد خدیجه رضی الله عنها و همسر رقیه را نام برد.

حکیم بن حزام نیمه‌های شب مقداری گندم و خرما برشتری می‌گذاشت و تا نزدیکی شعب می‌برد. آنگاه افسار شتر را بر گردنش می‌آویخت و آن را رها می‌کرد تا به مسلمانان برسد.^{۱۵}

این ایثار بی‌نهایت یکی از دلایل وجود جایگاه ویژه حضرت خدیجه علیها السلام و خاندان وی نزد پیامبر بوده و خداوند هم وجود پربرکت حضرت زهرا علیها السلام را به ثمره همین ایثار به ایشان عطا کرد.

۴. نگاه ویژه پیامبر صلی الله علیه و آله به ایشان

حضرت خدیجه علیها السلام پشتیبان و نور چشم و موجب آرامش خاطر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بود و در فضای آکنده از تاریک‌اندیشی و تمسخر، همراز و همدل رسول اکرم صلی الله علیه و آله و شریک غم‌هایش شد و همواره چون وزیری کارآمد و توانا و کوهی نستوه و استوار در کنار آن حضرت باقی ماند. بی‌شک حمایت‌های روحی و معنوی او از پیامبر صلی الله علیه و آله در گسترش و بقای اسلام در سرزمین مکه نقشی عمده داشت.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز علاقه فراوانی به حضرت خدیجه علیها السلام داشت. یکی از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله، علاقه و محبت شدید پیامبر به خدیجه را این‌گونه توصیف می‌کند: «من خدیجه را هرگز ندیده بودم؛ اما آن چنان که بر خدیجه حسد ورزیدم، بر هیچ یک از همسران پیامبر، رشک نبردم؛ چرا که پیامبر او را بسیار یاد می‌کرد.»^{۱۶} پیامبر صلی الله علیه و آله از خانه بیرون نمی‌آمد، مگر آنکه خدیجه را یاد می‌کرد و او را به نیکی ستایش می‌نمود.^{۱۷}

هرگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله گوسفندی را ذبح می‌کرد، می‌گفت: آن را به دوستان خدیجه علیها السلام هم بدهید. سرانجام، روزی علت این کار را پرسیدم. فرمود: من دوست خدیجه را هم دوست دارم.^{۱۸}

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمایند:

«أَفْضَلُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَرْبَعُ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ وَفَاطِمَةُ
بِنْتُ مُحَمَّدٍ وَمَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَآسِيَةُ بِنْتُ مُزَاحِمٍ امْرَأَةٌ
فَزَعُونُ»^{۱۹}؛ بهترین زنان عالم مریم بنت عمران و آسیه بنت
مزاحم و خدیجه بنت خُوَیلد و فاطمه بنت محمد علیه السلام
هستند»

از ابن عباس روایت شده: پیامبر صلی الله علیه و آله چهار خط در زمین کشید و
فرمود: «آیا می دانید این چیست؟» عرض کردند: خدا و رسول
خدا داناتر هستند. آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «فاضل ترین زنان
بهشت، خدیجه بنت خویلد و فاطمه بنت محمد صلی الله علیه و آله و مریم
بنت عمران و آسیه بنت مزاحم. همسر فرعون. می باشند»^{۲۰}
دوری خدیجه رضی الله عنها برای پیامبر صلی الله علیه و آله تا حدی بود که پیامبر صلی الله علیه و آله سال
وفات ایشان را «عام الحزن» (سال اندوه) نامید زیرا با این اتفاق
پشتیبان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کوچ کرد و بیانگر عظمت آن مصیبت
غمبار بود.

حضرت علی رضی الله عنه که مدتی طولانی رانزد پیامبر، در خانه حضرت
خدیجه رضی الله عنها سپری کرده بود، بعد از وفات حضرت خدیجه رضی الله عنها،
دائماً به مناسبت هایی که پیش می آمد، از این بانوی بزرگ
یاد می کرد و نامش را گرامی می داشت. از جمله، یک بار به دفاع
پیامبر از حضرت خدیجه رضی الله عنها اشاره کرد و این قضیه را چنین نقل
فرمود: یک روز که پیامبر خدا در میان همسران خویش حضور
داشت، یادی از همسرش خدیجه نمود و به فراق او گریست.
کسی گفت: آیا بر پیرزن سرخ مویی از تیره بنی اسد می گیری؟!
رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چه کسی جای خدیجه را می گیرد؟ روزی

که شما مرا تکذیب کردید، او مرا تصدیق کرد. روزی که کفر ورزیدید، به من ایمان آورد و...»^{۲۱}

حضرت خدیجه علیها السلام در لحظات آخر عمر گران قدر خویش به دخترشان حضرت فاطمه علیها السلام چنین گفتند:

«يا حَبِيبَتِي! وَايَا قَرَّةَ عَيْنِي! قَوْلِي لِأَبِيكَ إِنَّ أُمَّي تَقُولُ أَنَا خَائِفَةٌ مِنَ الْقَبْرِ أُرِيدُ مِنْكَ رِدَائِكَ الَّذِي تَلْبِسُهُ حِينَ نَزُولِ الْوَحْيِ تُكَفِّنُنِي فِيهِ؛ هَانِ أَي مَحْبُوبِ دَل مَادِر! نُورِ دِيدِهِ ام! بَه پَدِر گِرَانِ قَدَرَتِ بَغُو: مَادِرْمِ مِي گُوِيْد: مَن اَز خانِه قَبْرِ، شَبِ اَوَّلِ قَبْرِ وَتَنهَائِي دَر قَبْرِ نَگِرَانِ وَتَرَسَانِم، اَز شَمَا تَقَاضَا دَارِم كِه يَكِي اَز جامِه هَاي خُوِيشْتَن رَا كِه بَه هَنگام فِرود فَرِشْتَه وَحِي وَ دِرِيافَتِ پِيام خُدا وَ راز وَ نِيازهاي شَبانِه دَر بَرْمِي كَرْدِيْد بَه مَن هَدِيه كَنِيْد تَا پَس اَز مَرگ، پِيكِرْم بَا آن كَفَن گَرْدِد.»

فاطمه علیها السلام تقاضای مادر را با پدر در میان گذاشت و پیامبر نیز بی درنگ ردای مورد نظر را به فاطمه علیها السلام داد و او نیز با شادمانی آن را نزد مادر آورد.

هنگامی که آن بانوی گرامی جهان را بدرود گفت، پیامبر صلی الله علیه و آله به مراسم غسل او پرداخت و هنگامی که خواست بر بدن ایشان جامه آخرت بپوشاند به ناگاه جبرئیل فرود آمد و پس از رساندن سلام خدا پیام خداوند را رساند که می فرمود: «جامه آخرت خدیجه علیها السلام از سوی ما می باشد، چرا که او ثروت و امکانات خویش را در راه دین و آیین ما هزینه نمود» و آنگاه آن جامه بهشتی را به پیامبر داد و آن حضرت هم بدن مطهره خدیجه علیها السلام را نخست بار دای

خویش، آنگاه با آن جامه اهدایی کفن کرد و در آرامگاه «معلی» در
دامنه کوهی که بر فراز شهر مکه است به خاک سپرد.^{۲۲}



۱. فرقان / ۷۴.
۲. روش داستانی.
۳. الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۵۷.
۴. تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۱۰۳.
۵. توبه / ۱۰۰.
۶. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۸۳۳.
۷. بحار الانوار، ج ۱۶، صص ۸۰ و ۸۱.
۸. تاریخ اسلام در دوران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، ص ۷۱.
۹. الخراج و الجرایه، ج ۲، ص ۹۵۰.
۱۰. فرقان / ۷۴.
۱۱. علم الیقین فی اصول الدین، ج ۲، ص ۹۸۶ و تفسیر قمی ذیل ایه ۷۴ سوره فرقان.
۱۲. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۷.
۱۳. ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۰۶.
۱۴. روضه الواعظین ترجمه دامغانی، ص ۴۳۸.
۱۵. برگرفته از فروغ ابدیت، ج ۱، صص ۲۷۱ - ۲۸۶.
۱۶. مستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۸۶.
۱۷. الاستیعاب، ج ۲، ص ۷۲۱.
۱۸. الاصابه، ج ۴، ص ۲۷۵.
۱۹. الخصال، ج ۱، ص ۲۰۶.
۲۰. الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۲۲؛ اسد الغابه، ج ۶، ص ۸۳.
۲۱. کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۳۱.
۲۲. ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۴۱۲.

۱۱

ویژگی های
یاران
امام زمان
عجل الله تعالی
فرجه الین

«يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ
أَعَزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ
وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ» (مائده/۵۴)

ایجاد انگیزه^۱

هنگامی که حضرت موسی (علیه السلام) متولد شد مسلم بود که فرعونیان این پسر بچه را خواهند کشت، مادر حضرت در فکر این بود که چه کاری انجام دهد! وحی الهی به این مادر رسید:

«وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ»؛ شیرش بده، نترس. «فَإِذَا خَفَتْ عَلَيْهِ فَأَلَّقِيهِ فِي الْيَمِّ» وقتی خطر زیاد شد و ترسیدی که بچه به دست دشمن بیفتد، نگذار او را از تو بگیرند؛ او را به دریا بینداز. مادر چطور تاب می آورد بچه خود را داخل صندوقی بگذارد و او را داخل رودخانه ای بیندازد که خروشان می رود؟ اما وحی الهی به مادر چنین گفت: «إِنَّا زَادُوهُ إِيَّاكَ وَجَاعَلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ»^۲

خدای متعال در این آیه دو وعده به این مادر داد: اول اینکه این بچه را به تو برمی گردانیم، دوم اینکه او را از مرسلین قرار می دهیم.

«فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ؛ این بچه را به مادرش برگردانیم.» «كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ؛ تا چشمش روشن شود و محزون نگردد.» «وَلِتَعْلَمَ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ^۳؛ تا بداند وعده خدا درست است.»
مادر موسی (علیه السلام) تحقق این وعده را دید؛ اما وعده بعدی: «وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ» در واقع پیام بعثت موسی پس از گذشت سال ها همین جا داده شد: همه بنی اسرائیل بدانند که این کودک، روزی به پیامبری مبعوث خواهد شد و شما را نجات خواهد داد.

موضوع مهدویت و ظهور امام زمان (عج) نیز وعده قطعی الهی و یکی از وعده های تخلف ناپذیر الهی می باشد، وعده ای که خدای مهربان آن را به همه انبیا و اوصیای آنها داده است.
تحقق چنین روزی که فرمانروایی زمین در اختیار بندگان صالح خداوند قرار می گیرد.

«وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»^۴

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می فرماید:

«مَعَاشِرَ النَّاسِ! أَبْشِرُوا بِالْفَرَجِ، فَإِنَّ وَعْدَ اللَّهِ لَا يُخْلَفُ، وَقَضَاءُهُ لَا يُرَدُّ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ، وَإِنَّ فَتْحَ اللَّهِ قَرِيبٌ؛ ای

گروه مردمان! مژده باد بر شما فرج و ظهور مهدی (علیه السلام) که به راستی وعده خداوند تخلف نمی‌یابد و قضای او باز نمی‌گردد، او حکیم و آگاه است و به راستی فتح و گشایش خداوند نزدیک است.»

آری! به راستی که امام زمان (عج) حتما خواهد آمد، همانطور که حضرت موسی به مادرشان برگردانده شد و به پیامبری مبعوث شد؛ اما نکته اینجاست که ما کجای قضیه ایم و باید بدانیم تا ما خودمان را بازخوانی نکنیم و خودسازی نکنیم و آماده ظهور نشویم، یقیناً نمی‌توانیم منتظر واقعی مهدی (عج) باشیم. پس اگر بخواهیم منتظر واقعی و از یاران آن حضرت باشیم، باید ویژگی‌های یاران امام زمان (عج) بشناسیم و آن را بر خود تطبیق دهیم تا در تحقق آن وعده بزرگ الهی نقش خود را به درستی ایفا کنیم.

متن و محتوا

امام صادق (علیه السلام) درباره آیه «فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ» می‌فرماید:

همانا صاحب امر (فرج) محفوظ است؛ و او دارای اصحابی است که اگر تمام مردم از بین بروند خداوند متعال اصحاب او را گرد او جمع می‌کند.^۷

پیام آیه جهان شمول است و همه کسانی را که دارای این ویژگی‌ها باشند را در بر می‌گیرد؛ خواه در زمان عمر آن‌ها امام زمان علیه السلام ظهور کند یا نه.

در تفسیر گران سنگ مجمع‌البیان و نور الثقلین ذیل آیه می‌خوانیم وقتی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله درباره مردمی که مصداق پیشگویی قرآن در آیه ۵۴ مائده هستند، پرسیدند،

«ضَرَبَ رَسُولُ اللَّهِ يَدَهُ عَلَى عَاتِقِ سَلْمَانَ وَقَالَ هَذَا وَذَوُوهُ ثُمَّ

قَالَ لَوْ كَانَ الْإِيمَانُ مُعَلَّقًا بِالثَّرِيَّا لَنَالَهُ رَجُلٌ مِنْ فَارِسٍ: آن

حضرت دست به شانه سلمان فارسی زد و فرمود: [مقصود

آیه] این مرد و هم‌وطنان اویند! سپس فرمود: اگر ایمان به

[ستاره] ثریا آویخته باشد، هر آینه مردانی از ایرانیان به آن

دست یابند.»^۸

از این رو بر همه علاقه‌مندان به اسلام و ایران و انقلاب اسلامی است که برای حفظ این سند افتخار قرآنی و تداوم این دستاورد بزرگ تاریخی، برنامه‌ریزی کنند و در این راه، همه توان خود را به کار گیرند. حفظ این سند افتخار، در گرو تداوم و تقویت ویژگی‌هایی است که قرآن برای یاوران راستین اسلام، مشخص کرده است که یقیناً این ویژگی‌ها همان ویژگی‌های یاران امام زمان علیه السلام در حکومت جهانی آن حضرت می‌باشد.

ویژگی‌های یاران حضرت مهدی علیه السلام

۱. دوستی و محبت دو طرفه با خدا و بنده

اولین ویژگی یاران امام زمان علیه السلام که در آیه ۵۴ مائده مطرح است

و سرمنشأ صفات دیگر یاران آن حضرت بوده و ویژگی‌های دیگر ارتباط مستقیم با آن دارد، این است که آن‌ها به خدا عشق می‌ورزند و جز به خشنودی او نمی‌اندیشند. هم خداوند آنان را دوست دارد و هم آن‌ها خدا را دوست دارند «يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ»

چه کسانی خدا را دوست دارند؟

منتظران و یاران امام زمان علیه السلام خدا را دوست دارند و تابع دستورات او و پیامبرانشان هستند

«إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي»^۱؛ اگر خدا را دوست دارید، باید

گوش به حرف من (پیامبر) بدهید.

متأسفانه گاهی با اینکه می‌دانیم کاری امام زمان علیه السلام را شاد می‌کند، کوتاهی می‌کنیم. گاهی می‌دانیم که ایشان از بعضی کارها ناخرسند و گله‌مند می‌شوند، ولی شیطان فریب‌مان می‌دهد و آن‌ها را انجام می‌دهیم. در روایتی از امیرمؤمنان علیه السلام نقل شده است که فرمودند:

«الْقَلْبُ الْمُحِبُّ لِلَّهِ يُحِبُّ كَثِيرًا النَّصَبَ لِلَّهِ وَالْقَلْبُ اللَّاهِي عَنِ

اللَّهِ يُحِبُّ الرَّاحَةَ»^۱؛ دل خدا دوست، رنج و سختی در راه خدا

را بسیار دوست می‌دارد و دل بی‌خبر از خدا، راحت طلب

است.

یکی از نشانه‌های اینکه انسان کسی را دوست دارد، این است که می‌خواهد به او خدمت کند و برایش زحمت بکشد. همان‌گونه که مادر از اینکه برای فرزند زحمت و بی‌خوابی بکشد، لذت

می برد. این روایت به این نکته اشاره می کند و می فرماید: دلی که خداوند را دوست می دارد، می خواهد برای او زحمت بکشد، اما دلی که غافل و از محبت خداوند تهی است، به دنبال راحتی و تنبلی است.

امام صادق علیه السلام در روایتی زیبا ملاک و معیار این دوستی را چنین بیان کرده است:

«فَإِنَّ كُلَّ مَنْ خَيْرَ لَهُ أَمْرَانِ: أَمْرُ الدُّنْيَا وَ أَمْرُ الآخِرَةِ، فَاخْتَارَ أَمْرَ الآخِرَةِ عَلَى الدُّنْيَا فَذَلِكَ الَّذِي يُحِبُّ اللَّهُ؛ هرکسی که بین دو امر مخیر بشود که یکی دنیوی و دیگری اخروی است، اگر کار اخروی را مقدم داشت، معلوم می شود که خدا را دوست دارد. (اما اگر امر دنیوی را مقدم بدارد، معلوم می شود برای خدا جایگاهی قائل نیست و خواست خدا برای او ارزشی ندارد).»

این امتحانی است برای اینکه ما ببینیم محبت های ما چه قدر عمق دارد و بدانیم که خدای متعال برای ما چه ارزشی قائل است. یاران حضرت مهدی علیه السلام همچو یاران امام حسین علیه السلام رضایت خداوند و امر اخروی را بر هر چیزی مقدم می دارند و به خاطر دنیا و پست و مقام ها و لذت های زودگذر، آخرت خود را خراب نمی کنند و در هر حال و حتی سخت ترین شرایط رضایت محبوب خود را جلب می کنند. پس یاران حضرت به معنای واقعی کلمه مصداق یحبهم و یحبونه هستند.

چه خوش بی مهربانی هر دو سرببی

که یکسر مهربانی در دسرببی

اگر مجنون دل شوریده‌ای داشت

دل لیلی از آن شوریده‌تر بی

۲. متواضع در برابر مؤمنان و سرسخت در برابر دشمنان

دومین ویژگی که در این آیه شریفه برای یاران امام زمان علیه السلام بیان شده

«أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ: در برابر مؤمنان خاضع و مهربان هستند و در برابر کافران سختگیر.»

أَذِلَّةٍ به معنای: ذلت، خواری، فرمانبری، کوچک نمودن، رام است.^{۱۲}

أَعِزَّةٍ به معنای: سرسخت، شکست ناپذیر و پر قدرت می باشد.^{۱۳} یاران امام زمان علیه السلام از هرگونه خود برتر بینی و تکبر و غرور نسبت به مؤمنین پرهیز می کنند و متواضعانه با آنان برخورد می کنند. تواضعی که از درون جان انسان برخیزد و برای احترام به مؤمنی از مؤمنان و بنده‌ای از بندگان خدا از این جهت که مومن و بنده خدا هستند باشد و یکی از مصادیق بارز آنکه از لفظ اذلة به دست می آید، خواری و ذلت در برابر اهل بیت علیهم السلام و امام زمان علیه السلام و فرمانبرداری از ایشان می باشد.

افتادگی آموزاگر طالب فیضی

هرگز نخورد آب زمینی که بلند است

اما یاران حضرت در برابر دشمنان قاطع و سختگیر هستند. نمونه آن برخورد قاطع سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با تفنگداران آمریکا بود که پیامی قاطع به دشمنان اسلام بود. هنگامی که تفنگداران نیروی دریایی آمریکا به مرزهای آبی ما تجاوز کردند، چند نفر افسر جوان و مؤمن محکم در مقابل آنها ایستاده و این ایستادگی به نحوی بود که دشمن را به زانو درآورد. اینکه یک ارتش ابرقدرت این طور آرام در دست سربازان امام زمان علیه السلام قرار گرفت، قدرت نمایی بسیار بالایی بود و خیلی از فضا سازی های دشمنان را به حاشیه برد و توانمندی نیروهای مقتدر جمهوری اسلامی را نشان داد.

ابن عباس می گوید: «اینان (یاران امام زمان) کسانی هستند که برای اهل ایمان بسان پسر نسبت به پدر و فرمانبردار واقعی نسبت به سرور و سالار خویش اند، اما برای کفرگرایان تجاوزکار و بیدادپیشه و خودکامه بسان صیاد نسبت به صید خویش تا آنان را از ستم و تجاوز بازدارند.»^{۱۴}

قرآن به توصیف یاران پیامبر پرداخته و می فرماید: «وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ»^{۱۵}؛ کسانی که با او هستند در برابر کفار، شدید و محکم هستند» و در دومین وصف می گوید: اما در میان خود، رحیم و مهربانند؛ «رُحَمَاءٌ بَيْنَهُمْ»^{۱۶}

آری آن ها کانونی از عواطف و محبت نسبت به برادران و دوستان و هم کیشان خود هستند و آتشی سخت و سوزان و سدی محکم و پولادین در مقابل دشمنان خویش می باشند.

ولی عجیب است که بعضی از سران کشورهای اسلامی و بعضی

از افراد جاهل و به ظاهر مسلمان، امروز از رهنمودهای مؤثر این آیات و ویژگی‌هایی که برای مؤمنان راستین و یاران رسول الله ﷺ نقل می‌کند، فاصله گرفته‌اند و بازیچه کفار و مستکبران قرار گرفته که گاه آن‌چنان به جان هم می‌افتند و کینه‌توزی و خونریزی می‌کنند که هرگز دشمنان اسلام آن‌چنان نکردند! مصداق بارز این آیات شعار هیئات من الذله ابا عبدالله الحسین (علیه السلام) در مقابل دشمنان خداست و همچنین این جمله امام خمینی (قدس سره) که فرمود: «اگر ما همه از بین برویم بهتر است از اینکه ذلیل باشیم زیر دست صهیونیسم، و زیر دست آمریکا. ما اعتقادمان این است که باید مسلمین با هم متحد بشوند و تودهنی بزنند به آمریکا و دشمنان اسلام و بدانند که به یاری خداوند می‌توانند!»^{۱۷}

۳. جهادگران راه خدا

جهاد در راه خدا در همه مقاطع و به طور مستمر از برنامه‌های یاران حضرت است:

«يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «یاران مهدی، آرزو می‌کنند که در راه خدا به شهادت برسند.»^{۱۸}

البته مراد از جهاد هر دو نوع جهاد است، هم جهاد اصغر و هم جهاد اکبر.

حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید: پیامبر ﷺ گروهی از اصحاب را برای عملیات نظامی به جایی فرستاد و زمانی که از مأموریت برگشتند

به آنان فرمود، آفرین بر گروهی که جهاد اصغر را به نحو احسن به جای آوردند؛ اما جهاد اکبر را باقی گذاشتند (و حَقِّش را اداء نکردند) در این حین عده‌ای از ایشان پرسیدند: ای رسول خدا جهاد اکبر چیست؟ حضرت فرمودند جهاد با نفس جهاد اکبر است.^{۱۹}

در تعالیم دینی صیانت و دفاع از کیان سرزمین‌های اسلامی و جان و نوامیس مسلمانان با اینکه از اوجب واجبات است؛ اما به جهاد اصغر تعبیر شده است و حفظ و صیانت نفس از کج روی‌ها و انحرافات و کنترل هوا و هوس و شهوت‌ها به جهاد اکبر تعبیر شده است.

یاران حضرت با توجه به این آیه شریفه همواره در جهاد هستند. مدافعان حریم قرآن و اهل بیت (علیهم‌السلام) که شجاعانه و با شدت و قوت در جنگ سخت و نرم شرکت کرده‌اند، مصداق بارزی از این مورد هستند.

یکی از بستگان شهید رضا کارگر برزی می‌گوید: زمستان سال نود و یک دعوت شدید خانه یکی از اقوام که از قضا ماهواره هم داشتند.

همین موضوع باعث شد تا رضا درباره اهداف شبکه‌های ماهواره‌ای برای صاحب‌خانه و بقیه صحبت کند. توضیحاتی در مورد چگونگی تشکیل این شبکه‌ها، منابع مالی‌شان، اهدافشان و حامیان‌شان داد، در آن مهمانی تعدادی از افراد حاضر که از لحاظ نسبی رابطه دوری با ما داشتند در آن مهمانی بودند و صحبت‌های رضا را گوش می‌کردند.

چند نفری شروع به مسخره کردن رضا کردند که فلانی، در فلان جا مغز تو را شستشوداده، بعد از مهمانی، من بارضا تند برخورد کردم که چرا از این حرف‌ها می‌زنی تا مسخره‌ات کنند؟ اما رضا این طور جواب داد: من وظیفه‌ام را انجام دادم، در قبال این خانواده توضیحات را دادم؛ اما در آخرت از من نمی‌پرسند چرا نهی از منکر نکردی. من کار خودم را کردم، به وقتش این حرف‌ها اثر می‌گذارد.

خیلی برای من جالب بود، ایشان اصلاً به این فکر نمی‌کرد که مسخره‌اش می‌کنند، فقط به فکر انجام وظیفه‌اش بود.^{۲۰} این نمونه‌ای از دفاع از حریم اسلام در جنگ نرم دشمن است؛ در جنگ سخت نیز مهندس رضا کارگر برزی در ۱۱ مرداد سال ۹۲ در سوریه به شهادت رسید.

آری یاور امام زمان علیه السلام در جهاد اکبر و مقابله با شیطان و هوا و هوس نفس در نبردی سخت و جانانه خود را از آلودگی‌ها و تعلقات دنیوی که می‌تواند او را از پای در بیاورد پیراسته می‌کند. چرا که اهمیت و حساسیت جهاد اکبر به مراتب بیشتر از جهاد اصغر است؛ زیرا شرط پیروزی در صحنه نبرد و دلدادگی و مطیع محض مولا بودن، پیروزی در صحنه جهاد اکبر و تزکیه نفس است.

امام صادق علیه السلام فرمود: «گویا من نظر می‌کنم به قائم و اصحاب او؛ سجده‌ها به پیشانی‌های آن‌ها اثر گذاشته است؛ شیران در روز و راهبان در شب‌اند.»^{۲۱}

یکی از هم دوره‌ای‌های شهید بابایی در آمریکا می‌گفت: توی

آمریکا دوره‌ی خلبانی می‌دیدیم. یک روز روی بولتن خبری پایگاه (ریس) مطلبی نوشته بود که نظر همه را جلب کرده بود. مطلب این بود: «دانشجو با بایی ساعت ۲ بعد از نیمه شب می‌دَوَد تا شیطان را از خود دور کند!» تا این مطلب را خواندم، رفتم سراغ عباس و گفتم: «عباس قضیه چیه؟! اولش نمی‌خواست حرفی بزند؛ بعد از چند لحظه، آرام سرش را بالا آورد و گفت: «چند شب پیش بد خواب شده بودم، رفتم میدان چمن تا کمی بدوم. کُنُلِل باکستروزش من را دیدند. از شب نشینی می‌آمدند. کلنل به من گفت: این وقت شب چرا می‌دوید؟ گفتم: دارم ورزش می‌کنم. گفت: راستش را بگو. گفتم: حقیقتاً محیط خوابگاه بسیار آلوده است، شیطان آدم را بدجوری اذیت می‌کند، آگه آدم حواسش را جمع نکند به گناه می‌افتد. بعد به او گفتم: دین ما برای این طور وقتها - که گناه آدم را وسوسه می‌کند - توصیه کرده که عمل سخت انجام بدید.»^{۲۲}

۴. شجاع و خستگی ناپذیر

آخرین ویژگی که خداوند برای آنان در این آیه ذکر می‌کند این است که در راه دوستی خداوند و انجام فرمان خدا و دفاع از حق و جهاد در راه خداوند از ملامت هیچ ملامت کننده‌ای نمی‌هراسند. «وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ» این بخش از آیه قاطعیت و پایداری مؤمنان را بیان می‌کند که روح محافظه کاری و سهل انگاری در آن‌ها نیست، از عوام زدگی و محیط زدگی و غوغای اکثریت منحرف و استهزاء آن‌ها نمی‌هراسند و با گام‌های استوار در صراط

مستقیم حرکت می‌کنند و یاوه‌های چپ و راست در حرکت آن‌ها اثر ندارد؛ و باید به آغاز آیه نیز توجه داشت که ارتداد و بیعت شکنی عده‌ای سست عنصر آن‌ها را سست و نگران نمی‌کند، آن‌ها شرایط سخت حاضر را معیار قرار نمی‌دهند، امید به آینده دارند، چرا که خود آینده سازند و کمبودها آن‌ها را سست و لرزان نمی‌کند.

امیر المؤمنین امام علی (علیه السلام) می‌فرمایند: «به نیکی‌ها امر کن و خود نیکوکار باش و بادست و بازبان بدی‌ها را انکار کن و بکوش تا از بدکاران دور باشی و در راه خدا آنگونه که شایسته است تلاش کن و هرگز سرزنش ملامت گران تو را از تلاش در راه خدا باز ندارد. برای حق، در مشکلات و سختی‌ها شنا کن، شناخت خود را در دین به کمال رسان، خود را برای استقامت در برابر مشکلات عادت ده که شکیبایی در راه حق عادتت پسندیده است. در تمام کارها خود را به خدا واگذار که به پناهگاه مطمئن و نیرومندی رسیده‌ای»^{۲۳}

امام صادق (علیه السلام) در باره یاران مه‌دی (علیه السلام) می‌فرمایند:

«رِجَالٌ كَأَنَّ قُلُوبَهُمْ زُبُرُ الْحَدِيدِ لَا يَشُوْبُهُا شَكٌّ فِي ذَاتِ اللَّهِ أَشَدَّ مِنَ الْحَجَرِ لَوْ حَمَلُوا عَلَى الْجِبَالِ لَأَزَالُوْهَا؛ یاران امام زمان کسانی هستند که دل‌های آنان همچون پاره آهن سخت و محکم است و تردیدی در ایمان الهی آن‌ها ایجاد نمی‌گردد. دلشان قوی‌تر از سنگ است و اگر به کوه حمله‌ور گردند آن را از جای برکنند.»^{۲۴}



۱. روش داستانی.
۲. قصص / ۷.
۳. قصص / ۱۳.
۴. همان، ۵.
۵. امالی صدوق، ص ۳۵۲.
۶. مائده / ۵۴.
۷. تفسیر برهان، ج ۲، ص ۴۷۳.
۸. تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۶۴۲.
۹. آل عمران / ۳۱.
۱۰. مجموعه ورام، ج ۲، ص ۸۷.
۱۱. جامع الأخبار، ۱۳۹۸ / ۵۰۵.
۱۲. تفسیر تبیان و المیزان و کشف ذیل آیه شریفه.
۱۳. قاموس القرآن.
۱۴. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۳۲۱.
۱۵. فتح / ۲۹.
۱۶. همان.
۱۷. کلمات قصار امام خمینی قدس سره.
۱۸. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۰۷.
۱۹. معانی الاخبار، ج ۱، ص ۱۶۰.
۲۰. صفحه شخصی ایشان در سایت افسران جنگ نرم.
۲۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۸۶.
۲۲. کتاب رسم خوبان ۲ - مقصود تویی؛ شهید عباس بابایی، ص ۵۱، ۴۹.
۲۳. نهج البلاغه، نامه ۳۱.
۲۴. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۴۰.

۱۲

عواقب
بدعهدی و
پیمان شکنی
با خدا

«وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»^۱

ایجاد انگیزه^۲

یکی از یاران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به نام «انس بن نصر» نتوانست در جنگ بدر پیامبر صلی الله علیه و آله را همراهی کند. پس از پایان جنگ، به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و عرض کرد: یا رسول الله! در جنگی که برای شما پیش آمد، من نتوانستم در رکاب شما باشم، اما با شما عهد می‌بندم اگر دیگر بار جنگی رخ دهد، در آن شرکت کنم! زمانی که جنگ احد پیش آمد، انس حاضر شد و پس از آنکه در میان مسلمین شایع شد که پیامبر صلی الله علیه و آله کشته شده، برخی گفتند: کاش نماینده‌ای داشتیم و نزد عبد الله ابن ابی می‌فرستادیم تا برای ما از ابوسفیان امان بگیرد.

برخی دیگر دور نشسته و دست روی دست نهادند تا چه پیش آید. عده‌ای دیگر گفتند: حال که پیامبر صلی الله علیه و آله کشته شده، به دین سابق خود برگردید!

انس بن نصر گفت: خدایا از آنچه این جمعیت پیشنهاد می‌کنند، بیزاری می‌جویم. بعد گفت: اگر پیامبر صلی الله علیه و آله کشته شده، خدای او زنده است، بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله زندگی برای چیست؟ جنگ کنید برای همان مقصودی که رسول خدا می‌جنگید! سپس شمشیرش را کشید و با دشمنان طبق عهده‌ی که کرده بود، جنگید تا شهید شد. پس از شهادت حدود هشتاد زخم و جراحت و جای تیرو نیزه بر بدنش بود. آن قدر جراحاتش زیاد بود که خواهرش فقط به وسیله سرانگشتان توانست او را بشناسد.^۳

آیا تا به حال با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله عهد و پیمانی بسته‌ایم؟ با خدای پیامبر چه؟ ما چه مقدار به عهده‌های خود با خداوند، شناخت داریم؟ آیا به همه عهد و پیمان‌های خود وفادار بوده‌ایم؟ اگر کسی عهد و پیمان خود با خدا و پیامبرش را بشکند؛ چه عواقبی برایش در پی خواهد داشت؟

متن و محتوا

خداوند انسان را خلق کرد، از روح خود در او دمید و جسم او را به بهترین شکل بنا کرد؛

«فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ»^۴ او انسان را با فطرتی بنا نهاد که

او را به سوی خداخواهی و خداپرستی هدایت می‌کند و هرگز

تغییر در آن فطرت نیست «فَطَرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا

تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ»^۵؛ این فطرتی است که خداوند، انسان‌ها را بر

آن آفریده، دگرگونی در آفرینش الهی نیست.»

بر اساس آموزه‌های دینی، خداوند از انسان عهد و پیمان‌های متعددی گرفته و انسان‌ها نسبت به رعایت آن متعهد شده‌اند؛ برخی از آن‌ها عبارتند از:

«اعتقاد به توحید و یکتاپرستی»

«اطاعت از خداوند»

«اطاعت از انبیای الهی»

«پذیرش ولایت امیرالمؤمنین و ائمه طاهرين (علیهم‌السلام)»

«عمل به دستورات دین»

«پیروی نکردن از نفس و شیطان»

این پیمان‌ها گاهی با زبان خطاب و تکلم^۶ و گاهی با زبان فطرت و سرشت پاک الهی^۷ با انسان بسته شده است. خداوند متعال در قرآن مجید، دستور می‌دهد تا به عهد و پیمانی با خدای خود پیوسته، وفادار باشید و خود را به رعایت آن‌ها ملزم بدانید:

«وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ذَلِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ^۸؛ به عهد

الهی وفا کنید. این چیزی است که خداوند شما را به آن

سفارش کرده است تا متذکر شوید.»

حذیفه از کسانی بود که در جنگ بدر شرکت نکرد و از آن فیض بزرگ محروم شد، خودش درباره این محرومیت می‌گوید: من و رفیقم «ابوالحسیل» از مدینه خارج شدیم تا به پیغمبر اسلام و سپاه مسلمین بپیوندیم. اتفاقاً به جمعی از کفار قریش برخوردیم. از ما پرسیدند: به سوی محمد می‌روید؟ از ترس آن‌ها و برای نجات از شرشان گفتیم: نه، ما به مدینه می‌رویم. آن‌ها از ما عهد و پیمان

گرفتند که اگر آزادمان کنند، به یاری محمد ﷺ نرویم و علیه آن‌ها جنگ نکنیم. ما هم این عهد را با آنان بستیم و آزاد شدیم. از آنجا به حضور خاتم انبیا ﷺ رسیدیم و ماجرا را نقل کردیم و اجازه شرکت در جنگ را خواستیم. پیامبر ﷺ فرمودند: نه، شما با آن‌ها عهد و پیمان دارید و نباید نادیده بگیرید. شما بروید و به عهد و پیمان خود وفا کنید، ما هم از خدا یاری می‌جوییم.^۹

آری در حالی که پیامبر اسلام ﷺ ما را سفارش به رعایت عهد و پیمان، حتی با دشمنان و کفار می‌کنند، متأسفانه برخی از افراد عهد و پیمانی که با خدا بسته‌اند را می‌شکنند و مطمئناً این گناه بسیار بزرگی است و عواقب بدی را در پی خواهد داشت.

به همان اندازه که آموزه‌های دینی بر وفاداری نسبت به عهد و پیمان تأکید نموده‌اند، از پیمان شکنی و بی‌وفایی نیز نکوهش کرده‌اند. قرآن کریم، بیشترین زیان ناشی از پیمان شکنی را متوجه شخص پیمان شکن می‌داند و می‌فرماید: «فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ»^{۱۰}؛ هر کس پیمان شکنی کند، در حقیقت به زیان خویش پیمان شکنی کرده است»

در منابع دینی برای افراد عهد شکن و کسانی که پیمان‌های خود با خدا را زیرپامی‌نهد، پیامدها و نتایج شومی را بر شمرده‌اند. یادآوری و تفکر در تک‌تک آن‌ها می‌تواند انسان را از انجام این عمل زشت بازدارد.

پیامدهای پیمان شکنی با خدا

۱. از دست رفتن اعتبار انسان نزد دوست و دشمن

زشتی و پلیدی عهد و پیمان شکنی، امری عقلانی است که

اختصاصی به دین و مذهب خاصی ندارد و مورد اتفاق همه عقلای عالم است. بزرگ‌ترین پیمان انسان، با خدای خویش در روز الست است و کسی که به عهد و پیمان‌های خود با خدا پایبند نباشد؛ هم در نزد دوستان و هم در نزد دشمنان به عنوان یک شخص متزلزل و غیر قابل اعتماد تلقی می‌گردد. در این صورت حتی دشمنان هم در روابط خود با او احتیاط کرده و می‌گویند: این شخصی که به خدای خود و در مذهب و دین خود، خیانت کرده، چگونه به ما وفادار خواهد ماند؟ بنابراین، هرگز به او اعتماد نمی‌کند؛ اگرچه ممکن است جهت استفاده ابزاری از او، وعده‌های پوشالی به پیمان‌شکن، بدهند. حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید:

«لَا تَعْتَمِدْ عَلَى مَوَدَّةٍ مَنْ لَا يُوفِي بَعْهَدِهِ»؛ بردوستی کسی که

به عهد و پیمان خود وفا نمی‌کند، اعتماد مکن.

پیر پیمان‌ه کش من که روانش خوش باد

گفت پرهیز کن از صحبت پیمان‌شکنان

اکنون در جامعه ما نیز این‌گونه است، نسبت به کسانی که اهل رعایت حلال و حرام الهی هستند و کمتر پیمان‌شکنی می‌کنند، اعتماد بیشتری است و نسبت به افراد بی‌دین و غیر متدین اعتماد کمتر می‌باشد. مقام معظم رهبری (دام‌طه) مکرراً در سخنرانی‌های خود، به دولت تأکید می‌کنند که در مذاکرات هسته‌ای به آمریکایی‌هایی که سابقه پیمان‌شکنی داشته‌اند، جای اعتماد و تکیه نیست.

نقل شده یکی از پادشاهان را پیشامد دشواری روی داد و با خدا عهد کرد که اگر کار من به نیکی پایان پذیرد هر چه پول موجودی در خزینه داشتم، به مستمندان و بینوایان می‌دهم. خداوند به زودی خواسته او را برآورد. پادشاه تصمیم گرفت به پیمان خود وفا کند. خزینه دار را خواست. دستور داد موجودی را حساب کند. بعد از بررسی معلوم شد مقدار زیادی پول موجود است. وزیران او گفتند: این همه مال را به مستمندان نمی‌توان پرداخت؛ زیرا مملکت از نظر مالی آشفته خواهد شد و اداره لشگر احتیاج به این پول دارد. شاه گفت من عهد کرده‌ام و عهد شکنی نمی‌کنم.

گفتند بنابر نظر علماء بزرگ و ظاهر آیه «والعاملین علیها» لشگریانی که خراج جمع می‌کنند، خود از مستحقین می‌باشند و باید بخشی را به آن‌ها بدهید.

پادشاه از این سخن در اندیشه شد، پیوسته برای آشکار شدن تکلیف خود فکر می‌کرد. روزی کنار غرفه‌ای نشسته بود، ژولیده‌ای شبیه دیوانگان از راه می‌گذشت. پادشاه او را خواست و جریان پیمان را با او در میان گذاشت. او گفت اگر شهریار در موقع انعقاد پیمان سپاهیان را از خاطر گذرانده باشند، پس باید بخشی از اموال را به آن‌ها بدهد و بقیه را میان فقرا تقسیم کند و الا به آن‌ها نمی‌توان داد. شاه گفت: هنگام عهد فقط به یاد مستمندان و بیچارگان بودم. سپس ژولیده روی به شاه کرد و گفت: اگر دیگر با آن کسی که پیمان بسته‌ای، کاری نداری، پس به عهد پیشین خود وفا نکن، ولی چنانچه به او احتیاج داری،

به عهد خویش وفا کن.

پادشاه از این جمله، چنان تحت تأثیر واقع شد که اشک از دیدگان فرو ریخت و همان دم دستور داد اموال را بین فقرا تقسیم کنند.^{۱۲}

۲. مبتلا شدن به نفاق و دورویی

یکی از آفت‌ها و خطرهای اجتماعی که ممکن است، جامعه را به ویرانی و تباهی بکشد و پایه‌های وحدت اجتماعی را متزلزل سازد، «نفاق و دورویی» است. در قرآن و روایات نسبت به این پدیده شوم اجتماعی هشدارهای جدی داده شده است.

در قرآن برای کسی که با خدا عهد کرد که اگر خدا اموالی در اختیار او قرار دهد و وسعتی به زندگی او بدهد، حتماً انفاق می‌کند؛ ولی بعد از بهره‌مندی از اموال دنیایی، عهد و پیمان خود را می‌شکند و انفاقی نمی‌کنند، عاقبت آن را مبتلا به نفاق و دورویی بر شمرده است.

«وَمِنْهُمْ مَّنْ عَاهَدَ اللَّهُ لَئِن آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ»^{۱۳}؛ بعضی از آن‌ها با خدا پیمان بسته بودند که: «اگر خداوند ما را از فضل خود روزی دهد، قطعاً صدقه خواهیم داد و از صالحان (و شاکران) خواهیم بود!» (اما هنگامی که خدا از فضل خود به آن‌ها بخشید، بخل ورزیدند و سرپیچی کردند و روی برتافتند! این عمل، (روح) نفاق را، تا روزی که خدا را ملاقات کنند، در دل‌هایشان برقرار ساخت.

این به خاطر آن است که از پیمان الهی تخلف جستند و به خاطر آن است که دروغ می‌گفتند.»

حکایت شده شخصی گوسفندان خود را به صحرا برد و خود به بالای درختی رفت. باد شدیدی وزید، او خود را در خطر بسیار سخت دید. با خدا عهد کرد و گفت: خدایا اگر من به سلامتی از درخت پایین آیم، همه گوسفندانم را در راه تو صدقه می‌دهم. سپس آرام آرام از شاخه‌های بالا به شاخه‌های پایین آمد و کمی احساس آرامش کرد و گفت: خدایا! قیمت گوسفندان زیاد است و دلم نمی‌آید صدقه بدهم. اگر سالم به پایین آیم، پشم‌های آنها را صدقه می‌دهم. از آنجا به قسمت پایین تر آمد، بیشتر احساس آرامش کرد و گفت: خدایا! اگر سالم به زمین برسم، کشک‌های به دست آمده از آنها را صدقه می‌دهم. وقتی که پایین آمد و کاملاً احساس آرامش کرد، گفت: پشم چی؟ کشک چی؟ ولش کن هیچی! و این جمله به عنوان مثل در تاریخ باقی ماند.

۳. مورد نفرین خدا واقع شدن

عهد و بیعت با خداوند، در حقیقت، تعهد بر اطاعت جهت تقرب به خداوند است؛ بنابراین کسی که عهد خود با خدا را بشکند، در حقیقت، حرکت خود به سوی خداوند را متوقف نموده و بلکه در مسیر خلاف قرب خداوند قرار گرفته است و این عیناً لعنت و دوری از رحمت خداوند است؛ در آیه‌ای از قرآن نیز به این امر اشاره شده است:

«وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ»؛ آن‌ها که عهد الهی را پس از محکم کردن می‌شکنند و پیوندهایی را که خدا دستور به برقراری آن داده قطع می‌کنند و در روی زمین فساد می‌نمایند، لعنت برای آن‌هاست و بدی (و مجازات) سرای آخرت!»

در سوره مائده نیز خداوند مهربان بنی اسرائیل را که به پیمان‌شان در خواندن نماز، دادن زکات، یاری و ایمان به پیامبران، عمل نکردند، مورد لعنت خود قرار داده و می‌فرماید: «فَبِمَا نَقُضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً»؛ ولی به خاطر پیمان شکنی، آن‌ها را از رحمت خویش دور ساختیم و دل‌های آنان را سخت و سنگین نمودیم.»

۴. خسران ابدی و عذاب اخروی

شخص پیمان شکن، افزون بر این که اعتبار و ارزش دنیوی خود را از دست می‌دهد، در آخرت نیز با گرفتاری بزرگی روبه‌رو خواهد شد.

خداوند پیمان شکنان را به سبب آنکه با پیمان‌های خویش سوداگری می‌کنند، سرزنش کرده و به آنان یادآور می‌شود که چنین رفتار هنجار شکنانه‌ای، مایه محرومیت ایشان از هرگونه بهره‌های اخروی است:

«إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَا

خَلَقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ^{۱۷}؛ کسانی که پیمان الهی و سوگندهای خود (به نام مقدس او) را به بهای ناچیزی می فروشند، آن‌ها بهره‌ای در آخرت نخواهند داشت و خداوند با آن‌ها سخن نمی‌گوید و به آنان در قیامت نمی‌نگرد و آن‌ها را (از گناه) پاک نمی‌سازد و عذاب دردناکی برای آن‌هاست.»

در آیه دیگری چنین می‌فرماید:

«الَّذِينَ يَتَّقُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ^{۱۸}؛ فاسقان کسانی هستند که پیمان خدا را، پس از محکم ساختن آن، می‌شکنند و پیوندهایی را که خدا دستور داده برقرار سازند، قطع نموده و در روی زمین فساد می‌کنند این‌ها زیانکارانند.»

امیرالمؤمنین علی علیه السلام سرنوشت اخروی پیمان شکنان را چنین ترسیم کرده است:

«إِنَّ فِي النَّارِ لَمَدِينَةً يُقَالُ لَهَا الْحَصِينَةُ أَفَلَا تَسْأَلُونَنِي مَا فِيهَا فَقِيلَ وَمَا فِيهَا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ فِيهَا أَيْدِي النَّاكِثِينَ^{۱۹}؛ همانا در جهنم شهری است که به آن حصینه (دژ مستحکم) می‌گویند. آیا از من نمی‌پرسید که در آن شهر چیست؟ سؤال شد: ای امیرمؤمنان در آن شهر چیست؟ فرمود: دست‌های پیمان شکنان!»

امام موسی کاظم علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالََةَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ» فرمودند: هنگامی که این آیه شریفه فرود آمد، گروهی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند یا رسول الله! منزه است خدائی که روزی می دهد، مشاهده نمی کنید فلان شخص از مال دنیا چیزی نداشت و دست او خالی بود، ولی با گروهی به عنوان خدمتکار به سفر دریایی رفتند. آن جماعت در اثر خدمت او حقیقت را دادند و او را با خود به چین بردند و او را در مال التجاره خود سهیم کردند. او هم کالا و اثاثیه خرید و با خود آورد و آن ها را فروخت و ده برابر سود برد و اکنون یکی از ثروتمندان اهل مدینه می باشد!

گروه دیگری که در خدمت آن حضرت بودند، گفتند: یا رسول الله! مگر مشاهده نمی کنی فلانی که حالش بسیار خوب و مال دار بود، زندگی مجلل و باشکوهی داشت و خیرات و مبرات می کرد و همه اسباب و ابزار کار در اختیارش بود، ولی حرص و آز او را وادار کرد، به سفر دریایی برود. او در هنگام تلاطم دریا و ایام موج خیز و طوفانی سوار یک کشتی بدون اطمینان شد، او به حرکت خود ادامه داد تا به وسط دریا رسید، در این هنگام باد شدیدی وزید و او را به طرف ساحل کشانید و همه ثروت و اموالش غرق شد و اینک با فقر و حسرت به سر می برد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: آیا بگویم بهتر از اول و بدتر از دوم کیست، گفتند: بفرمایید یا رسول الله! فرمود: اما فردی که حالش از اول بهتره، مردی است که اعتقاد راستین به محمد و علی که برادر و ولی و جانشین اوست، دارد. علی میوه دل رسول الله، می باشد

و از وی مخلصانه اطاعت می‌کند. مردی که اعتقاد به محمد و علی دارد خداوند و پیامبر و علی از وی سپاسگزاری می‌کنند و بدین وسیله خیر دنیا و آخرت به او می‌رسد و به او زبانی می‌دهند که از نعمت‌های خدایی سپاسگزاری می‌کند. به این بنده دلی شاکر عطا می‌گردد، او از هر چه خداوند برای او مقدر کند، راضی می‌باشد و بر آنچه از دشمنان آل محمد علیهم‌السلام به او می‌رسد، صبر می‌کند و از این جهت خداوند او را در زمین و آسمان بزرگ می‌کند و از رضوان و کرامت‌های خود به او می‌دهد و این تجارت سودمندتر و بهتر و گوارا تر است؛ اما کسی که حالش از دومی بدتر است، مردی است که با حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به عنوان برادری بیعت کرده است و با او موافقت نموده و با دوستان او دوست شده و با دشمنان او دشمن شده است. بعد از این، بیعت خود را شکسته و با او مخالفت نموده و با دشمنانش هم دست شده است این چنین شخصی به سبب اعمال زشت خود، پایانش به بدی ختم می‌گردد و گرفتار عذابی می‌شود که از وی دست برنمی‌دارد، او در دنیا و آخرت زیان می‌بیند.^{۲۰}



۱. انعام/۱۵۲.
۲. روش داستانی.
۳. پیام پیامبر علیه‌السلام، متن، ص ۶۴۲.
۴. مؤمنون/۱۴.
۵. روم/۳۰.
۶. یس/۶۰ و ۶۱.
۷. اعراف/۱۷۲.
۸. انعام/۱۵۲.
۹. اسلام صلح جهانی، ص ۲۶۴.
۱۰. فتح/۱۰.
۱۱. تصنیف غررالحکم و دررالکلم، ص ۴۱۸.
۱۲. وفای به عهد و پیمان چرا؟، حسن امیدوار.
۱۳. مثنوی مولوی.
۱۴. توبه/۷۵-۷۷.
۱۵. رعد/۲۵.
۱۶. مائده/۱۳.
۱۷. آل عمران/۷۷.
۱۸. بقره/۲۷.
۱۹. خصال، ج ۱، ص ۲۹۶.
۲۰. تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه‌السلام، ص ۱۲۶.

۱۳

آثارو
بركات
استغفار

«وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ»^۱

ایجاد انگیزه^۲

هنگامی که آیات روح بخش قرآن کریم را تلاوت می‌کنیم، در می‌یابیم که خداوند در آیات متعددی بر انجام یک رفتاری تأکید کرده است. مضمون همین تأکید و تشویق‌های خداوند متعال، در سیره معصومان (علیهم‌السلام) نیز به وفور تکرار شده است؛ به طوری که می‌توان آن را به عنوان یک اصل اساسی در سبک و سیره معصومان (علیهم‌السلام) شناخت.

اما آن رفتاری که مورد تأکید خداوند و سیره رفتاری معصومین (علیهم‌السلام) بوده «استغفار و توبه» است. خداوند این عمل را یکی از ویژگی‌های خاص مؤمنان معرفی کرده و می‌فرماید:

«وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ»^۲؛ و در سحرگاهان استغفار می‌کردند.»

در آیات دیگری خداوند خود را «توبه پذیر مهربان» معرفی کرده و انسان‌ها را به سوی توبه و استغفار تشویق می‌نماید.

درسیره رسول خدا ﷺ نقل شده که ایشان روزی یکصد بار استغفار می‌کردند. ایشان در اهمیت و ضرورت این رفتار می‌فرمایند:

«إِنَّهُ لِيُغَانِ عَلَى قَلْبِي وَإِنِّي لَأَسْتَغْفِرُ بِالنَّهَارِ سَبْعِينَ مَرَّةً؛
همانا قلبم را غباری می‌گیرد و من روزی یکصد مرتبه آمرزش
می‌طلبم»

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) نیز در شبانه روز ۷۰ مرتبه استغفار می‌نمود.

در دعای کمیل حضرت امیر (علیه السلام) به درخواست غفران گناهان می‌پردازند.

امام حسین (علیه السلام) نیز یکی از عوامل درخواست تأخیر جنگ از عصر تا سوعا به روز عاشورا را استغفار معرفی کرده است. همچنین امام سجاد (علیه السلام) در جای جای دعاهای خود به استغفار می‌پردازند. آن حضرت برای وداع ماه رمضان، ناله می‌زد؛ اشک می‌ریخت و استغفار می‌کرد.

با توجه به نکات پیشین، یک سؤال به ذهن می‌آید: مگر در استغفار چه آثاری هست که معصومان (علیهم السلام) با وجود عصمت این همه استغفار می‌کنند؟ آیا استغفار در دنیای انسان هم اثر دارد یا فقط در آخرت انسان اثر گذار است؟ استغفار چه آثار و برکاتی در پی دارد؟

متن و محتوا

در آیات متعددی از قرآن کریم، استغفار بر توبه مقدم ذکر شده

است. در این چینش، یک نکته ظریف قرآنی وجود دارد و آن این است که استغفار، پیش نیاز توبه است. استغفار به معنای طلب آمرزش و مغفرت است و توبه به معنای بازگشت به سوی خداوند رحمان می‌باشد. آنگاه که فردی می‌گوید:

«أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ» یعنی او با طلب مغفرت باز می‌گردد و بازگشت صرف نیست.

آثار و برکات استغفار

در آیات و روایات برای استغفار برکات و اسرار شگفتی بیان شده است که برخی از آن‌ها عبارت‌اند:

۱. افزایش روزی و حل مشکلات اقتصادی

گناه و نافرمانی خداوند، هم معنویاتی مثل توفیق نماز شب و شیرینی عبادت را از انسان سلب می‌کند و هم برکات مادی را از بین می‌برد. قرآن کریم می‌فرماید:

«وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ»؛ خداوند [برای آنان که کفران نعمت می‌کنند] مثلی زده است: منطقه آبادی که امن [و آرام] و مطمئن بود و همواره روزیش از هرجا می‌رسید؛ اما نعمت خدا را ناسپاسی کردند و خداوند به خاطر اعمالی که انجام می‌دادند، لباس گرسنگی و ترس را بر اندامشان پوشانید.»

اما خداوند متعال در قرآن کریم، کسانی که مرتکب گناهی می‌شوند را سفارش به استغفار و توبه کرده و بشارت گشایش می‌دهد:

«وَأَنِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَيُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ»؛ از پروردگار خویش آمرزش بطلبید! سپس به سوی او باز گردید تا شمارا تا مدت معینی [از مواهب زندگی این جهان] به خوبی بهره‌مند سازد و به هر صاحب فضیلتی به مقدار فضیلتش ببخشد.»

بنا به توصیه همه انبیاء الهی، از جمله حضرت هود علیه السلام توبه و استغفار، موجب رحمت بی پایان و پیوسته و افزایش توان و نیروی انسان خواهد شد:

«وَيَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَىٰ قُوَّتِكُمْ وَلَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ»؛ وای قوم من! از پروردگارتان طلب آمرزش کنید، سپس به سوی او بازگردید تا [باران] آسمانی را پی در پی بر شما بفرستد و نیرویی بر نیرویتان بیفزاید و گنهکارانه روی [از حق] برنتابید.»

در روایات نیز استغفار و بازگشت به دامان پرمهر الهی، به عنوان یکی از عوامل روزی رسان معرفی شده است. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

«الِاسْتِغْفَارُ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ»؛ استغفار، روزی را زیاد می‌کند.»

ایشان در حدیث دیگری به کمیل سفارش فرمودند که اگر در رسیدن روزی او کندی و آهستگی پیش آمد، به استغفار بپردازد: «وَإِذَا أَنْبَطَاتِ الْأَرْزَاقُ عَلَيْكَ فَاسْتَغْفِرِ اللَّهَ يُوسِّعْ عَلَيْكَ فِيهَا؛ هنگامی که رسیدن روزیت کند می‌شود، از خداوند آمرزش بخواه تا روزیت را وسیع گرداند.»

امام حسن (علیه السلام) نیز در روایتی می‌فرمایند: «روزی در خدمت پدرم امیرالمؤمنین (علیه السلام) نشستیم بودم که مرد عربی خدمت آن حضرت رسید و اظهار کرد: «ای امیرمؤمنان! من مردی عیال مندم و بهره‌ای از مال دنیا ندارم. امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند: چرا استغفار نمی‌کنی تا حالت خوب شود؟ مرد عرب گفت: با امیرالمؤمنین، من استغفار زیاد کردم و تغییری افزایشی در وضع خود ندیدم.»

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند: خداوند در قرآن می‌فرماید: «فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا؛ از پروردگار خویش آمرزش بخواهید که آمرزنده است، برکات خود را از آسمان بر شما فرو می‌بارد و با اموال و فرزندان، شما را یاری می‌دهد و باغستان‌ها و نهرهای پرآب را در اختیارتان می‌گذارد.»

آنگاه علی (علیه السلام) فرمودند: «من استغفاری را به تو یاد می‌دهم که

هنگام خواب، باید آن را تلاوت کنی که این اگر استغفار را هر شب قبل از خواب بخوانی خداوند روزی تو را افزایش می دهد. سپس نسخه استغفار را برای او نوشته و به او دادند و فرمودند: هرگاه برای خواب به بستر رفتی و خواستی بخوابی، این استغفار را بخوان و گریه کن و اگر اشک نیامد، حالت گریه به خود بگیر و تباکی کن. امام حسن (علیه السلام) می فرمایند: مرد عرب رفت و سال بعد خدمت پدرم رسید و عرض کرد: یا امیر المؤمنین! خداوند نعمتش را بر من تمام کرد و آن قدر به من مال و ثروت و مکننت عطا کرد که از زیادی اموال، محل نگهداری آن ها برایم تنگ شده و جایی برای بستن و محافظت شتران و گوسفندانم ندارم.

امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمودند: ای برادر عرب! سوگند به آن خدایی که محمد (صلی الله علیه و آله) را به رسالت برانگیخته است، هر بنده ای که این استغفار را قرائت کند و به آن خدا را بخواند، خداوند گناهان او را می بخشد، حوایج مشروع او را بر آورد، و برکت این استغفار مال و فرزند او را زیاد کند.^{۱۱}

۲. مایه امان از عذاب

«وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ»^{۱۲}

آیه شریفه دلالت دارد که خداوند درد و صورت، مردم را عذاب نمی کند: ۱- زمانی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) در میان مردم باشد. ۲- زمانی که مردم استغفار کنند.

حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید:

«كَانَ فِي الْأَرْضِ أَمَانَانِ مِنَ عَذَابِ اللَّهِ، وَقَدْ رُفِعَ أَحَدُهُمَا، فَدُونَكُمْ الْأَخْرَفَ فَمَتَمَّسَكُوا بِهِ: أَمَّا الْأَمَانُ الَّذِي رُفِعَ فَهُوَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ أَمَّا الْأَمَانُ الْبَاقِي فَالِاسْتِغْفَارُ. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ»^{۱۳}؛ دو چیز در زمین، مایه امان از عذاب خدا بود: یکی از آن دو برداشته شد. پس دیگری را دریا بید و بدان چنگ زنید. امانی که برداشته شد، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بود و امان باقی مانده، آمرزش خواهی است که خدای بزرگ به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: خدا آنان را عذاب نمی‌کند؛ در حالی که تو در میان آنانی و عذابشان نمی‌کند تا آن هنگام که استغفار می‌کنند.»

۳. رفع غم و گرفتاری‌ها

در کلمات نورانی پیامبر و اهل بیت پاکش (علیهم السلام) استغفار و عذرخواهی از خدای مهربان، به عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل نجات از گرفتاری‌ها و بهترین سبب زدودن غم و اندوه معرفی شده است. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در سخن زیبایی می‌فرماید:

«مَنْ كَثَرَ هُمُومَهُ فَلْيَكْثِرْ مِنَ الْإِسْتِغْفَارِ»^{۱۴}؛ هر کسی غم و غصه‌اش زیاد است، باید زیاد استغفار کند.» آن حضرت در عبارت دیگری میدان تأثیر استغفار را گسترده‌تر معرفی کرده و می‌فرماید: «عَلَيْكَ بِالِاسْتِغْفَارِ فَإِنَّهُ الْمُنْجَاةُ»^{۱۵}؛ بر تو باد به استغفار و عذرخواهی از خداوند که استغفار،

نجات‌دهنده (انسان از مشکلات و سختی‌ها) است.»
 محمد بن ریان گوید: نامه‌ای به امام هادی (علیه‌السلام) نوشته و از آن حضرت
 دعایی خواستم برای رهایی از سختی‌هایی و بلاهایی که نازل
 می‌گردد و مشکلاتی که دست و پاگیر انسان می‌شود و در نامه‌ام تأکید
 کردم: همان‌گونه که پدران گرامی‌شان به دوستانشان مطالب خاصی
 رامی‌آموختند، به من نیز دعایی مخصوص بیاموزند (که بهره‌فراوان
 ببرم)، حضرت در جواب چنین مرقوم فرمودند: «الزَّمِ الْإِسْتِغْفَارَ؛
 همیشه و در همه حال با استغفار همراه باش (و آن را ذکر کن!)»^{۱۶}
 رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در کلام دلنشینی، برای نجات از غم و اندوه و
 تنگناهای زندگی، به زیاد گفتن استغفار سفارش کرده است:

«مَنْ أَكْثَرَ الْإِسْتِغْفَارَ جَعَلَ اللَّهُ لَهُ مِنْ كُلِّ هِمٍّ فَرَجًا وَمِنْ كُلِّ
 ضِيقٍ مَخْرَجًا وَرَزَقَهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ»^{۱۷}؛ هر کس زیاد
 استغفار کند خداوند، نسبت به هر غصه و اندوهی گشایشی
 برایش قرار دهد و از هرتنگنایی راه خروجی پیش پایش گذارد
 و از جایی که گمان ندارد او را روزی می‌دهد.»

در برخی از روایات استغفار عامل جلوگیری از بلاها بیان شده
 است. رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) می‌فرماید:

«ادْفَعُوا أَبْوَابَ الْبَلَايَا بِالْإِسْتِغْفَارِ»؛ درهای بلاها را با
 آمرزش خواهی ببندید.»

وسیله آمرزش بندگان

پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) می‌فرماید:

«أَكْثَرُوا مِنَ الْإِسْتِغْفَارِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَمْ يُعَلِّمَكُمُ الْإِسْتِغْفَارَ

الَّا وَهُوَ يُرِيدُ أَنْ يَغْفِرَ لَكُمْ^{۱۹}؛ زیاد استغفار کنید؛ زیرا خداوند عزّ و جل استغفار را به شما یاد نداد، مگر برای این که می خواهد شما را ببامرزد.»

خداوند در آیه شریفه می فرماید:

«وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ^{۲۰} إِلَّا اللَّهُ»؛ (بندگان خوب من) آن‌هایی هستند که هرگاه کار ناشایستی انجام دهند یا به خودشان ستم کنند، خدا را یاد می‌کنند و برای بخشش گناهان استغفار می‌کنند و جز خدا چه کسی گناهان را می‌آمرزد؟»

در کتاب «امالی صدوق» از امام صادق (علیه السلام) نقل شده: هنگامی که این آیه نازل شد و گناهکاران توبه‌کار را به آمرزش الهی نوید داد، ابلیس سخت ناراحت شد و تمام یاران خود را با صدای بلند دعوت کرد! آن‌ها از وی علت این دعوت را پرسیدند، او از نزول این آیه اظهار نگرانی کرد، شیاطین پیشنهادهایی دادند که پذیرفته نشد، در این میان شیطانی بنام «وسواس خناس» گفت من مشکل را حل می‌کنم، ابلیس پرسید: از چه راهی؟ گفت: فرزندان آدم را با وعده‌ها و آرزوها، به گناه آلوده می‌کنم و هنگامی که مرتکب گناهی شدند، یاد خدا و استغفار و بازگشت به سوی او را از خاطر آن‌ها می‌برم، ابلیس گفت: راه همین است و این مأموریت را تا پایان دنیا بر عهده او گذاشت!^{۲۱}

روشن است که فراموشکاری استغفار بعد از گناه، نتیجه

سهل انگاری و وسوسه های شیطانی است و تنها کسانی گرفتار آن می شوند که خود را در برابر وسواس خناس تسلیم کنند و به اصطلاح با او همکاری نزدیک نمایند! ولی مردان بیدار و با ایمان، کاملاً مراقبند که هرگاه خطایی از آن ها سرزد، در نخستین فرصت عواقب آن را با آب توبه و استغفار از دل و جان خود بشویند و دریچه های قلب خود را به روی شیطان و لشکر او ببندند که آن ها از درهای بسته قلب وارد نمی شوند!»^{۲۲}

۴. نجات از قرض و پرداخت بدهی

یکی از مشکلات اقتصادی مسلمانان و مخصوصاً دوستان امیرالمؤمنین (علیه السلام)، گرفتار شدن به قرض و وام های درازمدت است که در موارد بسیار با ربا و سوددهی غیرمجاز همراه است و باعث خمودی و انحطاط فکری مسلمین و ضررهای سنگین مالی و سقوط در گرداب گناه گشته و عواقب سوئی را برای فرد و جامعه در بردارد و ضربه های سهمگینی بر پیکر نظام اقتصادی اجتماع وارد می سازد. از طرفی، اشخاص بسیاری برای بهبود زندگی خویش، ناچار به گرفتن وام بدون بهره هستند. این گونه وام گرفتن، هرچند ضرری به همراه ندارد؛ بلکه در بسیاری از اوقات گره های کور اقتصادی وام گیرندگان را باز می کند و برای وام دهندگان ثواب عظیم و برکات فراوانی را به دنبال دارد؛ اما فرورفتن در گرداب قرض و دست و پا زدن برای بازپرداخت وام، یکی از مشکلات سختی است که مؤمنان را در دنیا گرفتار و فکر آن ها را مشغول

و عمرشان را کوتاه می‌کند؛ چرا که غم و غصه پرداخت اقساط ماهیانه و تأمین وجه چک‌هایی که به اشخاص مختلف داده است، برای کسی که قدرت پرداخت آن را ندارد، آرامش‌زدگی را سلب می‌کند و سلامت جسم و جان را به خطر می‌اندازد. در کلمات نورانی اهل بیت علیهم‌السلام برای رهایی از این مشکل و سهولت در پرداخت بدهی، راه‌هایی بیان شده که یکی از مهم‌ترین آن‌ها، زیاد استغفار نمودن و عذرخواهی کردن از خدا در ساعات شب و روز است. اسماعیل بن سهیل گوید: برای امام باقر علیه‌السلام نامه‌ای نوشتیم، (مشکل خود را عنوان کردم) که گرفتار قرض سنگینی شده‌ام به گونه‌ای که فکر مرا مشغول کرده و آبرویم را به خطر انداخته است. حضرت در جواب نامه‌ام نوشتند:

«أَكْثِرْ مِنَ الْإِسْتِغْفَارِ وَرَطِّبْ لِسَانَكَ بِقِرَاءَةِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ^{۳۳}؛ زیاد استغفار کن و زیانت را به تلاوت سوره انا انزلناه ترو تازه گردان (سوره قدر را مرتب تلاوت کن).»

رسیدن به درجات بالای معنوی

حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید:

«إِنَّ الْإِسْتِغْفَارَ دَرَجَةٌ الْعَلِيِّينَ^{۳۴}؛ همانا آمرزش خواهی، درجه علیین [و الامقامان] است.»

چرا کسانی که اهل استغفار هستند به این درجه می‌رسند؟ اصلاً چرا ما باید از گناهانمان استغفار کنیم؟ فایده بزرگ استغفار این است که ما را از غفلت نسبت به خود باز می‌دارد. ما گاهی در مورد خودمان دچار اشتباه می‌شویم. آنگاه

که به فکر استغفار می‌افتیم، گناهان، خطاها، خیره‌سری‌ها، پیروی‌هایی که از هوای نفس کرده‌ایم، ظلمی که به نفس خودمان نموده‌ایم، ظلمی که به دیگران روا داشته‌ایم، جلوی چشم ما مجسم می‌شود و به یادمان می‌آید که چه کرده‌ایم؛ آن وقت از غرور، نخوت و غفلت فاصله می‌گیریم. این حالت بهترین استغفار است.

نقل شده فردی در نجف بود که اهل آزار مردم و اهل شراب و اعمال زشت بود. مرحوم قاضی طباطبایی قدس سره با او رفیق می‌شود و خود را به او نزدیک می‌کند. این فرد به مرحوم قاضی می‌گوید: تو از من چه می‌خواهی؟ ایشان می‌گوید: هیچی، فقط امشب دو رکعت نماز شب بخوان. آن فرد می‌گوید: من نماز صبح هم نمی‌خوانم چه برسد به نماز شب. قاضی می‌گوید: امشب من تو را بیدار می‌کنم که نماز بخوانی.

این فرد به کمک آقای قاضی قدس سره از خواب بیدار می‌شود و شروع می‌کند به نماز شب خواندن و تا الله اکبر می‌گوید، اشک از چشمانش سرازیر می‌شود و همین سبب توبه و بازگشت او می‌شود.

مرحوم قاضی قدس سره در باره این شخص می‌فرماید: او با خدا قهر کرده بود و من او را با خدا در رودر بایستی انداختم؛ و این زمینه‌ای شد تا استغفار و توبه کند.



۱. ذاریات/ ۱۸.
۲. روش تعریف از مطلب.
۳. ذاریات/ ۱۸.
۴. بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۲۰۴.
۵. نحل/ ۱۱۲.
۶. هود/ ۳.
۷. همان/ ۵۲.
۸. خصال، ج ۲، ص ۵۰۵.
۹. تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، ص ۱۷۴.
۱۰. نوح/ ۱۰-۱۲.
۱۱. صحیفه العلویه الجامعه، ص ۶۵۹. (متن این استغفار در ص ۱۶۴ تا ۱۶۸، کتاب مذکور آمده است.)
۱۲. انفال/ ۳۳.
۱۳. نهج البلاغه، حکمت ۸۸.
۱۴. نوادر راوندی، ص ۱۶.
۱۵. همان، ص ۵.
۱۶. سفینه البحار، ج ۶، ص ۶۵۸.
۱۷. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۷۲.
۱۸. میزان الحکمه، ح ۱۵۰۸۳.
۱۹. دعوات راوندی، ص ۳۱.
۲۰. آل عمران/ ۱۳۵.
۲۱. امالی صدوق، ص ۴۶۵.
۲۲. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۱۰۰.
۲۳. کافی، ج ۵، ص ۳۱۷.
۲۴. نهج البلاغه، حکمت ۴۱۷، ص ۷۲۹.

۱۴

شاخصه‌های
خانواده مطلوب
از منظر اسلام

«مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ بَيْنَهُمَا بَرْزُخٌ لَا يَبْغِيَانِ
فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ»^۱

ایجاد انگیزه^۲

سخن از جایگاهی است که معمولاً همه انسان‌ها آن را درک کرده و در زندگی آنان اثرگذار است. حتی فکر و خیال نبودن این جایگاه در مسیر زندگی افراد، دردآور است. آنچنان همگان با آن درگیر هستند و نسبت به آن شناخت دارند که ضرورتی برای تعریف و تبیینش وجود ندارد.

این جایگاه نقش اساسی در تعیین سبک زندگی و خط‌مشی آینده، اخلاق، سلامت و عملکرد فرد، ایفای می‌کند و بنیان زندگی انسان از این جایگاه شکل می‌گیرد.

روانشناسان، از تأثیرات روحی و روانی و نقش درمانی این جایگاه سخن می‌گویند و جامعه‌شناسان تأثیر اجتماعی آن را مورد بررسی قرار می‌دهند و معتقدند اولین تأثیرات محیطی که فرد دریافت

می‌کند، از این جایگاه می‌باشد.

آموزه‌های دینی همواره این جایگاه را مورد تأکید قرار داده و از نقش آن در سرنوشت افراد خبر می‌دهند و ریشه تمامی خوبی‌ها و بدی‌های افراد را در این جایگاه جستجو می‌کنند.

از منظر اسلام این جایگاه، می‌تواند با تحکیم خود جامعه‌ای مستحکم و سالم را بسازد و افراد سالمی را تحویل اجتماع دهد.

آری این جایگاه همان «خانواده» است. خانواده‌ای که مفهوم آن برای هرکسی قابل فهم و خاطره‌انگیز است؛ یا خاطره‌های شیرین و دل‌چسب و یا خاطره‌های تلخ و رنج‌آور!

به راستی چرا خانواده این اندازه اهمیت دارد؟ اگر خانواده‌ای در سراسر زندگی افراد وجود نداشته نباشد، چه اتفاقی می‌افتد؟ رابطه خانواده با جامعه چیست؟ یک خانواده مطلوب چه شاخصه‌هایی دارد؟

متن و محتوا

خانواده نخستین نهاد اجتماعی است که در زندگی جمعی انسان شکل گرفته و مهم‌ترین نقش را در توسعه و رشد مراحل حیات بشر، در امتداد تاریخ انسان از خود نشان داده است و از ابتدا تا فرجام زندگی، نسبت به سایر نهادهای اجتماعی از اهمیت خاصی برخوردار است. پیامبر اسلام ﷺ با اشاره به مقوله «ازدواج» به عنوان مقدمه تشکیل خانواده می‌فرماید:

«مَا بِنَى بِنَاءً فِي الْإِسْلَامِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مِنَ التَّزْوِيجِ»^۳

در اسلام بنیادی نهاده نشده است که نزد خدا از ازدواج

محبوب تر باشد.»

شاخصه‌های خانواده مطلوب از نظر اسلام

امام صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه شریفه

«مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ...»^۴ برخی از شاخصه‌های خانواده مطلوب را چنین بیان فرموده است: «عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ بَحْرَانِ عَمِيقَانِ لَا يَبْغِي أَحَدُهُمَا عَلَيَّ صَاحِبِهِ يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْلُؤُ وَ الْمَرْجَانُ قَالَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ (علیه السلام)؛ علی و فاطمه دو دریای عمیق هستند که هیچ یک بر دیگری تجاوز نمی‌کند و از این دو دریا، لؤلؤ و مرجان یعنی حسن و حسین (علیه السلام) خارج شده‌اند.»^۵

۱. رعایت حدود الهی

یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های خانواده مطلوب، «رعایت حدود الهی» است. قرآن کریم درباره آثار رعایت حدود الهی می‌فرماید: «تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ؛ این‌ها مرزهای الهی است و هرکسی خدا و پیامبرش را اطاعت کند، (و قوانین او را محترم بشمرد)، خداوند وی را در باغ‌هایی از بهشت وارد می‌کند که همواره، آب از زیر درختانش جاری است، جاودانه در آن می‌مانند و این پیروزی بزرگی است.»

آیه دیگری به عواقب عدم رعایت حدود الهی اشاره کرده و می‌فرماید:

«تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ»^۷ این‌ها مرزهای الهی است و کسانی که با آن مخالفت کنند، عذاب دردناکی دارند.»

نگاهی به خانواده‌های نااهل ذکر شده در قرآن بیانگر آن است که شکستن حدود الهی و همراهی خانواده در گناه نیز باعث خذلان و عذاب الهی می‌گردد؛ از جمله خانواده‌های که به علت شکستن حریم الهی در آتش دوزخ خواهند سوخت، ابولهب و همسرش است که به آزار و اذیت رسول خدا ﷺ پرداختند و تا جایی این آزار پیش رفت که سوره «مسد» در مورد آن‌ها نازل شد به این زن و شوهر وعده آتش داده شده:

«تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ سَيَصْلَىٰ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ وَامْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ»^۸؛ بریده باد دو دست ابولهب و مرگ بر او باد؛ دارایی او و آنچه اندوخت سودش نکرد؛ به زودی در آتشی پرزبانه درآید؛ و زنش آن هیمة کش [آتش افروز]؛ برگردنش طنابی از لیف خرماس است.»

خانواده مطلوب در سبک زندگی‌شان، خود را ملتزم به انجام واجبات الهی و ترک محرمات الهی می‌داند. آن‌ها برای کسب رضایت یکدیگر حاضر به انجام حرام الهی نیستند و خشنودی همسر را در رضایت الهی می‌دانند آنان برای هوای نفس، دست به حرام الهی نمی‌زنند.

متأسفانه در سبک زندگی غربی که امروزه از طریق شبکه‌های

ماهواره‌ای در حال ترویج است، خیانت همسران به یکدیگر را عادی سازی کرده و در پی آن هستند تا با استفاده از هنرهای شیطانی و سریال‌های تلویزیونی مبتذل بنیان خانواده را سست کنند؛ اما خانواده مطلوب اسلامی هرگز اجازه ورود این برنامه‌ها به حریم خانواده‌گی خود نمی‌دهند. خداوند در قرآن کریم مؤمنان را از ورود به این پرتگاه نهی کرده است:

«قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَنْبَارِهِمْ وَ يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ؛^۹ به مؤمنان بگو چشم‌های خود را (از نگاه به نامحرمان) فروگیرند و عفاف خود را حفظ کنند.»

خانواده اسلامی، علاوه بر پرهیز از محرّمات الهی، خود را ملزم به انجام واجبات می‌داند. یکی از واجبات الهی که در قرآن از آن به عنوان حدود الهی ذکر شده «روزه» است^{۱۰} که در هوای گرم، عمل بسیار مشکلی می‌باشد. خانواده مطلوب این حد الهی را در این هوای گرم در ماه رمضان به زیباترین وجه رعایت کرده و فرزندان خود را نیز به این عمل تشویق و ترغیب می‌کنند.

امام باقر (علیه السلام) می‌فرماید: «ما کودکان خود را وقتی پنج ساله‌اند، به نماز امر می‌کنیم؛ ولی شما کودکان را وقتی هفت ساله شدند، به نماز امر کنید. ما کودکان خود را وقتی هفت ساله‌اند، به روزه وامی‌داریم؛ به اندازه‌ای که توان دارند، چه تا نصف روز باشد یا بیشتر یا کمتر. وقتی تشنگی و گرسنگی بر آنان چیره شد، افطار می‌کنند تا اینکه به روزه، عادت کنند و توان آن را بیابند. آن حضرت در ادامه می‌فرماید:

«فَمُرُوا صِبْيَانَكُمْ إِذَا كَانُوا بَنِي تِسْعِ سِنِينَ بِالصَّوْمِ مَا اسْتَطَاعُوا مِنْ صِيَامِ الْيَوْمِ فَإِذَا غَلَبَهُمُ الْعَطَشُ أَفْطَرُوا»؛ ولی شما کودکانتان را وقتی نه ساله شدند، به اندازه‌ای که توان دارند، به روزه وا دارید و وقتی تشنگی بر آنان چیره شد، افطار کنند.»

خانواده مطلوب جهت حفظ حریم‌های الهی، رضایت خداوند را بر رضایت اقوام، همسایگان و حتی اعضاء خانواده، مقدم داشته و در مهمانی‌ها و جشن‌ها به دنبال کسب رضایت الهی هستند نه، خوشحالی چند روزه افراد!

۲. رعایت حقوق هم‌دیگر

در گزاره‌های اسلامی برای هر یک از اعضاء خانواده، حقوقی بیان شده است حقوق همسران بر یکدیگر، حقوق فرزندان بر والدین و برعکس:

الف) حقوق زنان

امام صادق علیه السلام فرمودند: «حق زن بر شوهر غذا دادن، لباس پوشاندن، با او خوش رفتاری کردن و روتورش نکردن است. اگر مردی چنین رفتاری نماید، وظیفه شرعی خود را در ازای حقوق همسرش به انجام رسانده است.»^{۱۲}

ب) حقوق مردان

از امام باقر علیه السلام روایت شده که زنی به نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمد

و عرض کرد: ای رسول خدا! حق مرد برزن چیست؟ حضرت فرمودند: «اینکه او را اطاعت کند و سرپیچی از اطاعت ننماید و از خانه چیزی را بی اجازه او صدقه ندهد و بی اجازه او، روزه مستحبی نگیرد و در هر حال در امر زناشویی او را ممانعت نکند و از منزل خارج نشود؛ مگر به اجازه او و اگر بدون اجازه او از خانه خارج شود، ملائکه آسمان و زمین و فرشته غضب و رحمت او را لعنت می‌کنند تا وقتی که به منزل باز گردد.»^{۱۳}

رسول خدا ﷺ در روایتی فرمودند: «هر زنی که شوهرش را با زبان اذیت کند، از او هیچ توبه، فدیة و حسنه‌ای قبول نمی‌شود تا اینکه شوهر از حق او راضی شود، اگرچه روزها را روزه بدارد و شب‌ها را در عبادت باشد، بنده‌ها آزاد کند و اسب‌های نیکو در راه خدا برای جهاد بدهد، پس او اول کسی است که وارد آتش می‌شود و همچنین اگر مردی نسبت به زنش، ظالم و ناسازگار باشد و او را اذیت کند.»^{۱۴}

ج) حقوق فرزندان

پیامبر اسلام ﷺ فرمودند:

«مَنْ حَقَّ الْوَلَدِ عَلَى وَالِدِهِ ثَلَاثَةٌ يُحَسِّنُ اسْمَهُ وَيُعَلِّمُهُ الْكِتَابَةَ وَ يُزَوِّجُهُ إِذَا بَلَغَ: از حقوق فرزند برپدر و مادرش سه مورد است: یکی آنکه اسم زیبایی برای او انتخاب کنند، دیگری آنکه خواندن و نوشتن به او بیاموزند و یکی دیگر اینکه وقتی بالغ شد مقدمات ازدواجش را فراهم کنند.»

همچنین از آن حضرت روایت شده: «حق فرزند بر پدر، در صورتی

که پسر باشد، آن است که مادرش را مسرور گرداند و نام او را نیکو قرار دهد و کتاب خدا را به او بیاموزد و او را پاکیزه نگاه دارد و شنا کردن را به او تعلیم دهد و اگر دختر باشد، این است که مادرش را خشنود گرداند و نامش را نیکو نهد و سوره نور را به او تعلیم دهد.»^{۱۵}

د) حقوق والدین

ابراهیم بن مهزم می‌گوید: مادرم با من زندگی می‌کرد. شبی در خانه به خاطر موضوعی با مادرم مجادله کرده و سخن درشت و ناهنجاری به او گفتم. فردای آن روز بعد از ادای نماز صبح، به محضر امام صادق (علیه السلام) مشرف شدم. هنگام ورود بدون آنکه حرفی زده باشم، امام (علیه السلام) به من فرمودند: ای پسر مهزم! شب گذشته با مادرت تند و خشن صحبت کردی. آیا نمی‌دانی شکم او مدت‌ها منزل و آغوشش گهواره و سینه‌اش ظرف غذای تو بوده است. (او هستی‌اش را در اختیار تو نهاده بود). چرا با او به تندی سخن گفتی، دیگر چنین مکن!^{۱۶}

شخصی می‌گوید مسیحی بودم و در مسیحیت متعصب، مسلمان شدم و با شادمانی به مکه رفتم، خدمت حضرت صادق (علیه السلام) رسیدم، فرمودند: اگر پرسشی داری، بپرس. عرض کردم: خانواده‌ام مسیحی هستند، تنها مسلمان آن خانواده من هستم، مادرم کور شده، من به ناچار با آنان زندگی می‌کنم، زیرا پدر و مادرم جزم کسی را ندارند، دوست دارند با آن‌ها هم غذا شوم و از ظرف آنان آب بخورم، فرمودند: پدر و مادرت گوشت خوک

می‌خورند، گفتم نه. با خوک تماسی دارند؟ گفتم: نه. فرمودند: از آن خانه بیرون نرو. از پدر و مادرت جدا مشو، به مادرت خدمت کن، کارهایش را انجام بده، او را به حمام و دست‌شوئی ببر، لباس‌هایش را عوض کن، لقمه به دهانش بگذار!

وقتی به کوفه برگشتم تمام دستورات حضرت را نسبت به مادر عمل کردم، مادرم به من گفت: حقیقت را به من بگو، آیا مسلمان شده‌ای؟ گفتم: آری و این همه خدمت و محبت به دستور امام زمانم فرزند رسول الله ﷺ حضرت صادق (علیه السلام) است. مادرم گفت: او خود پیامبر است. گفتم: نه او امام ششم و زاده رسول حق است، گفت: نه! این کارهایی که در حق من انجام می‌دهی دستور انبیاء خداست، در هر صورت من کورم، در عین کوری می‌فهمم که دین تو از دین من بهتر است، من راهم به دین خودت راه نمائی کن، مادرم را به عرصه گاه مسلمانی آوردم. نماز ظهرش را با من خواند، وقت مغرب به من گفت باز نماز بخوان تا با تو بخوانم، زیرا من از برنامه ظهر لذت بردم، نماز مغرب را با من خواند و پس از نماز از دنیا رفت، یادم آمد که حضرت فرمود: اگر مادرت از دنیا برود خودت دفنش کن، شیعیان را اول صبح خبر کردم، گفتند به کشیش بگو، گفتم مسلمان شده بود، به من کمک کردند تا کارهایش انجام گرفت.^{۱۷}

حضرت باقر (علیه السلام) می‌فرمایند: «جوانی در زمان زنده بودن پدر و مادرش به آنان زیاد خدمت می‌کند، پس از مرگ در وصیت پدر و مادر این جمله را می‌بیند، فرزندم مقداری مدیون هستم، از عهده پرداختش برنیامدیم، تو از جانب ما این دین را ادا کن،

پسر می گوید: دیون شما هیچ ربطی به من ندارد، می خواستند خودشان در زمان حیات، بدهی خود را ادا کنند، او از حضرت حق حتی برای آنان طلب مغفرت هم نمی کند، خداوند دستور می دهد وی را از جمله عاق شده ها ثبت کنند! و فرزندى در حیات پدر و مادر عاق است؛ ولی پس از مرگ آن ها دینشان را ادا می کند و برای آنان طلب مغفرت می نماید، جزء نیکوکاران به پدر و مادر ثبت می شود.»^{۱۸}

در کتاب امالی از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که موسی (علیه السلام) در سایه عرش چهره ای زیبا دید. عرضه داشت:

«مَنْ هَذَا الَّذِي قَدْ أَظَلَّهُ عَرْشُكَ؛ اینکه عرش سایه بر سرش

انداخته کیست؟ خطاب رسید شخصی است که به پدر و

مادرش زیاد نیکی کرده و پرونده اش از تمامی و دو به هم زنی

پاک بوده است.»^{۱۹}

تربیت نسل صالح

در روایتی که در ابتدای مطلب بیان شد، امام صادق (علیه السلام) در تطبیق آیه «يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ» امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) را به عنوان لؤلؤ و مرجان معرفی می کند.

فرزندان خانواده برتر اسلامی، نمونه کاملی از تربیت شدگان مکتبی اند. فرزندان در چنین خانواده ای از اوان کودکی تربیت دینی و اخلاقی می شوند؛ راه و رسم خوب زیستن را می آموزند؛ باشخصیت و عزتمند بار می آیند و انسانی صالح می شوند و قدم به عرصه اجتماع می گذارند و منشا آثار و برکات فراوان می گردند.

تربیت دو رکن دارد: نخست عشق و عاطفه و دیگری علم و آگاهی.

در خانواده اسلامی زن و شوهر از هر دو رکن تربیت برخوردارند؛ آن‌ها از جهت عشق و محبت به فرزند و علاقه مندی به سرنوشت او ثروتمند هستند و از لحاظ علم و دانش از بالاترین اطلاعات برخوردارند. می‌دانند که کودک از نظر روانی چه خواسته‌هایی دارد و چگونه باید به خواسته‌هایش پاسخ داد. می‌دانند چگونه باید به کودک ابراز محبت کرد و چه مقدار باید به او محبت شود. فرزند در این خانواده‌ها مورد تکریم قرار می‌گیرد.

والدین در خانواده مطلوب اسلامی برای تربیت فرزندان خود، برنامه‌ریزی می‌کند زیرا آنان کودک را همچون مانند نهالی می‌دانند که می‌توان آن را به هر سویی تمایل داد.

در این راستا پدر و مادر موظف اند در زمینه شکوفایی استعداد های خدادادی فرزندان شان، بسترهای مناسب را فراهم آورند.

شیخ جعفر شوشتری رحمته‌الله از نظر علم و عمل به مقامات عالیه رسید، نفوذ سخن و رفتار او در مردم نفوذی عجیب بود. از مادرش پرسیدند: آیا به داشتن چنین فرزندی دل خوش هستی؟ گفت: نه! گفتند: چرا؟ گفت: من برای یک بار در مدت دو سال او را بدون وضو و طهارت شیر ندادم و در آغوش نگرفتم، آرزویم این بود حضرت امام جعفر صادق علیه‌السلام شود، ولی جعفر شوشتری شد! گویند شیخ مفید در عالم رؤیا دید که فاطمه زهرا علیها‌السلام حسنین علیهم‌السلام را پیش او آورده و می‌فرماید: «یا شیخ علمهما الفقه؛ ای شیخ! به ایشان فقه بیاموز.»

فردا صبح همان شب، فاطمه مادر سید مرتضی و سید رضی، دو پسر خود را که در آن موقع خردسال بوده اند پیش شیخ می آورد و همان عبارت مذکور در رؤیای را به زبان بیان می کند: «ای شیخ! ایشان پسران من اند، این ها را پیش تو آورده ام که فقه تعلیمشان دهی.»^{۲۰}

آری خانواده مطلوب اسلامی نه تنها به فکر رشد و هدایت خویش و فرزندان شان می باشند، بلکه دغدغه هدایت دیگران را نیز در سر دارند و در پی این هستند تا فرزندان تربیت کنند که بتوانند خادم دیگران باشند و خود در زمره سربازان امام زمان عجل الله فرجه قرار گیرند.



۱. الرحمن/۱۹ تا ۲۲.
۲. روش ابهام در موضوع و تعریف از موضوع.
۳. من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۸۳.
۴. الرحمن/۱۹-۲۲.
۵. تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۱۹۱.
۶. نساء/۱۳.
۷. مجادلہ/۴.
۸. مسد/۱-۵.
۹. نور/۳۰.
۱۰. بقرہ/۱۸۷.
۱۱. کافی، ج ۳، ص ۴۰۹.
۱۲. بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۷۳.
۱۳. مکارم الاخلاق ص ۲۱۴.
۱۴. همان.
۱۵. کافی، ج ۶، ص ۴۹.
۱۶. بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۷۶.
۱۷. وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۴۹۱.
۱۸. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۵۹.
۱۹. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۱۰.
۲۰. ریحانة الادب، ج ۴، ص ۱۸۵.

۱۵

آثارو
برکات
انفاق

«مَثَلُ الَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ
أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٍ
وَاللَّهُ يَضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»^۱

ایجاد انگیزه^۲

عید است و یا نیمه ماه رمضان است؟

از هر دو بگویم که هم این است و هم آن است

عیدی که به ماه رمضان داد تجلی

ماهی که در آن روی خداوند، عیان است

ریزد در مدح حسن از درج دهان‌ها

یا نام دل‌انگیز حسن، نقل دهان است

این بضعه پیغمبر و این یوسف زهراست

این جان جهان جان جهان جان جهان است

در بین امامان به کرامت شده مشهور

یک گوشه زبیت‌الکرمش باغ جنان است

با چشم خیالش منگر فوق خیال است
 در حق گمانش نشمر فوق گمان است
 گر پایه قدرش نگری فوق گمان ها
 ورمّت عمرش نگری کلّ زمان است
 در خال و خطش هر چه بخوانید و ببینید
 از بوسه پیغمبر اسلام نشان است

با توجه به مناسبتی که در آن به سر می‌بریم، به جاست که از کرم و سخاوت کریم اهل بیت علیهم‌السلام سخن گفته شود صفتی که بارزترین ویژگی امام مجتبی علیه‌السلام می‌باشد و بهترین سرمشق برای دوستداران اوست.

آن حضرت به بهانه‌های مختلف، همه را از خوان کرم خویش بهره‌مند می‌ساخته و آن قدر بخشش می‌کرد تا شخص نیازمند بی‌نیاز می‌شد، زیرا بر اساس تعالیم اسلام، بخشش باید به گونه‌ای باشد که فرهنگ‌گدایی را ریشه‌کن سازد و در صورت امکان، شخص را از جرگه نیازمندان بیرون کند.

سخاوت و انفاق‌های امام حسن مجتبی علیه‌السلام زبانزد و دارای اشتهار تاریخی و نمونه‌های فراوانی از آن ضبط و ثبت شده است. بنابراین مستندات تاریخی، آن حضرت دو مرتبه همه ثروت خود را در راه خداوند خرج کرد و سه مرتبه همه اموال خود را در راه خدا، به دو نیم تقسیم نموده؛ نیمی را برای فقرا و نیمی را برای خویش نگه داشتند.^۳

حال با توجه به شعار سال، آیا می‌توان گفت که انفاقات و

صدقات اقدامی عملی در تحقق شعار اقتصاد مقاومتی است یا خیر؟ آیا دستگیری از محرومان و مستضعفان جامعه تأثیری در رونق اقتصادی کشور دارد؟ اگر مردم کشور ایران این سیره حضرت را الگو قرار دهند چه آثار و برکاتی در زندگی شان به دنبال خواهد داشت؟ در صورتی که شخصی از این سیره امام حسن مجتبی (علیه السلام) الگو نگیرد و انفاق نکند، چه پیامدهایی زندگی او را تهدید می‌کند؟

متن و محتوا

مقوله انفاق از جمله مفاهیم ارزشمندی است که در آموزه‌های دینی به خصوص آیات قرآن کریم، مورد توجه و عنایت ویژه‌ای قرار گرفته است. قرآن کریم با تعابیر گوناگونی انسان‌های مؤمن و پرهیزگار را به انفاق و رسیدگی به امور انسان‌های فقیر و مستضعف، توصیه و سفارش نموده است.^۴

البته انفاق اختصاص به امور مالی نیست، بلکه انفاق‌های غیر مالی نیز نوع دیگری از انفاق هستند. در روایات آمده: اگر راه عبور و مرور مردم را باز نگه داری و سد معبر را از بین ببری نوعی انفاق است، اگر کسی از تو آدرسی را بپرسد و تو او را به درستی راهنمایی کنی؛ انفاق است، عیادت از مریض، امر به معروف و نهی از منکر و حتی جواب سلام دادن نیز انفاق است.^۵

آثار و برکات انفاق

این سبک ارزشمند اگر رعایت شده و به آن عمل شود، آثار و

کارکردهای فراوانی در عرصه‌های فردی و اجتماعی، مادی و معنوی و ... در پی خواهد داشت که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از:

الف) آثار دنیوی

۱. افزایش رزق و روزی

باتوجه به آیات و روایات، انفاق و کمک‌های مالی به نیازمندان اگر برای رضای خدا باشد، باعث خیر و برکت و گشایش رزق و روزی خواهد شد.

خداوند متعال می‌فرماید:

«مَثَلُ الَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ؛ مثل کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، همانند بذری هستند که هفت خوشه برویاند که در هر خوشه، یکصد دانه باشد و خداوند آن را برای هر کسی بخواهد (و شایستگی داشته باشد)، دو یا چند برابر می‌کند و خدا (از نظر قدرت و رحمت)، وسیع، و (به همه چیز) داناست.»

در این آیه خداوند کسانی را که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند به دانه‌ای تشبیه کرده که در زمین حاصل‌خیزی رشد و نمو می‌کند، به هفت خوشه تبدیل شده و در هر خوشه صد دانه جای می‌گیرد. به تعبیری انفاق هفتصد برابرپاداش دارد و این ثواب‌ها از خزانه غیب الهی می‌آید که گستره‌اش را کسی درک

نمی‌کند؛ البته آنچه در این آیه، مورد تشبیه واقع شده، اختلافی است، برخی آن را مال انفاق کننده گرفته‌اند و برخی دیگر همچون «آیت الله مکارم شیرازی»، آن را شخص انفاق کننده گرفته‌اند که کمال و شخصیت و ارزش‌های انسانی او چند برابر می‌شود.^۷ اما هرچه انفاق خالصانه‌تر باشد علاوه برداشتن نفع مادی برای نیازمند، سود معنوی و رشد پاک‌تر و بیشتری برای انفاق کننده دارد.

البته در آیه فوق می‌توان هر دو برداشت را داشت و رشد مال و افزایش در رزق و روزی صدقه دهنده را نیز مشبه گرفت. مؤید این نظر، روایت پیامبر ﷺ است که فرمودند:

«تَصَدَّقُوا فَإِنَّ الصَّدَقَةَ تَزِيدُ فِي الْمَالِ كَثْرَةً وَتَصَدَّقُوا زِحْمَكُمْ
الله^۸؛ صدقه بدهید، زیرا صدقه مال را افزایش می‌دهد. صدقه
بدهید، خدا شما را رحمت کند.»

برای روشن شدن این مطلب می‌توان به این مثال نیز توجه کرد: آب‌خوری‌های مرغداری‌ها به گونه‌ای است که هر وقت آب آن مصرف شود، آب جاری می‌شود لذا هرچه جوجه‌های بیشتری به آن نوک بزنند، آب بیشتری در کاسه جمع می‌شود. در مورد انفاق هم وضع به همین منوال است، انسان به هر مقدار که نان خور دور او باشد، روزی بیشتری نصیبش می‌شود، اما اگر سفره‌اش را بست و جلوی مصرف را گرفت، روزی هم بند می‌آید.^۹ سه روز بود که در خانه حضرت علی علیه السلام غذایی پیدا نمی‌شد. حضرت فاطمه علیها السلام پیراهن خود را به امام علی علیه السلام تقدیم کرد تا

آن را بفروشد. آن حضرت پیراهن را به شش درهم فروختند. در میانه راه، فقیری درخواست کمک کرد. امیرالمؤمنان (علیه السلام) آن شش درهم را به او بخشیدند.

پس از این جریان، مردی ناشناس، سوار بر شتر در برابر حضرت ظاهر شد و عرض کرد: ای ابوالحسن! این شتر را از من خریداری کن. علی (علیه السلام) فرمود: من پول خرید شتر ندارم؛ اما مرد ناشناس اصرار کرد که حاضر است آن شتر را به صد درهم و به نسیه بفروشد، امام (علیه السلام) قبول کرد و شتر را به نسیه خرید. در مسیر راه، با مرد عربی روبرو شد. از امام علی (علیه السلام) خواست تا شتر را به او بفروشد. علی (علیه السلام) قبول کرد و آن مرد عرب شتر را به صد و شصت درهم خرید.

امیرمؤمنان (علیه السلام) هنوز به خانه نرسیده بودند که مرد اولی را دوباره ملاقات کرد، صد درهم او را پرداخت و به خانه آمد. شصت درهم باقی مانده را به حضرت زهرا (علیه السلام) تقدیم کرد و سپس فرمود: شش درهم را با خدا معامله کردم و در برابر آن، خداوند شصت درهم به من عطا کرد. پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) که شاهد جریان بودند تبسمی نموده و فرمودند: آن مرد ناشناس اول، حضرت جبرئیل امین و مرد ناشناس دوم حضرت میکائیل بود.^{۱۰}

خداوند متعال با اشاره به عواقب شوم بی توجهی به بندگانش، در سوره قلم داستانی را بیان می فرماید: «مردی هر سال هنگام برداشت میوه باغ خود، فقرارابی نصیب نمی گذاشت. فرزندان او پس از مرگش راه دیگری پیش گرفتند و برای فرار از چشمان ملتمس فقرا بنا گذاشتند تا سحرگاه میوه ها را جمع آوری کنند. سحرگاه موعود که فرارسید، با باغی مواجه شدند که صاعقه آن را

به خاکستر تبدیل کرده بود و به فرموده قرآن:
 «فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ»؛ پس آن باغ سرسبز، هم چون شب
 سیاه و ظلمانی شد.»

چون تیشه مباحث و جمله برخورد متراش
 چون رنده ز کار خویش بی بهره مباحث
 تعلیم زاره گیر در کار معاش
 چیزی سوی خود می کش و چیزی می پاش^{۱۲}
 با تضمینی که خداوند برای انفاق بیان فرموده، آیا جای شک و
 تردید برای ما باقی می ماند تا از معامله با خدا سرباززنیم؟

۲. تعادل اقتصادی بین قشرهای مختلف

از جمله معضلات بزرگ اجتماعی در هر عصری، فقر، محرومیت
 و نظام های طبقاتی است که در سایه شوم تبعیض و بی عدالتی
 رشد و نمو می نماید و بر روابط انسان ها سایه افکننده، مشکلات
 فراوانی را در سطح جامعه به وجود می آورد. انفاق به معنی عام
 آن، از جمله ابزاری است که می تواند تا حدود زیادی بر روابط
 اقتصادی انسان ها و اقشار مختلف جامعه، تأثیر داشته و تعدیل
 ایجاد نماید و فاصله های طبقاتی را کمتر نموده و یا به کلی نابود
 سازد.

با توجه به نقش انفاق و رسیدگی به امور نیازمندان، خدای
 سبحان خطاب به ثروتمندان جامعه می فرماید:

«وَلَا يَأْتَلِ أُولُو الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولَى الْقُرْبَىٰ وَ

الْمَسَاكِينِ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ^{۱۳}: آن‌ها که از میان شما دارای برتری [مالی] و وسعت زندگی هستند نباید سوگند یاد کنند که از انفاق نسبت به نزدیکان و مستمندان و مهاجران در راه خدا دریغ نمایند.»

اگر ثروتمندان جامعه، بخشی از سرمایه خود را برای سرو سامان دادن به زندگی فقرا و نیازمندان اختصاص داده و صرف کنند، علاوه بر اجر و پاداش معنوی، به خود و حفظ ثروت خویش نیز کمک کرده و جلوی بخش عمده‌ای از ناامنی‌ها را که زائده و مولود فقر و تهی دستی است، خواهند گرفت. افراد خلاف‌کار اگر از لحاظ اقتصادی تأمین شوند، اکثرشان دست از خلاف کاری برداشته و سردر خط قانون خواهند نهاد و مثل بقیه به زندگی عادی و معمولی باز خواهند گشت.

بنابراین انفاق، قبل از آن که به حال محرومان، مفید باشد، به نفع ثروتمندان خواهد بود، زیرا تعدیل ثروت، حافظ ثروت است.

قرآن یکی از آثار مهم صدقه را ایجاد و گسترش امنیت در جامعه می‌داند. کسانی که در راه خدا انفاق می‌کنند، این فرصت را به دیگر اعضای جامعه می‌دهند تا از نظر مادی و معنوی به یکدیگر نزدیک شوند، چرا که گسترش تضادهای طبقاتی و افزایش آن، زمینه را برای ایجاد بحران داخلی فراهم می‌آورد و دشمن را برای هجوم ترغیب می‌کند.

خداوند می‌فرماید:

«وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا
إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»^۴: در راه خدا انفاق کنید و بادستان
خویش، خود را به هلاکت نیندازید و نیکی کنید به راستی
که خدا نیکوکاران را دوست دارد.»

نقل شده امام حسن مجتبی (علیه السلام) به همراه امام حسین (علیه السلام) و
عبدالله بن جعفر، به زیارت خانه خدا رفتند. در راه برای رفع
تشنگی و گرسنگی به چادر صحرایی پیرزنی پناه بردند که شیر
تنها گوسفندش را که تمام سرمایه زندگی اش بود، برای رفع
تشنگی آن‌ها و گوشتش را بعد از سربردن برای سیر شدن به
ایشان داد. بعد از سال‌ها که خشکسالی شد. این پیرزن به همراه
همسرش به مدینه هجرت کردند و پیرزن مشغول گدایی شد.
امام حسن (علیه السلام) او را دید و شناخت. آن حضرت دستور داد تا اموال
فراوانی از جمله هزار مثقال طلا به او بدهند و امام حسین (علیه السلام) نیز
همین مقدار به او کمک کرد.^{۱۵}

در این جریان زمانی که امام حسن و امام حسین (علیه السلام) نیازمند
آشامیدنی برای رفع عطش بودند، پیرزن به آن‌ها کمک کرد و در
زمان خشک سالی، این بزرگواران به پیرزن کمک کردند و این امر
سبب تعادل واقع شدن بین این دو گروه شد.

۳. آرامش روحی و روانی

دغدغه اصلی انسان‌ها در طول تاریخ، رسیدن به آرامش بوده
است، تلاش آنان از ابتدای خلقت تا حال، متوجه این اصل بوده

که چه تدبیری بیندیشند تا بتوانند آرامش را برای خود و نزدیکان خویش فراهم سازند.

خدای سبحان می‌فرماید:

«الَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»^{۱۷}؛ آن‌ها که اموال خود را، شب و روز، پنهان و آشکار، انفاق می‌کنند، مزدشان نزد پروردگارشان است؛ نه ترسی بر آن‌هاست و نه غمگین می‌شوند»

در آیه دیگری می‌خوانیم:

«وَمَثَلُ الَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَتَثْبِيتًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَآتَتْ أُكُلَهَا ضِعْفَيْنِ فَإِنْ لَمْ يصْنَهَا وَابِلٌ فَطَلَّ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ»^{۱۸}؛ (کار) کسانی که اموال خود را برای خشنودی خدا و تثبیت (ملکات انسانی در) روح خود، انفاق می‌کنند، همچون باغی است که در نقطه بلندی باشد و باران‌های درشت به آن برسد، (و از هوای آزاد و نور آفتاب، به حد کافی بهره‌گیرد) و میوه خود را دو چندان دهد (که همیشه شاداب و با طراوت است.) و خداوند به آنچه انجام می‌دهید، بیناست.»

در این آیه نیز خداوند در مثالی زیبا انفاق‌کنندگان را همچون باغ خودشان خرم و زنده دل معرفی کرده و انفاقشان تا این اندازه پر ثمر است.

انگیزه این افراد از صدقه دادن، رشد کمالات نفسانی همچون ایثار، سخاوت، نوع دوستی و... است که به منظور تقویت هرچه بیشتر گام‌هایشان انجام می‌شود. برخی از مفسران جمله «و تَثْبِيتًا مِّنْ اَنْفُسِهِمْ» را به آرامش تفسیر کرده‌اند که پس از انفاق برای انفاق کننده و سپس برای انفاق شونده و به طور کلی برای جامعه حاصل می‌شود؛ بنابراین انفاق کنندگان واقعی کسانی هستند که تنها به خاطر خشنودی خدا و پرورش فضائل انسانی و تثبیت این صفات در درون جان خود و همچنین پایان دادن به اضطراب و ناراحتی‌هایی که بر اثر احساس مسئولیت در برابر محرومان در وجدان آن‌ها پیدای می‌شود اقدام به انفاق می‌کنند.^{۱۹}

روزی شخصی به خدمت امام حسن (علیه السلام) آمد و عرض کرد: ای فرزند امیرالمؤمنین (علیه السلام)! من دشمن بی‌رحم ستمکاری دارم که حرمت پیران رانگه نمی‌دارد و بر خردسالان رحم نمی‌کند. حضرت چون این سخن را شنید فرمودند: بگو دشمن تو کیست تا انتقام تو را از او بگیرم! گفت: دشمن من تهی دستی و پریشانی است. حضرت لحظه‌ای سر به زیر افکند، سپس خادم خود را طلبید و فرمودند: آنچه از مال نزد ما مانده است، حاضر کن. او پنج هزار درهم آورد، حضرت همه آن درهم‌ها را به او داد و او را سوگند داد که هر وقت که این دشمن بر تو ستم کرد، شکایت او را پیش من بیاور تا من دفع ستم او از تو بکنم.^{۲۰}

ب. آثار اخروی انفاق

۱. آمرزش گناهان

همه انسان‌ها به جز انبیاء و اولیای الهی، در زندگی خود،

دچار خطا و لغزش شده و گناهان کوچک و بزرگی را مرتکب می‌شوند، از جمله ابزاری که باعث می‌شود انسان آثار گناه و خطاهایش را از بین ببرد، حتی آن را تبدیل به حسنات نماید، انفاق و بخشش در حق بندگان خدا و خدمت به مخلوقات الهی است.^{۲۱}

در سوره مائده می‌خوانیم:

«أَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا لَّا كُفْرَنَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَلَا ذُخِّلْنَاكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ ۲۲؛ به خدا قرض نیکو بدهید [در راه او، به نیازمندان کمک کنید]، گناهان شما را می‌پوشانم [می‌بخشم] و شما را در باغ‌هایی از بهشت که نهرها از زیر درختانش جاری است، وارد می‌کنم؛ اما هر کسی از شما بعد از این کافر شود، از راه راست منحرف گردیده است.»

۲. خیر و سعادت ابدی

عمده‌ترین اثر انفاق و رسیدگی به امور نیازمندان واقعی، خیر و سعادت ابدی و حسن عاقبت و فرجام نیکی است که نصیب انسان‌های خیر و نیکوکار خواهد شد. در قرآن آمده:

«وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيَدْرُؤْنَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ ۲۳؛ کسانی که به خاطر ذات (پاک) پروردگارشان شکیبایی می‌کنند و نماز را برپا می‌دارند و از آنچه به آن‌ها

روزی داده‌ایم، در پنهان و آشکار، انفاق می‌کنند و با حسنات، سیئات را از میان می‌برند پایان نیک سرای دیگر، از آن آن‌هاست ... (همان) باغ‌های جاویدان بهستی که وارد آن می‌شوند و همچنین پدران و همسران و فرزندان صالح آن‌ها و فرشتگان از هردری برآنان وارد می‌گردند ... (و به آنان می‌گویند): سلام بر شما به خاطر صبر و استقامتتان! چه نیکوست سرانجام آن سرا (ی جاویدان)!»



۱. بقره / ۲۱۶.
۲. روش ضرورت مطلب.
۳. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۱۵.
۴. سوره‌های ذاریات آیه ۱۹؛ نحل آیه ۹۶؛ نمل آیه ۸۹؛ انعام آیه ۱۶۰.
۵. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل ج ۷، ص ۲۴۲ و بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۱۸۲.
۶. بقره / ۲۱۶.
۷. مثال‌های زیبای قرآن، ص ۱۰۶.
۸. کافی، ج ۴، ص ۹.
۹. حائری شیرازی، تمثیلات، ج ۲، ص ۱۶۷.
۱۰. بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۴۷.
۱۱. قلم / ۲۰.
۱۲. احمد جامی.
۱۳. نور / ۲۲.
۱۴. بقره / ۱۹۵.
۱۱۵. بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۳۴۸.
۱۶. فیض کاشانی.
۱۷. بقره / ۲۷۴.
۱۸. بقره / ۲۶۵.
۱۹. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۳۲۶.
۲۰. العدد القویة، ص ۳۵۹.
۲۱. فرهنگ قرآن، ج ۵، ص ۲۵۵.
۲۲. مائده / ۱۲.
۲۳. رعد / ۲۲-۲۴.